

خوبی ها و بدی ها جلد 2



محمد تقی صرفی پور



خوبی‌ها و بدی‌ها جلد 2

(ویرایش جدید)

محمد تقی صرفی‌پور

حوزه علمیه الزهراء شهرستان پلدختر

(1)

سرشناسه : صرفی‌پور، محمد تقی، 1344 -

عنوان و پدیدآور : خوبی‌ها و بدی‌ها، محمد تقی صرفی‌پور

مشخصات نشر : قم، صرفی‌پور، 1390 .

مشخصات ظاهری : 64 ص .

چاپ اول : 1390

شابک : 40000 ریال ISBN 978 - 964 - 8436 - 29 - 7

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : عقاید - اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث و روایات

رده‌بندی کنگره : 1388 8 ب 4 ع / BF 723

رده‌بندی دیویی : 155/4182

شماره کتابشناسی ملی : 1962799

خوبی‌ها و بدی‌ها

تألیف: محمد تقی صرفی‌پور

ناشر: صرفی‌پور

چاپخانه: وفا (0912 252 5625)

چاپ: اول - 1390

طرح و آماده‌سازی جلد:

گروه فنی چاپ وفا (0251 - 7743900)

شمارگان: 3000 نسخه

شابک: 6 - 26 - 8436 - 964 - 978

قیمت: 4000 تومان

مرکز پخش: 0916 361 3043 - 0916 669 7024

«کلیه حقوق محفوظ است»

(2)

(3)

(4)

مقدمه:

بعد از حمد و ستایش خداوند که خالق خوبیهاست و بعد از صلوات بر محمد و آلش که گنجینه همه کرامتهای اخلاقی هستند.

یکی از ارزشهای انسانی، خوش اخلاق بودن و داشتن اخلاق خوب است؛ زیرا اخلاق خوب ارتباط انسان را با دیگران بصورت سالم و مفید برقرار می کند و باعث استحکام خانواده و جامعه می شود. همچنین باعث کنترل نفس اماره می گردد و حاکمیت عقل را بر نفس تقویت می کند. کسی که بتواند خشمش را کنترل کند. شخصی که بتواند حرص و طمعش و حسادتش را کنترل کند، شخص موفق بوده و خدا و رسول از او راضی می شوند. لذا یکی از مهم ترین هدف از بعثت پیامبران، مسئله تهذیب نفس و آراستن بشریت به اخلاق خوب بوده است.

در این کتاب که توسط یکی از اساتید این حوزه علمیه تالیف شده است به تعدادی از خوبیها و اخلاق پسندیده همچنین تعدادی از

(5)

بدیها و اخلاق ناپسند اشاره شده است و توضیحاتی درباره آنها به وسیله آیات و روایات و داستانها و اشعار داده شده است. یکی از خصوصیات این کتاب، سادگی مطالب است که برای نوجوانان و جوانان قابل فهم بوده و می تواند تاثیر گزار باشد. امید است انتشار این کتاب قدمی در راه گسترش اخلاق اسلامی در جامعه اسلامی ایران بوده و برای طلاب حوزه های علمیه مفید واقع گردد.

معاونت تهذیب مدرسه علمیه الزهراء پلدختر

فروردین 1390

شکرگزاری از خالق

ارزش شکرگزاری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید

«وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»⁽¹⁾

اگر فقط خدا را می‌پرستید شکر نعمت‌های او را بجا آورید .

«فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»⁽²⁾

پس نعمت خدا را ذکر کنید شاید رستگار شوید .

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ * وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»⁽³⁾

خداوند سبحان اعلام فرمود اگر شکرگزاری کنید نعمت را زیادتر می‌کنم و اگر کفران نمایید عذاب من شدید است و موسی گفت اگر

1 . سوره نحل، آیه 114.

2 . سوره اعراف، آیه 69.

3 . سوره ابراهیم، آیه 8.

شما و همه اهل زمین کافر شوید، خداوند حقیقتاً بی نیاز و پسندیده است .

تشکر کردن از کسی که به انسان محبت می کند مطابق عقل می باشد و جزء صفات خوب شمرده می شود . چه تشکر از خالق باشد که احدی نمی تواند شکر همه نعمتهای خدا را بجا آورد . و چه تشکر از افرادی که به انسان محبتی می نمایند .

البته با این فرق که تشکر از خدا، باعث زیاد شدن نعمت می شود .

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

لقمان و شکر خداوند

«ما به لقمان حکمت دادیم که شکر الهی را نما و هر که شکر کند، از خودش تشکر کرده و هر که ناسپاسی نماید، خدا بی نیاز و حمید است .»⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پاداش کسی که غذا می خورد و شکر می کند مانند روزه گیر صبور است . و پاداش آدم سالم شکر کننده مانند مریض صبر کننده است . و پاداش صاحب نعمت شکر کننده مانند محروم قانع می باشد.»⁽²⁾

1 . سوره لقمان، آیه 12.

2 . الکافی 94/2

شکر زبانی یا عملی

تشکر یا زبانی است و یا عملی . شکر زبانی با ادا کردن جملاتی مانند: خدایا ! شکر . تحقق می یابد و شکر عملی با انجام واجبات و ترک محرمات و راضی بودن خدا از اعمال انسان محقق می شود .

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شاكر به شخصى گویند كه خدا را بر هر نعمتى كه به او داده از قبیل خانواده و ثروت، شكر گوید و حقوق الهی نسبت به اموالش را ادا نماید.»⁽¹⁾

كز عهده شكرش بدر آید

از دست و زبان كه بر آید

حضرت نوح و لقب شكور

خدا در قرآن کریم به حضرت نوح علیه السلام لقب «شكور» داده است . زیرا صبح و شب شكر خدا را می كرد و می گفت: خدایا ! آنچه در صبح و شب از نعمت و سلامتی دینی و دنیوی دارم، از توست . تویی یگانه و بدون شریك . ای خدا ! حمد و شكر این نعمتها مخصوص توست تا از من راضی شوی . همچنین او هیچ چیز كوچك و بزرگ را بر نمی داشت الا «بسم الله والحمد لله» می گفت .

1 . میزان الحکمه.

(9)

او در حین غذا خوردن می گفت: شکر خدایی که بمن غذا داد و اگر می خواست مرا گرسنه می گذاشت .

و هنگام آشامیدن می گفت: شکر خدایی که مرا سیراب کرد و اگر می خواست مرا تشنه می گذاشت .

و در هنگام لباس پوشیدن می گفت: شکر خدایی که مرا پوشاند و اگر می خواست مرا بی لباس قرار می داد .

و در هنگام پوشیدن کفش می گفت: شکر خدایی که مرا کفش پوشاند و اگر می خواست مرا پابرهنه می گذاشت .

و در هنگام قضاء حاجت می گفت: شکر خدایی که اذیت را از من دور کرد و اگر می خواست در من باقی می گذاشت.⁽¹⁾

شکر الهی در همه احوال

نعمت های خدایه انسان چه نسبت به خود انسان و چه در جهان هستی آنقدر مهم و حیاتی است که انسان باید در همه حالات از شکر الهی غافل نشود .

امام صادق علیه السلام فرمود:

«در هر نفس کشیدنی یک شکر بلکه هزار شکر و بیشتر لازم است و پائین ترین درجه شکر آنست که نعمت را فقط از خدا بداند و به آنچه خدایه او داده راضی باشد و خدا را با نعمتش معصیت نکند (مثلاً

1. تفسیر جامع ذیل آیه 3 اسراء.

با چشم گناه نکند) و در امر و نهی الهی با نعمت خدا با خالق خود مخالفت ننماید. پس در هر حالی بنده شکر گزار خدا باشد، تا خدا را در هر حالی کریم بیابی.⁽¹⁾

در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که:

یک روز در سفر کوتاهی وقتی برای استراحت توقف کردند، پنج سجده بجا آورد. اصحاب علت را پرسیدند. فرمود: جبرئیل برایم پنج بشارت آورد و من برای هر بشارتی یک سجده انجام دادم.⁽²⁾

با شکر گزاری می توان به خالق تقرب جست. شکر فرصتی است تا با خدای خود مناجات و نجوایی داشته باشیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه یکی از شما به یاد نعمتی از نعمتهای خداوند عزوجل افتاد، پیشانیش را برای شکر گزاری، بر روی خاک بگذارد. و اگر سواره بود، پیاده شود و سجده کند. و اگر به خاطر انگشت نداشتن نمی تواند پیاده شود، پیشانیش را بر زین اسب (در زمان مافرمان ماشین) بگذارد و اگر اینهم نشد، پیشانیش را بر کف دست بگذارد و خدا را بر نعمتهایش شکر کند.»⁽³⁾

گاهی بایک شکر کردن، بهشت بر انسان واجب می شود.

1. میزان الحکمة 2/1485

2. میزان الحکمة 2/1485

3. میزان الحکمة 2/1489

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فردی مقداری آب می خورد و به خاطر آن بهشت برایش واجب می شود. زیرا موقع نوشیدن آب وقتی ظرف آب را نزدیک دهانش می برد، بسم الله می گوید. سپس مقداری می خورد و حمد می کند. دوباره می نوشد و حمد می کند. برای بار سوم مقداری می نوشد و حمد الهی می کند. بوسیله این یک بسم الله و سه بار حمد، بهشت برایش واجب می شود.»⁽¹⁾

شکر، افراد غرق در نعمت را بیدار نگه می دارد و آنها دچار غفلت نمی شوند.

امام چهارم علیه السلام را «سجاد» یعنی بسیار سجده کننده گویند؛ زیرا هرگاه به او نعمتی می رسید، به سجده شکر می رفت و هرگاه بین دو نفر اصلاح می کرد، سجده شکر می نمود و اگر از مریضی شفا می یافت، سجده شکر می کرد و اگر خدا به او فرزندی می داد سجده شکر می نمود.⁽²⁾

از آداب سفر است که وقتی به سلامت از سفر برگشتیم، سجده شکر نمائیم.

امام رضا علیه السلام بعد از نماز ظهر به سجده رفته و صدبار می فرمود: حمداً لله. و بعد از نماز عصر به سجده رفته و صدبار می فرمود: شکراً

1. میزان الحکمة - الکافی 96/2

2. منتهی الآمال.

(12)

⁽¹⁾ لله.

خدا در قرآن کریم از بندگانش گلایه کرده و فرموده است که:

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ»⁽²⁾

یعنی: بندگان شکرگزارم کم هستند.

آن که شد چشم او به منعم باز
جان او برکشد به حمد آواز

قسمتی از مناجات شاکرین

«خدایا! بخششهای پی در پی تو، مرا از برپائی شکر غافل نموده و ریزش مداوم فضلت، مرا از شمردن ستایش ناتوان کرده و پشت سرهم بودن ستوده‌های تو، مرا از ذکر حمدهای تو بازداشته و متوالی بودن مساعدت هایت، مرا از نشر نیکی هایت ناتوان کرده است ...

خدایا! در برابر نعمتهای بزرگ تو، شکر من ناچیز و در برابر اکرام تو به من، سپاس من حقیر می نماید ...

خدایا! نعمتهای تو چنان زیاد است که زبانم از شمارش آن ناتوان است و نعمتهایت چنان بسیار است که فهم من از درک آن قاصر است چه رسد به شمردن آن! من چگونه می توانم شکر کنم؟ حال آن که هر شکری که کنم نیاز به شکری دیگر دارد. پس هرگاه که می گویم: شکر مخصوص توست. واجب است که دوباره بگویم: خدایا شکر!

1. منتهی الآمال - مسند امام رضا علیه السلام / 42

2. سوره سبأ، آیه 13.

(که توفیق شکر بمن دادی.)⁽¹⁾

اگر حق خانواده نبود

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«به خدا قسم اگر اعضای بدنم پاره پاره شود و چشمانم از حدقه بر سینه‌ام فرو غلتند تا مگر شکر یک دهم نعمتی از نعمتهای خدا را که شمارندگان، شمارش آن نتوانند کرد و حمد همه حامدان حق، یکی از آنها را ادا نتوانند کرد بجا آورم، به خدا سوگند نمی توانم، جز آن که خدا مرا چنان بیند که در شب و روز و خلوت و آشکار، چیزی مرا از شکر و ذکر او باز نمی دارد. و اگر نبود که خانواده‌ام بر من حق دارند و دیگران را نیز بر من حقوقی است که ناگزیر باید در حد توان خویش، آن حقوق را ادا کنم، همانا چشم به آسمان می دوختم و دل خود را به سوی خدا متوجه می ساختم و دیده و دل بر نمی گرفتم تا خدا جانم را بگیرد و اوست بهترین حکم کنندگان»⁽²⁾.

1. مفاتیح الجنان / مناجات خمسۀ عشر

2. هزار و یک نکته درباره نماز - مستدرک الوسائل 125/1

(14)

علم و دانش

ارزش علم و دانش در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»⁽¹⁾.

آیا آنان که علم دارند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»⁽²⁾.

فقط دانشمندان و علماء هستند که خدا ترسند.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»⁽³⁾.

خداوند سبحان همه اسمها را به حضرت آدم علیه‌السلام یاد داد.

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»⁽⁴⁾.

خداوند سبحان درجات مؤمنین و دانشمندان را بالا می‌برد.

1. زمر 9

2. فاطر 28

3. بقره 31

بیش از 550 بار واژه علم در قرآن کریم آمده است و ارزشی که اسلام برای علم دارد در تاریخ بشریت بی سابقه است.

تعلیم علم و دانش به بشریت از مهم ترین اهداف ارسال رسل و انزال کتب الهی بوده است.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان.

اگر چه تشکیل حکومت دینی و الهی و ایجاد عدالت اجتماعی نیز از اهداف همه پیامبران الهی بوده است.

ملتهایی که به دنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و پیشرفته و مرفه و ... هستند.

خصوصیات علم از نظر اسلام

1 - آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است.

2 - آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد.

3 - به دنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا سرزمینهای دوردست باید رفت.

4 - می توان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت.

5- برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد . که پیامبر فرمود: اگر می دانستید در دانش چه فوایدی است بدنالش می رفتید اگرچه با ریختن خون خودویا فرورفتن در

(16)

دریاهامراه بود .

یک ساعت تعلیم دانش افضل از عبادت هزار شب

«یک روز ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که تشیع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر ! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدا بهتر از تشیع هزار شهید است . وساعتی نشستن برای مذاکره علمی، از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است .»⁽¹⁾

تعریف امیرالمؤمنین علیه السلام از علم

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ای مردم! بدانید که کمال دین در طلب دانش و عمل به آن است. بدانید که طلب علم از طلب ما واجب تر است.⁽²⁾

و فرمود: «علم هفت امتیاز بر ثروت دارد:

1 - علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست.

2 - با استفاده از علم، علم کم نمی شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می گردد .

1. مناهج الشارعی.

2. کافی 30/1

(17)

3 - ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می کند .

4 - علم حتی بعد از مردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدا می شود .

5 - ثروت هم برای مؤمن وهم کافر حاصل می شود ولی علم (حقیقی و الهی) فقط برای مؤمن حاصل می شود .

6 - همه مردم در امور دینشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند .

7 - علم، کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط می شود»⁽¹⁾.

در روایت است که: علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب وزحمت برای علم، تسبیح وبحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است»⁽²⁾.

علم، علت اصلی خلقت جهان

به نظر بعضی از علماء، علم، علت اصلی خلقت جهان می باشد که خدا فرموده است:

« اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ »

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا⁽¹⁾

خدا آسمانهای هفتگانه و هر که در زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد .

البته دانستن هر چیزی مفید نیست و باید انسان به دنبال علم به چیزهایی باشد که برایش مفید است.

علم به مسائلی که هیچ فایده‌ای برای بشر ندارد گاهی برای انسان شک و تردید می‌آورد و باعث اختلاف بین مسلمین می‌شود. مثلاً علم به این که آیا امام زمان عجل همسر دارد یا ندارد فایده‌ای برای شیعیان ندارد و از علوم نیست که ندانستنش زیان داشته باشد. یا علم به این که جن چند قسم است. یا علم به این که فرشتگان چه غذائی را می‌خورند. و امثال این علوم، نفعی به حال مسلمین ندارد. پس آن علمی که واجب است به دنبال آن برویم علم مفید است که می‌توان مصداق اصلی آن را علم تقوی و یقین است. یعنی علم به اصول و فروع دین مبین اسلام.

جایگاه ارزشمند عالم

به قسمتی از سخنان بزرگان دین در باره جایگاه ارزشمند عالم

اشاره می‌نمائیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتر است؟ گفت: رفتن به دنبال علم. گفتم: وبعد از آن؟ گفت: نگاه کردن به عالم! گفتم: بعد از آن؟ گفت: دیدار عالم.»⁽¹⁾

«دو رکعت نماز عالم برتر از هزار رکعت نماز جاهل است»⁽²⁾

«روز قیامت به عابد گفته می‌شود: داخل بهشت شو. ولی به عالم گفته می‌شود: بایست و از هر که می‌خواهی شفاعت نما.»⁽³⁾

«قسم به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست! وجود یکنفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تر است. زیرا عابد خودش را نجات می‌دهد ولی عالم دیگران را هم نجات می‌دهد.»⁽⁴⁾

«خواب عالم از عبادت جاهل برتر است»⁽⁵⁾.

«در قیامت ثواب هائی باندازه کوه‌ها به شخصی می‌دهند. او می‌گوید: خدایا! من اینهارا انجام نداده‌ام؟ خدا می‌فرماید: این علم

1. میزان الحکمه 2076/3

2. میزان الحکمه 2076/3

3. بحار الانوار، ج 56/8

4. میزان الحکمه 2076/3

5. میزان الحکمه 2076/3

توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند.»⁽¹⁾

«بدرستی که خدا و ملائکه و حتی مورچه‌ها و ماهیان دریا بر کسی که علم خوب به مردم یاد می‌دهد، رحمت و صلوات می‌فرستند.»⁽²⁾

«هر مؤمنی که نزد عالم می‌رود و نزد او می‌ماند، خداوند عزّ و جلّ ندا می‌کند: نزد حبیبم نشستی. به عزت و جلالم سوگند که تو را با او در بهشت ساکن کنم و اهمیتی به کارهای دیگر نمی‌دهم.»⁽³⁾

امام باقر ع فرمود: عالمی که از علمش استفاده شود از هفتاد هزار عابد برتر است.⁽⁴⁾

امام سجاده ع فرمود: اگر مردم می‌دانستند در علم چه فضیلتی است بدنبالش می‌رفتند حتی اگر به ریختن خون یا رفتن به دریا باشد.⁽⁵⁾

امام صادق ع فرمود: هر وقت مؤمن فقیهی رحلت می‌کند، در اسلام شکافی پدید می‌آید که قابل جبران نیست.⁽⁶⁾

نکاتی درباره مقام و جایگاه علم، معلم و عالم

قرآن کریم می‌فرماید:

1. میزان الحکمه 2076/3

2. میزان الحکمه 2076/3

3. بحار الانوار، ج 1، ص 198.

4. کافی 33/1

5. کافی 34/1

6. کافی 38/1

(21)

« لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ »⁽¹⁾.

یعنی خداوند سبحان بر مومنین منت گذاشت و از میان مومنین رسولی برگزید که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت و تعلیم کند اگرچه قبلاً در گمراهی آشکار بودند.

1 - برتری علم و دانش اهل بیت

علم و دانش اهل بیت علیهم السلام از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است .

هیچ دانشمندی نمی توانست در میدان علم با آنان رقابت نماید. حتی در مقابل امام جواد علیه السلام هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سؤالی را از حضرت پرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید .

اهل بیت علیهم السلام به حوادث آینده علم داشتند . حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند . زبانهای مختلف مردمان را می دانستند. حتی با حیوانات حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند . علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود .

اهل بیت علیهم السلام معلمین حقیقی بشریت بودند که توانستند شاگردانی در عصر خود تربیت کنند که هر کدام معلم و مربی تعدادی

از انسان‌ها بوده‌اند. و تربیت اهل بیت علیهم‌السلام ادامه دارد و همه روزه تعدادی از انسانها در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شاگردی می‌نمایند.

شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تا کنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است .

شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر علیه‌السلام و صادق علیه‌السلام در سینه داشت! یا جابر بن حیان شاگرد امام صادق علیه‌السلام که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی و فیزیک و دیگر علوم نوشت! تا برسد به علمائی چون علامه حلی که بیش از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ طوسی با نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه مجلسی که دائرة المعارف شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روز بروز زیادتر می‌شوند که در زمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه‌های علمیه قم و نجف و دیگر بلاد، در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و پاسداری از این مکتب مشغولند . و ...

2 - عظمت جایگاه عالم، معلم و علم در اسلام

جایگاه عالم و معلم و علم در اسلام بسیار جایگاه عظیمی است.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«در قیامت ثوابهائی باندازه کوه‌ها به شخصی می‌دهند . او

می‌گوید: خدایا! من اینهارا انجام نداده‌ام؟ خدا می‌فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند.⁽¹⁾

امام هادی علیه‌السلام فرمود:

«اگر بعد از غیبت قائم علیه‌السلام، علماء نباشند که از دین الهی دفاع کرده و بندگان خدا را از دست ابلیس نجات بخشند، همه مرتد می‌شوند.»⁽²⁾

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«بهترین هدیه به یک مسلمان، علمی است که به او یاد دهید تا هدایت یابد و از انحراف نجات یابد.»⁽³⁾

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«عالمی که از علمش استفاده برند از هفتاد هزار عابد برتر است.»⁽⁴⁾

از آیات و روایات و کلمات علماء در می‌یابیم که پاداش معلم خیر، را فقط خداوند سبحان می‌تواند بدهد و از عهده شاگردان خارج است که تعلیم استاد را جبران نمایند.

اولیاء خدا احترام خاصی برای استادشان قائل بوند که به چند

1. میزان الحکمه 2076/3

2. مکیال المکارم، ج 2، ص 254.

3. الجامع الصغیر/143

4. الکافی 35/1

نمونه اشاره می شود.

امام امت درباره استاد خود آیه الله شاه آبادی، جمله روحی له الفداء را بکار می بردند.

علامه طباطبائی به احترام استادش مرحوم قاضی، از هنگام رحلت استاد تا آخر عمر عطر نزدند.

علامه حسن زاده آملی کفش استاد را تمیز می کردند.

از وحیدبهبهانی پرسیدند از کجا به این مقام رسیدی؟ فرمود: از دو چیز: یکی در مورد علم زیاد زحمت کشیدم. دوم به اساتید خود خیلی احترام می گذاشتم.

در ارزش مقام علم همین بس که موسی کلیم الله، شش ماه در کوهها و بیابانها می گردد تا خضر نبی را پیدا کند و چند روزی شاگردی او را بنماید.

اسکندر مقام معلم را از پدر بالاتر می دانست.

3 - تهذیب نفس

یکی از شروط موفقیت معلمین و اساتید و مربیان، تهذیب نفس است. باید دل را از حسادت و کبر و ریاء و امثال آن پاک نماید و به مکارم اخلاق زینت یابند.

یکی از معلمین بسیار تاثیر گزار در جهان اسلام، علامه شهید

مطهری است. و او می تواند الگوی خوبی برای معلمین خیر باشد. چه در بُعد تلاشهای فراوانی که در علم داشتند که 20 ساعت از شبانه روز را در مورد علم چه سخنرانی و چه مطالعه و چه تدریس صرف می کردند. چه در بُعد معنوی و ارتباط معنوی که با خداوند سبحان و اهل بیت علیهم السلام داشتند.

و چه در زمان شناسی و این که وقتی احساس می کردند شبهه ای مطرح شده و نیاز به جواب به این شبهه عقیدتی است، دست بکار می شدند و در جواب آن شبهه کتابی جامع می نوشتند.

و چه در داشتن بصیرت و این که در همه حوادث قبل و بعد از انقلاب تا شهادتشان در مسیر حق بودند در حالی که هم درسشان با آن همه علم و مبارزه، عاقبت به شر شدند زیرا بصیرت نداشتند.

عالم قلبی

بلعم باعورا یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود. او در عصر حضرت موسی علیه السلام زندگی می کرد.

او نخست در مسیر حق بود و در راه خدا بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدی که در پیشگاه الهی مقرب شد که دعایش مستجاب می شد و افراد گرفتار و کسانی که با مصایب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می کردند پیش او می آمدند و از وی درخواست دعا می نمودند. او نیز دعا می کرد و

(26)

خداوند هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می ساخت.

ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوی نفس از مسیر حق منحرف شد و در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت. از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و از گمراهان گردید.

از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی عزیز و محترم بود و خداوند سبحان اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود. از این جهت دعایش مستجاب می شد ولی گرفتار وسوسه های شیطان گشت. شیطان او را به هوا پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سر انجام او را در صف مخالفان حضرت موسی علیه السلام قرار داد.

هنگامی که فرعون به تعقیب موسی علیه السلام و پیروانش مصمم شد به بلعم باعورا گفت: بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خدا بخواه که آنانرا برای ما حبس کند و نگاه دارد.

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که به تعقیب موسی علیه السلام و یاران او پردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند؛ ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه رفتن خودداری نمود. بلعم باعورا الاغ را کتک زیادی زد تا این که خداوند سبحان قادر آن حیوان را بزبان آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی آیا می خواهی همراه تو بیایم تا این که بر موسی و گروه

(27)

موءمنان نفرین کنی.

بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرف نظر نکرد و دست برنداشت و آنقدر آن حیوان را زد تا این که آنرا کُشت و خداوند سبحان نیز او را از درگاه خود راند و اسم اعظم را از او گرفت.⁽¹⁾

البته ما یک بلعم باعورا نداشته ایم و همیشه در همه زمانها دانشمندان در خدمت شیطان بوده اند که در زمان ما آخوندهای وهابیت، عالمان یهودی و مسیحی و عالمانی که سردسته فتنه گران داخلی بودند و عالمان در خدمت مستکبرین فراوانند که روی بلعم ها را سفید کرده اند.

آیه شریفه زیر در باره بلعم باعورا نازل شده است:

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»⁽²⁾

«داستان آن شخصی که ما آیات خود را به او دادیم ولی او از این آیات سرپیچی کرد و از شیطان تبعیت نمود و از گمراهان شد را برای مردم بخوان. و اگر می‌خواستیم به وسیله آیات، او را بالا می‌بردیم ولی او دنیا طلب شد و از نفسش تبعیت نمود. مثل او همانند سگ است! که

1. تفسیر نورالثقلین 300/1

2. اعراف / 175 - 176

(28)

اگر او را تعقیب کنی بر تو پارس کند و اگر هم از او فرار کنی باز بتو پارس می‌کند! این مثل افرادی است که آیات ما را تکذیب کردند و این داستان‌ها را برایشان بگو شاید تفکر نمایند!»

علم باید با تقوی و دوری از رذایل اخلاقی همراه باشد. کسی که علم دارد ولی دین ندارد از هزاران جاهل خطرناک‌تر است که:

چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا

و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر گاه عالمی فاسد شود، عالمی فاسد شود.

بوده‌اند دانشمندانی که در خدمت اهداف شیطانی قرار گرفتند و جهانی را دچار ضرر و خسارت کردند. در زمان ما هم عده‌ای دانشمندانی که بی‌دین بوده و جز به منافع مادی و شهوانی خود فکر

نمی کنند. آنها در خدمت مستکبرین و ظالمین و سرمایه داران قرار گرفته و با خدمت به آنها در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، اخلاقی، تبلیغاتی، سیاسی آنان را در اهدافشان یاری می کنند.

4 - عالم با عمل

مسئله عالم با عمل بودن، از عوامل مهم موفقیت عالمان و اساتید و مربیان است.

خداوند سبحان در سوره جمعه، عالمان یهود را که به علمشان عمل نکردند به الاغی که بارش کتاب است ولی بهره ای از این کتابها

(29)

نمی برد تشبیه نموده است.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا
بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»⁽¹⁾

مثال کسانی که تورات را حفظ بودند ولی به آن عمل نمی کنند مانند الاغی است که بار کتاب دارد. این مثال بدی است برای کسانی که آیات الهی را تکذیب نمودند و خداوند سبحان ظالمین را هدایت نمی کند.

قال المسيح عليه السلام: من علم وعمل و علم عُذَّ في الملكوت الاعظم، عظيماً⁽²⁾.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «کسی که بداند و عمل کند و بیاموزاند، در ملکوت، عظیم شمرده می شود.»

این که به حضرت فاطمه علیها السلام، صدیق خطاب شده، برای این است که گفتارش با عملش تطابق داشته است.

گاهی استادی یکساعت با بلاغت و فصاحت در باره آثار بد مثلاً غیبت سخن می گوید ولی بعد خودش غیبت می کند! درباره مضرات تنبلی و پرخواهی سخنرانی می کند ولی خودش دارای این خصوصیات بد است یا درباره آثار خوب نماز شب حرف می زند ولی

1. سوره جمعه، آیه 5.

2. تنبيه الخواطر، ج 1، ص 25.

(30)

خودش اهل نماز شب نیست!

معلمی که به علمش عمل می کند در انسان سازی موفق است. لذا می بینیم مرحوم سید علی قاضی موفق می شود شخصیت‌هایی چون آیه الله بهجت و علامه طباطبائی و علامه تهرانی تربیت کند.

آیه الله شاه آبادی موفق می شود شخصیتی بهتر از خودش یعنی امام امت قدس سره را تربیت می نماید.

ولی عالمان بی عمل در انسان سازی موفق نبوده‌اند.

5- پرورش شاگردان متدین

عالم و معلم باید شاگردانشان را متدین بار بیاورد. هر معلمی حتی اگر رشته اش دنیوی و مادی باشد مانند رشته شیمی یا فیزیک یا ریاضی و زبان خارجه، باید در هر درس نکته ای درباره خداشناسی یا معادشناسی و امثال آن بگوید تا با توجه به جایگاه تاثیر گزارش، شاگردان خداشناسی تربیت نماید. و یا این که با یک عمل معنوی، اهمیت مسائل معنوی را به شاگردانش بفهماند.

آیه الله عبدالکریم حائری یزدی در هر درس خارج خود، ابتدا چند دقیقه روضه می خواند بعد درس را شروع می کرد.

آیه الله نائینی در ابتدای هر درسش ابتدا در حضور شاگردان و بر فراز منبر، چند دقیقه دعا و نیایش می کرد که گاه با گریه همراه بود، سپس درس را شروع می نمود.⁽¹⁾

1. داستانهای از زندگی علماء

(31)

6 - وظیفه شاگرد نسبت به استاد

وظیفه شاگرد نسبت به معلم و استادش بسیار مهم و حساس است به طوری که شاگردانی که به این وظایف عمل کنند معمولاً موفق بوده و عاقبت به خیر می شوند و آنها را که عمل نکنند دچار مشکل می شوند.

ما به قسمتی از این وظایف که از کتاب منیۃ المرید برگرفته شده، اشاره می کنیم:

شاگرد نباید در حضور معلم تکیه کند. نباید پایش را روی هم بیاندازد و باید کمال ادب و تواضع و خشوع را در مقابل استاد داشته باشد.

شاگرد نباید در حضور استاد، صدایش را بلند کند. حرف استاد را قطع نکند. زیاد سؤال نکند ولی هر کجا لازم شد پرسد که کلید علم در سؤال کردن است.

سخن معلم را انکار نکند حتی اگر خلاف نظرش باشد. معلم را با تو خطاب نکند و او را با کلمه استاد یا معلم و امثال آن خطاب کند. اسم استاد را با احترام ببرد و او را به اسم کوچک خطاب ننماید. نگذارد که در مجلسی غیبت معلمش را بنمایند و از او دفاع کند.

به فرزندان و فامیل و دوستان معلمش احترام بگذارد.

شاگرد بر بداخلاقی معلم صبر کند و عیب او را پیوشاند و جواب

(32)

سرزنش استاد را ندهد. شاگرد در کلاس درس غیبت نکند و قبل از معلم وارد کلاس شود. شاگرد با لباس مناسب و ظاهر آراسته و با بوی خوش وارد کلاس شود و بی جوراب نباشد. و در مقابل استاد دوزانو بنشیند.

شاگرد در حضور استاد خمیازه نکشد و با دیگری صحبت نکند و از استاد سؤال بی جا ننماید.

اگر در کوچه با معلم روبرو شد ابتدا به سلام کند و از راه دور یا از پشت سر استاد سلام نکند. شاگرد قبل و بعد از مرگ استادش مرتب برای او دعا و استغفار کند.

7- اگر چه اسلام عزیز این همه ارزش و اهمیت برای علم و دانش قائل شده است اما با می بینیم که در جامعه اسلامی ایران، هنوز فاصله زیادی وجود دارد تا علم به جایگاه واقعی خود برسد. استقبال مردم از علم پائین است. مطالعه در بین اقشار مختلف مردم پائین تر از اکثر کشورهای دنیاست. و مردم خیال می کنند علم آموزی مخصوص روحانیت یا دانشجویان و دانشگاهیان است .

در حالی که اسلام، یاد گرفتن علم تقوی (فروع دین) و علم یقین (اصول دین) را بر هر زن و مرد مسلمان واجب و فریضه می داند.

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که امام امت و مقام معظم رهبری به دنبال احیاء تمدن اسلامی هستند. لذا در سند چشم‌انداز بیست ساله‌ای که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی

(33)

خامنه‌ای تدوین فرموده‌اند ملت ایران باید در سال 1404 هجری شمسی مقام اول علمی، فناوری و اقتصادی منطقه را بدست آورد.

لذا بر همه اقشار واجب است که با تلاش چند برابر و همت بالا، مسئولین را در رسیدن به این هدف بزرگ کمک کنند.

جوانان و نوجوانان و دختران و زنان مسلمان باید در شبانه روز برنامه مطالعه داشته باشند. و روزانه چند ساعت به علم آموزی مشغول باشند.

ایران اسلامی مهد علم و دانش است و خداوند سبحان استعداد ویژه‌ای به ملت ایران عطا فرموده است و گنجهای نهفته زیادی بین اقشار مختلف مردم خوب ایران است که باید این گنجها استخراج شود. در این صورت است که بهتر از سعدی و حافظ و فردوسی و خواجه نصیرالدین و بوعلی سینا و زکریای رازی، تربیت خواهند شد و همانند شیخ طوسی و شیخ انصاری و آیه الله بروجردی در کشورمان ظاهر خواهند شد و جهان را به نور خود روشن خواهند کرد.

کدام علم ارزشمند است؟

با بررسی این موضوع در قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم السلام درمی‌یابیم که اولویت اول علم که کسب آن واجب است، کسب علوم دینی می‌باشد. علوم دینی که دارای ویژگیهای زیر باشد:

اعتقادات انسان را درست کند. خدا را به انسان تا حدودی معرفی

(34)

نماید. هدف از خلقت وسیر در این دنیای فانی را برای انسان ترسیم کند. اورا با وظایف مهمی که خدا برای انسان قرار داده آشنا کند.

معاد و جهان آخرت را به بشناساند. و خلاصه راه درست زندگی کردن را به آدمی بیاموزد.

این خصوصیات را به اسم معرفت می‌شناسند. و می‌گویند باید معرفت پیدا کرد.

مفسرین عبادت را در آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»⁽¹⁾ «من انس و جن را جز برای عبادت خلق نکردم» را به معنای معرفت تفسیر نموده‌اند. یعنی خدا، انسانها را برای رسیدن به معرفت، خلق نموده است.⁽²⁾

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«مراد از علمی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که طلب آن علم بر هر مرد و زنی واجب است، علم تقوی و یقین است.»⁽³⁾

علامه مجلسی در توضیح علم تقوی و یقین می‌نویسد: مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعتقادات می‌باشد.⁽⁴⁾

1. سوره ذاریات، آیه 56.

2. تفسیر نمونه ذیل آیه مذکور

3. بحار 31/2

4. بحار الانوار، ج 2، ص 32.

امام علی علیه السلام خطاب به پسرش می‌فرماید:

«علم را با تعلیم قرآن کریم وتأویل آن وتعلیم شرایع اسلام واحکام قرآن وحلال وحرام آن شروع کن وسراغ علم دیگری نرو.»⁽¹⁾

پس مراد اصلی از علم که ارزش آن بسیار زیاد و به دنبال آن رفتن، واجب است، علم دین می‌باشد. هرکسی باید با دین و اعتقادات دین خود آشنا باشد. توحید را بشناسد و با عدل آشنا باشد. پیامبران و امامان علیهم السلام را در حدّ ضرورت بشناسد و به قیامت ایمان داشته باشد. این علم ودانشمند این علم است که ارزشمند است.

علم آموزی در قرآن وحديث

قرآن کریم می‌فرماید:

«فلولا نفرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.»⁽²⁾

«چرا عده‌ای از هر طائفه‌ای برای یادگیری علم، هجرت نمی‌کنند تا در دین فقیه گردند و برگردند ومردم را انداز کنند شاید مردم حذر کنند.»

همان طوری که مردم در زندگی خود به انواع افراد متخصص نیازمند هستند مانند پزشک و مهندس و معمار و نجار وغيره به

متخصص در دین و احکام شرعی نیز نیازمند می‌باشند. لذا باید عده‌ای از افراد با استعداد و علاقه‌مند به علوم حوزوی، از سراسر کشور اسلامی به سوی حوزه‌های علمیه اعزام شوند و نزد اساتید و عالمان سپس در نزد مراجع تقلید علوم مورد نیاز مردم را فرا گرفته و به شهرها برگردند و در مسئولیتهای مختلف مانند امام جمعه، استاد حوزه علمیه، منبری و سخنران، مسئول عقیدتی سیاسی و روحانی مستقر و غیره به تبلیغ دین مشغول گردند و مردم را مورد ارشاد قرار داده با احکام نورانی و پیشرفته اسلام عزیز آشنا نمایند.

امام راحل رحمه الله که خود از علماء بسیار بزرگ قرن حاضر بوده و بنیان انقلاب اسلامی را نهادند، در بیانات خود بارها و بارها به جایگاه ویژه روحانیت در اسلام اشاره می‌کردند و مردم را به پیروی از روحانیت راستین دعوت می‌کردند و اسلام منهای روحانی را، اسلام منهای اسلام می‌دانستند.

امام در سخنرانی 27 آبان 59 فرمودند:

«ما اگر چنانچه در تاریخ این صد ساله اخیر مطالعه کنیم خواهیم دید که برای چه است که گروه‌ها از خارج و داخل، توطئه کن‌ها از خارج و داخل، به ضد روحانیت قلم دست می‌گیرند و به ضد روحانیت صحبت می‌کنند و در روزنامه‌هایشان می‌نویسند، این منشاش چی هست. در قریب صد سال سابق دیدند که یک پیرمردی در یکی از دهات عراق «سامرا» وقتی که دید ایران در معرض فشار خارجی‌ها هست و آن قرارداد ننگین را در آن زمان بسته

بودند، این پیرمرد که در کنج یک ده بود یک سطر نوشت و همه قوای خارج و داخل نتوانستند در مقابل این یک سطر استقامت کنند. آن، مرحوم میرزای بزرگ بود رحمه الله که در سامره تحریم کرد تنباکو را، برای این که تقریباً ایران را در اسارت گرفته بودند به واسطه قرارداد تنباکو و ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است. و حتی بستگان خود آن جائر هم و حرمسرای خود آن جائر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان ها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند بر آن قرار داد، و لغو شد قرار داد و یک همچو چیزی را اینها دیدند که یک روحانی پیرمرد در کنج یک دهی از دهات عراق یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند و قرار دادی که ما بین شاه جائر و انگلیس ها بوده است به هم میزند و یک قدرت این طوری دارد روحانیت. باز ملاحظه کردند که در وقتی که انگلیس ها هجوم آورده بودند به عراق و عراق را در معرض استعمار قرار داده بودند، یک پیرمرد به مردم امر کرد و حکم دفاع داد و قیام کردند مردم و ملت عراق را نجات دادند. این یک قدرتی بود از یک پیرمرد و آن میرزای شیرازی دوم، مرحوم آقامیرزا محمد تقی رضوان الله علیه است و در مشروطه دیدند که یک ملایا چند ملادر نجف و چند معمم و ملادر تهران اساس استبداد و حکومت خود کامه ای که در آنوقت بود آن را به هم زدند و مشروطه رامستقر کردند. و در این مسائل آنهایی که مخالف هم بودند از پاننشستند، آنها هم فعالیت خودشان را می کردند که حالا بخواهیم همه را بگوئیم طولانی است، لکن راجع به همین مشروطه و این که مرحوم

(38)

(1) شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که: «مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد...»⁽¹⁾
وباز در سخن دیگری در تاریخ 14 اسفند 1359 فرمودند:

«امروز حيله های شیطانی قدرت های بزرگ در کار است که ملت را از روحانیت جدا کند و ملت را و اینها را از ملت جدا کند و اینها را از دانشگاه ها جدا کند و از قشر جوامع ملت جدا کند و این همان نقشه ای است که آنها میخواهند که روحانین منزوی بشوند در حجرات و در مساجد و آنها کارهای

خودشان را انجام بدهند. اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است. اسلام به استثنای روحانیت مثل طب به استثنای طبیب است. این که اسلام را تا این جا رسانده همین طبقه بوده است.»⁽²⁾

با مجاهدتهای روحانیت بوده که اسلام ناب محمدی بدست ملت های مسلمان رسیده است . اگر نبود مجاهدتهای هزاران عالم ربانی از کلینی و شیخ مفید گرفته تا شیخ انصاری و علامه مجلسی و امام راحل رحمه الله ، دین اسلام و مکتب تشیع هم چون ادیان دیگر دچار تحجر و تحریف می شد .

ارتباط با علماء، سفارش قرآن و اهل بیت علیهم السلام

قرآن کریم می فرماید:

1. صحیفه روح الله

2. همان

(39)

« فاسئلوا اهل الذکر ان کتّم لا تعلمون »⁽¹⁾

از عالمان بپرسید اگر نمی دانید.

امام عصر (عج) می فرماید:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»⁽²⁾.

«در حوادثی که برای شما پیش می آید، به راویان احادیث ما (فقها) رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم.»

یکی از راههای موفقیت جوامع اسلامی در عصر غیبت کبری، ارتباط مردم با فقهاء و علماء می‌باشد. مردم باید در حوادث مهمی که برایشان پیش می‌آید به فقیهان و عالمان مراجعه نمایند و با آنان مشورت کنند. در این صورت است که اکثر کارهایشان با موفقیت روبرو می‌شود. در زمان امامان علیهم‌السلام، شیعیان در امورات خود به ائمه علیهم‌السلام مراجعه می‌کردند.

در زمان غیبت کبری این وظیفه پاسخگوئی به نیازهای مشاوره‌ای مردم، به فقیهان و عالمان و روحانیت سپرده شده است. آن افرادی که با روحانیت ارتباط دارند و با آنها مشورت می‌کنند معمولاً ضرر نمی‌کنند و موفق‌تر از افرادی هستند که گاه یک عمر بر آنها گذشته است و با یک

1. سوره انبیاء، آیه 7 و سوره نحل، آیه 43.

2. مکیال المکارم،

(40)

عالم و روحانی ارتباط نداشته‌اند.

گاهی افراد بجای این که به عالمان و فقیهان مراجعه کنند، به افرادی که شایستگی مشورت و حل مشکل را ندارند مراجعه می‌کنند و گاه دچار ضررهای عظیمی می‌شوند. مثلاً به دعانویس‌ها! جن‌گیرها! فالگیرها! افراد جاهل و نادان و ترسو و بخیل و خسیس و... مراجعه می‌کنند. لذا باید به مردم بزرگوار ایران که مهم‌ترین خصلتشان احترام و تکریم علما است عرض کرد که در مسائل مهم زندگی هرگاه دچار تردید شدید باید با عالمان مشورت نمائید و از رفتن به نزد افراد ناصالح خودداری کنید.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«مردم برای این هلاک می‌شوند که - مجهولات خود را - سؤال نمی‌کنند.»⁽¹⁾

1. اصول کافی، ج 1، ص 40.

(41)

همیاری، نوع دوستی، مواسات و برادری

ارزش همیاری، نوع دوستی و برادری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ »⁽¹⁾.

بدرستی که مؤمنین برادر هستند پس بین برادرانتان اصلاح نمایید.

از مهم‌ترین خصوصیات که پایه اجتماع را قوی و دلها را به هم نزدیک می‌کند نوع دوستی و مواسات است.

قرآن کریم می‌فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ »⁽²⁾.

خداوند به عدل و نیکوکاری فرمان می‌دهد.

شاعر ایرانی جناب سعدی از حدیث امام ششم علیه‌السلام که می‌فرماید: «مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این

1. سوره حجرات، آیه 10.

2. سوره نحل، آیه 90.

جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضاء می رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدرستی که ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید»⁽¹⁾ استفاده کرده و شعر زیر را سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

از امام پنجم علیه السلام است که فرمود:

گروهی از مسلمین مسافرت رفتند و راه را گم کرده و دچار تشنگی شدید شدند پس کفن پوشیدند و خود را به ریشه های درختان چسبانیدند ناگاه پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمده و گفت برخیزید باکی بر شما نیست این آبست! آنها برخاستند و آب آشامیدند و سیراب شدند. سپس گفتند: تو کیستی خدایت رحمت کند؟! گفت: من از طایفه جن هستم که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است چشم او و راهنمای اوست» پس شما نباید در حضور من تباه گردید⁽²⁾.

طبق قوانین شرعی مسلمان آنقدر ارزش دارد که باید برای حفظ جان او در صورت لزوم قسم دروغ خورد و محرمات دیگر را مرتکب شد. پس برآوردن حاجت مؤمن هم بسیار باارزش است.

1. کافی 162/2

2. یکصد موضوع 500 داستان

(43)

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس که حاجتی برای برادر مؤمنش برآورده باشد مثل اینست که روزگاری (یک عمر) عبادت خداوند نموده است»⁽¹⁾.

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام می فرماید:

«اما حقوق برادران دینی آنست که همواره از صمیم قلب سلامتی آنها را خواسته و نهایت مهربانی داشته و مدارا کنی با بدان آنها و دلجویی کرده در اصلاحشان بکوشی و از خوبانیشان تشکر کنی و همه را دعا کنی و یاری نمایی و هریک را فراخور حالش مراعات کنی. بزرگشان را بمنزله پدرت و کوچکشان را بمنزله فرزندت و میانسالشان را بمنزله برادر قرار داده و هر که نزدت آمد با مهر و محبت پذیرا باشی و به برادرت آنچنان خدمتی کنی مثل آنچه واجب است برادر به برادر خدمت کند»⁽²⁾.

امام ششم علیه السلام فرمود:

«کسی که خوشحالی را بر دل مؤمنی وارد نماید پس مثل اینست که بر دل پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نموده و کسی که بر دل پیامبر سروری را وارد نماید پس به خدا می رسد و همچنین کسی که غمی را بر شخصی

1. مستدرک الوسائل، ج 12، ص 409.

2. الخصال، ج 2، 570.

وارد کند این غم را بر پیامبر و کسی که پیامبر را غمگین کند مثل این که خدا را ناراضی نموده است»⁽¹⁾.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خیر الناس من ینفع الناس و شرّ الناس من یضر الناس»⁽²⁾.

بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند و بدترین مردم کسی است که به مردم ضرر برساند.

صفوان جمال می گوید: در مجلس امام صادق علیه السلام نشسته بودم. مردی از اهل مکه وارد شد و به عرض امام رساند که پولش تمام شده و کرایه بازگشتن به وطن را ندارد. امام علیه السلام بمن دستور داد که برخیز و در اصلاح کار برادر دینی خود اقدام کن پس فوراً برخاستم و پول کرایه آنمرد را تهیه و به او تسلیم کردم و به مجلس حضرت برگشتم حضرت پرسید در کار برادرت چه اقدامی کردی؟

به عرض رساندم که خداوند سبحان اصلاح کرد و کارش روبراه شد. امام فرمود: آگاه باش که اگر برادر مسلمانان را یاری نمایی در نزد من محبوبتر از آنست که یک هفته بیت الله الحرام را طواف کنی

(3).

1. الکافی 188/2

2. مستدرک الوسائل 478/12

3. الکافی 198/2

در روایت است که دری در بهشت است بنام معروف که فقط افراد نیکوکار از آن وارد می شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله از مؤمنی که به حاجتش رسیده خوشحال تر است .

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خدا کسی است که به عیال الله نفع برساند و بر آنها سروری وارد کند»⁽¹⁾.

موانع برادری و مواسات

موانع برادری و مواسات و عواملی که باعث می شود انسان اهل کمک به دیگران نباشد، چند چیز است:

از جمله موانع همیاری انسانها، وابستگی های مادی است که به خاطر مال دنیا باعث می شود کمک و محبت به دیگران و دستگیری از دیگران فراموش شود .

آورده اند که علامه سید محمد باقر شفتی بنیان گذار مسجد سید اصفهان در زمان تحصیل در نجف بسیار فقیر بود . روزی مقداری پول بدستش آمده پس داخل بازار شد و با خود خیال کرد چیزی که ارزانتر باشد گرفته تا خود و عیال سد جوع بنمایند لذا از قصاب جگر بند گوسفندی گرفت و روانه خانه شد در راه به خرابه ای رسید و نگاه کرد دید که سگی گرگین ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده و بچه های او در

دور او جمع و در نهایت ضعف و در پستان مادر شیر نمانده است پس حجه الاسلام را بر آن حالت رحم آمد و گرسنگی آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته و آن جگر را در نزد آنها انداخته به یک باره آن حیوانات هجوم آوردند و آن جگر را خوردند پس از خوردن، آن سگ گرگین روی به آسمان کرده گویا دعا می کرد.

بعد از آن در مدت کوتاهی دولت و دنیا به او اقبال نمود و به طوری شد که هفت پسر داشت پس هر کدام اندرونی و بیرونی مستقل داشته و مخارج ایشان جدا بوده و در اصطبل فرزند بزرگش 17 اسب خوب بسته بود و عیالات او به غیر از پسرانش صد نفر در شماره آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان و در اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته است.⁽¹⁾

این رو آوردن ثروت به ایشان، شاید نتیجه محبت به آن حیوان بود و یقیناً کمک به مؤمنین و مؤمنات آثار خوب بیشتری در دنیا و آخرت برای انسان دارد.

همچنین از موانع مواسات و کمک به هم نوع، سوء ظن و بدگمانی به دیگران است که انسان در معاشرت ها به دیگران اطمینان نداشته باشد حاضر نباشد مثلاً قرض بدهد و یا ضامن باشد و یا چیزی را عاریه بدهد .

1. قصص العلماء تنکابنی

(47)

نیکوکاری جزو وظایف انسانها

نیکو کاری جزو وظایف انسانهاست . انسانهایی که باهم زندگی می کنند، نیاز دارند تا با نیکو کاری به هم، بین خود محبت و گرمی را برقرار نمایند و ثابت کنند که انسانهایی خودخواه و متکبر نیستند . بلکه درد دیگران، درد آنها محسوب می شود .

خالق به ما فرموده است که:

«در کارهای نیک و تقوی کمک کار هم باشید ولی در گناه و دشمنی بهم کمک ننمائید».⁽¹⁾

«در کارهای نیک از یکدیگر سبقت بگیرید».⁽²⁾

«مال و منال، زینت زندگی دنیا هستند ولی در نزد خداوند، باقیات صالحات از نظر ثواب بهتر و خوبتر است».⁽³⁾

مسلمانان و شیعیان باید نیکو کار باشند و اگر این چنین نباشند، شیعه واقعی نیستند !

ابواسماعیل به امام صادق علیه السلام گفت:

«در منطقه ما شیعه زیاد است . امام پرسید: آیا پولدارهای شیعه به فقرا کمک می کنند؟ آیا اهل عفو و گذشت هستند؟ آیا نسبت بهم همدردی می کنند و کمک هم هستند؟ گفت: نه ! فرمود: پس اینها شیعه

1 . سوره مائده، آیه 2.

2 . سوره بقره، آیه 148.

3 . سوره کهف، آیه 46.

نیستند.»⁽¹⁾

آثار دنیوی و اخروی نیکوکاری

نیکوکاری آثار مثبت دنیوی و اخروی فراوانی دارد. از جمله آثار دنیوی، کم شدن فقرا و مستمندان، برطرف شدن مشکلات گرفتاران، حل دعاوها و نزاع‌ها، شاداب بودن روحیه خیرین، مورد محبت و احترام مردم گرفتن نیکوکاران و... است.

و آثار مثبت اخروی آن: کمک به نیکوکار در شب اول قبر، نجات در قیامت، داخل شدن از درب بهشت که بنام معروف است و فقط نیکوکاران از آن داخل بهشت می‌شوند و...

در روایت است که:

«وقتی نیکوکار در قیامت از قبر خارج می‌شود، ناگاه جسمی نورانی در مقابلش ظاهر شده و به او می‌گوید: بدنالم بیا! او بدنالش حرکت می‌کند و به آسانی از همه ایستگاههای قیامت عبور کرده تا به در بهشت می‌رسد. نیکوکار به آن جسم نورانی می‌گوید: تو کیستی که مرا از همه ایستگاههای سخت براحتی عبور دادی؟ می‌گوید: من همان کارهای نیک تو هستم.»⁽²⁾

پیامبران و مردان بزرگ عالم جزء افراد نیکوکار بودند. به این چند

1. الکافی 2/173

2. بحار الانوار 71/283

«وقتی امام سجاد علیه السلام در کوچه حرکت می کرد، اگر سنگی را سر راه می دید آنرا برمی داشت و کنار راه قرار می داد. امام سجاد علیه السلام گاهی با کاروانهای ناشناس به سفر حج می رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می دادند و مسافرین هم که امام را نمی شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را بعهده حضرت می گذاشتند.»⁽¹⁾

«وقتی آیه الله نجفی مرعشی در زمستان به حرم مشرف می شد. اگر برف، کوچه هارا پر کرده بود، با خود پارو یا بیلی برمی داشت و مسیر خانه تا حرم حضرت معصومه علیها السلام را باز می نمود. ایشان اگر پوست موز و امثال آنرا در کوچه می دیدند، با عصا آنها را کنار می زدند.»⁽²⁾

«از اشخاص موثق، بطور متواتر رسیده که در بقعه پیرمحمد واقع در محله حیدرخانه دزفول، فقیری عاجز بود و شیخ انصاری هر شب شام خود را به آن فقیر می داد و خود باشکم گرسنه می خوابید یا به اندک چیزی قناعت می کرد.

بخششهای شیخ در پنهانی بود. بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می رسید و هیچ نمی دانستند

1. امالی صدوق/512

2. داستانهای از زندگی علماء

(50)

که از کجا تأمین می شوند.

در شبهای تار و سحرها، بر در خانه فقرا می‌رفت و لباس خود را مبدل می‌کرد و صورت را می‌پوشانید و به هر خانواده‌ای بمقدار احتیاجشان مرحمت می‌فرمود. هنگامی که از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که بر در منازل محرومین در اوقات غیر متعارفه می‌آمده است، شیخ انصاری بوده است.⁽¹⁾

« در باره سید باقر شفتی آمده است که: آخوند ملاعلی اکبر خوانساری گفت: روزی به کتابخانه سید شفتی رفتم و دیدم که از وجوهات شرعیه، زرسرخ و سفید آنقدر بر روی زمین است که هیکل سید شفتی از پشت آنها به سختی دیده می‌شد. سید دستور داد که برایم قلیان آوردند و من مشغول کشیدن قلیان شدم.

در این موقع فقراء و سادات زیادی حاضر شدند و سید به هر کدام یک مشت از آن زرها می‌داد، به طوری که هنوز کشیدن قلیان من به پایان نرسیده بود که زرها تمام شدند. من از روی تعجب گفتم: شما چه جرأتی در مصرف اموال امام زمان (عج) دارید؟

ایشان فرمود: آری! زیرا پسر در مال پدر، بیشتر از این هم می‌تواند تصرف کند!⁽²⁾

1. سیمای فرزندگان، ص. 359.

2. سیمای فرزندگان، ص. 192.

در شبی از شبها، طلبه‌ای حلقه در منزل آخوند ملا کاظم خراسانی را چندین بار کوبید زیرا همسرش در حال وضع حمل بود و او چون فقیر بود و تنها بود و منزل قابله را نمی‌دانست، به در خانه این مجتهد

بزرگ آمده بود تا از آخوند کمک بگیرد. وقتی در باز شد، چشم طلبه به آخوند افتاد که شالی سفید بر سر بسته و قلمی بالای گوش راستش گذارده بود!

او مشکل خود را با آخوند در میان گذاشت و خواهش کرد که مستخدم خانه آخوند، او را به خانه قابله راهنمایی کند.

آخوند گفت: نه، مستخدم الان نمی تواند بیاید و من خودم می آیم. طلبه جوان اصرار کرد که مستخدم بیاید و آخوند بزحمت نیافتد. ولی آخوند خراسانی گفت که وقت کار مستخدم تمام شده و الان وقت استراحتش است و من خود شخصاً می آیم.

اندکی بعد آخوند درحالی که عبائی بر دوش انداخته و فانوسی بدست گرفته بود، از منزل بیرون آمد و بعد از پیمودن راه درازی به خانه قابله رسیدند و آخوند او را طلبید و درحالی که خود فانوس در دست داشت، جلو افتاد و طلبه و قابله را به منزل بیمار رساند و آن گاه خود بمنزل بازگشت و اندکی بعد مقداری پول و شکر و قند و پارچه برای طلبه فرستاد. و...⁽¹⁾

«درباره شیخ زین العابدین مازندرانی که مرجع تقلید بوده است،

1. سیمای فرزندگان، ص 382.

(52)

آمده است: تا می توانست قرض می کرد و به مردم می داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می آمد و قرضهای او را می داد! در یکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می نماید و او را دلداری می دهد، شیخ می گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم!

ولكن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می میریم، روح ما را به امام عصر (عج) عرضه می کنند. اگر امام سؤال بفرمایند: زین العابدین! ما بتو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی! چنانکردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می توانم بدهم؟

میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می رود و هرچه از وجوه در آن جا داشته، میان مستحقین قسمت می کند. ⁽¹⁾

بحمدالله در کشور ما همواره افراد نیکوکار بوده و زیسته اند و آثار باقیمانده کارهای خیر آنها را می توان در هر شهر و روستای ایران دید. آثاری چون نزدیک به هفتاد هزار مسجد و هزاران بنای امامزاده و حسینیه و بیمارستان و کتابخانه و مدرسه و موقوفات و ...

ولی عده ای هم هستند که به خاطر مرض بخل و خساست، توفیق خرج کردن در کارهای خیر را ندارند که از خداوند سبحان می خواهیم

1. سیمای فرزنانگان 357

(53)

بر آنان لطف نموده و این توفیق را به این ها بدهد.

نتیجه خیرات در قیامت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، به سوی او شعله می کشد! او متحیر می شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه خوراکی که در دنیا

در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود»⁽¹⁾.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با زنی نامحرم، مرتکب زنا گردید! در وقت مردن زبانش لال شده بود. در همان موقع فقیری عبور می کرد. عابد با اشاره به فقیر فهماند که از سفره او نان بردارد. فقیر نان را برداشت و رفت. خدا به خاطر زنای او، عبادتهای هشتاد سالش را باطل کرد ولی به خاطر این نان، او را بخشید.»⁽²⁾

شخصی خدمت امام صادق ع رفت و گفت در اهواز زندگی می کنم. حاکم از من مالیات طلب دارد و من ندارم. چون به شما علاقه مند است نامه ای درباره من به او بنویسید. امام قبول کردند

1. بحار الانوار 310/71

2. ثواب الاعمال 139/

(54)

و نوشتند. بسم الله الرحمن الرحيم. سرّ اخاک یسرّک الله. برادرت را خوشحال کن تا خدا تورا خوشحال کند.

آن فرد نامه را برد و تحویل حاکم اهواز داد. حاکم تا فهمید نامه امام صادق ع است روی زمین نشست و نامه را خواند. سپس دستور داد مالیات او را از اموال خودش دادند. سپس کمکهای مالی دیگری به او کرد و هر دفعه می پرسید خوشحال شدی؟ وقتی این فرد به مدینه برگشت و خدمت امام رسید و ماجرا را گفت. امام خوشحال شدند و فرمودند خدا و رسول خوشحال شدند.⁽¹⁾

ایثار و از خود گذشتگی

ارزش ایثار در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »⁽¹⁾

و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند اگر چه خودشان نیازمندند و کسیکه از بخل دوری کند رستگار می‌شود.

ایثار یعنی در مسائل روزمره و احتیاجات بشری، دیگری را بر خود ترجیح دادن. چه در غذا و چه در لباس و احتیاجات مادی.

ایثار نشانه بزرگواری است. ایثار نشانه جوانمردی است. ایثار نشانه کرامت و فضیلت است. مقام ایثار، مقام از خود گذشتن است.

انسانهای ایثارگر واقعی کم هستند. زیرا در ایثار باید از خود گذشت و به دیگران داد. پیامبران ایثار گربودند. امامان ایثارگر بودند. عده‌ای از علماء ایثارگر بودند. عده‌ای از مردم عادی نیز ایثارگر بودند. نمونه

بارز ایثار را می توان در ایام دفاع مقدس ایران مشاهده نمود که گاهی بسیجی ها چه پیر و چه جوان بر روی مینها می رفتند و شهید می شدند تا راه عبور رزمندگان باز باشد . افرادی چون شهید همت وزین الدین و باکری و صیادشیرازی و کشوری و ... ایثارگر بودند .

اما در رأس همه ایثارگران بشریت، رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس علی مرتضی علیه السلام قرار دارند . امام علی علیه السلام در نماز انگشتر به فقیر بخشید و در شأن او آیه زیر نازل شد .

«همانا سرپرست مؤمنین، خدا و رسول و آنانکه ایمان آورده و در حال رکوع صدقه می دهند می باشند»⁽¹⁾

امام علی علیه السلام در بستر پیامبر بجای رسول خدا خواهید تا جان پیامبر آسیب نبیند و از طرف خدا ایثارگر خوانده شد:

«و در میان مردم شخصی است که جان خود را در راه خدا می فروشد.»⁽²⁾

ایثار در سه روز پی در پی

«فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند. و هر سه روز موقع افطار نیازمندی پیدا می شد که اهل بیت علیهم السلام ، همه افطاری خود را به او می داند لذا سه روز روزه بدون افطاری

1. سوره مائده، آیه 55.

2. سوره بقره، آیه 207.

(57)

گرفتند و ایثار کردند و خداوند سبحان هم با نزول سوره مبارکه هل اتی (انسان - دهر) ایثار آنان را ستود.

امام حسین علیه السلام ایثار گری بود. او جان خود و فرزندان و یارانش را فدا نمود، تا بشریت از تاریکی نجات پیدا کند و همینگونه شد.

در طول تاریخ همواره انسانهایی بوده اند که برای نجات بشر از گمراهی، سختی و گرفتاری، از راحتیها، لذات و اموال و جان خود و فرزندان و بستگان گذشتند و خود را به سختی ها انداختند تا انسانهای دیگر سعادتمند شوند.

در راس آنها پیامبران بزرگوار و امامان و انسانهای با کرامت هستند.

امام خمینی رحمه الله نیز از ایثار گران بزرگ تاریخ بشریت است. او شخصیتی بود که خود و فرزندان را وقف اسلام نمود تا با زحمات و تلاشها و ایثارهای این مرد بزرگ، مردم ایران توانستند از تاریکی های هزار ساله بیرون بیایند و معجزه بزرگ انقلاب اسلامی را که باعث حیرت ابرقدرتها شد، رقم بزنند و خلق کنند. در این راه به ایثارها نیاز بود. امام امت، فرزندان، شهدای بزرگی چون شهید سعیدی، غفاری، بهشتی، مطهری، باهنر، دستغیب، مدنی، اشرفی، قاضی، صدوقی و... ایثار نمودند. همچنین شهدایی که گمنام بودند و اسمی از آنها در روزنامه ها و کتابها نیست ولی در نزد فرشتگان همانند ستارگان می درخشند و مشخص هستند. آنها هم ایثارگر بودند.

در میان خانواده معمولاً مادر از همه ایثارش بیشتر است. لذا

اعضای خانواده او را بیشتر از دیگران دوست دارند . و خداوند سبحان هم ارزش مادر را آنچنان بالا قرار داده که رسولش فرموده بهشت زیر پای مادران است . و از دامن زن است که مرد به معراج می رود .

در انقلاب اسلامی ایران مخصوصا در ایام دفاع مقدس هزاران مورد از ایثارگری ها اتفاق افتاد که بر هنرمندان متعهد لازم است اینگونه ایثارها را بصورت کتاب و شعر و امثال آن در آورند تا الگوی نسل سوم و چهارم و نسل های بعدی باشد .

مخصوصا جلوه های ایثار در نیروی مردمی بسیج مستضعفین بیشتر دیده شد . لذا امام راحل رحمه الله فرمود : من بر دست و بازوی رزمندگان اسلام بوسه می زنم و بر این بوسه افتخار می کنم . و فرمود در دنیا افتخارم این است که خود یک بسیجی ام .

ایثار آخوند ملا علی

«خادم آخوند ملاعلی معصومی همدانی نقل کرده بود که روزی پیرمردی به درب منزل آقا آمد و گفت می خواهم به خدمت آقا برسم . بعد از اجازه آقا به داخل آمده عرض کرد: من پیرمرد حمالی هستم و دو دختر دم بخت دارم . لکن برای تهیه جهیزیه آنها پول ندارم و تابحال جهیزیه ای برای آنها تهیه نکرده ام .

مرحوم آخوند مبلغ قابل توجهی به وی داد تا برای دخترانش

چندی بعد یک شب در حالی که پاسی از شب گذشته بود همان پیرمرد در زد و آقا خود در حالی که عرقچینی بر سر داشت به جلوی در رفت و حاجت او را پرسید . پیرمرد عرض کرد که امشب عروسی یکی از دخترهاست . آن دختر قبلی را که بردند شوهرش برایش النگو خریده بود، لکن برای دومی نخریده‌اند بهمین دلیل دخترم ناراحت و غمگین است .

مرحوم آخوند فرمود: آخر الان بر فرض که من به شما پول بدهم مغازه‌ای باز نیست که شما النگو بخرید . در این حال پیرمرد که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود سر به زیر انداخت و قصد مراجعت داشت که یکباره مرحوم آخوند فرمود: صبر کن . و به اندرون رفت سپس دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست که برای خشنودی دل دختر این پیرمرد النگویش را در بیاورد تا به پیرمرد بدهد . سپس مرحوم آخوند النگو را گرفت و در جلوی در به پیرمرد داد تا بلکه دل دخترکش شاد شود.⁽¹⁾

1. همچو سلمان، ص 81.

(60)

غیرت

ارزش غیرت در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ »⁽¹⁾.

به درستی که خداوند سبحان توبه کنندگان و پاکدامنی را دوست دارد .

از صفات پسندیده افراد بزرگ، غیرتمندی است. غیرت یعنی انسان حساسیت خاصی نسبت به ناموس خود داشته باشد. و از اینکه دیگران با چشم ناپاک به آنها نگاه کنند، ناراحت گردد و با دل و زبان و حتی با برخورد با مزاحمین نوامیس، ناراحتی خود را ابراز نماید.

یکی از خصوصیات شخص پاکدامن این است که غیرت داشته باشد.

«حضرت موسی علیه السلام آنقدر غیور بود که با هیچ کس رفت و آمد

1. سوره بقره، آیه 222.

(61)

نمی کرد مبادا چشم نامحرم به همسر موسی علیه السلام بیافتد.⁽¹⁾

«پیامبر فرمود: جدم ابراهیم غیور بود ولی من از او غیورترم. و خدا بینی آدم بی غیرت را بر خاک می مالد!»⁽²⁾

خداوند سبحان از انسانهای غیور راضی است و آنها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم نموده و بهشت را بر آنها حرام کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر مردی که زنش زینت کرده بیرون رود، دیوث است! همچنین اگر زن با زینت و عطر زده بیرون برود و شوهرش راضی باشد، هر قدمی که زن برمی دارد، برای شوهرش یک خانه در جهنم ساخته می شود.»⁽³⁾

امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب به اهل بصره فرمود:

«آیا حیا نمی کنید؟ آیا غیرت ندارید؟ در حالی که زنان شما به بازارها می روند و جوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند.»⁽⁴⁾

امام علی علیه السلام فرمود:

1. میزان الحکمه .

2. میزان الحکمه 2342/3

3. بحار الانوار، ج 103، ص 249.

4. میزان الحکمه - مشکاه الانوار/237

(62)

«هر که مطیع زنش باشد، خدا او را با صورت در آتش می اندازد . سؤال شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن درخواست می کند که به حمام و عروسی و مجالس عزا برود و لباس نازک به تن نماید . شوهرش هم قبول می کند.»⁽¹⁾

بی غیرتی

خداوند سبحان از انسانهای غیور راضی است و آنها را دوست دارد و بر عکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم نموده و بهشت را بر آنها حرام کرده است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه به مشام می‌رسد ولی به مشام عاق والدین و دیوث نمی‌رسد .
پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود: آن که می‌بیند بازنش زنا می‌کنند ولی ناراحت نمی‌شود»⁽²⁾.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«ما زنی غیور قط»⁽³⁾.

یعنی هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی‌کند .

1. میزان الحکمه - الخصال 196/1

2. بحار 74، ص 69.

3. مستدرک 331/14

(63)

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی قدر مروته، و شجاعته علی قدر انفته و عفته علی قدر
غیره»⁽¹⁾.

ارزش هر کس به اندازه همت او و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او و شجاعت هر کس به
اندازه زهد و بی‌اعتنایی او به ارزشهای مادی و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست .

بدیهی است، افراد غیرتمند راضی نمی‌شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آنها کند، به همین دلیل،
نسبت به نوامیس دیگران نیز حساسند و متعرض آنها نمی‌شوند⁽²⁾.

عوامل بی غیرتی

1 - رفت و آمد در مجالس فساد و فحشاء.

2 - استفاده از موسیقی های مبتذل و حرام.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شیطانی است که هرگاه در منزل شخصی چهل روز ساز و آواز باشد و مردان به آن جا رفت و آمد کنند، آن شیطان نزد صاحبخانه رفته و هر عضو خود را به مثل اعضای صاحبخانه می گذارد و در او

1 . مستدرک 222/8

2 . اخلاق در قرآن - مکارم شیرازی

(64)

می دمد . بعد از این این مرد آنقدر بی غیرت می شود که می بیند دیگران باهمسرش زنا می کنند ولی او ناراحت نمی شود»⁽¹⁾.

3 - دیدن فیلمهای زشت و مستهجن

4 - غربزدگی و تحسین آزادیهای غربی

از سوغات تهاجم فرهنگی آنست که همانگونه که در فرهنگ غرب انسان غربی اکثرآبی غیرت بوده و زنانشان با مردان دیگر رابطه نامشروع دارند، این بی غیرتی به بعضی از افراد روشنفکر و غربزده داخل و خارج از کشور سرایت کرده و آنها را هم بی غیرت نموده و در مجالس پارتی و شب نشینی ها زنان خود را به نمایش می گذارند و کارهای زشت انجام می دهند .

امانت داری

ارزش امانت داری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ⁽¹⁾ »

«خدا بشما امر می کند که امانت ها را به اهلش و صاحبش پس دهید و هرگاه حکم کردید براساس عدل حکم کنید. خدا شمارا خوب موعظه می کند که او حقیقتا شنوا و بیناست.»

« وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ⁽²⁾ .»

مؤمنین کسانی هستند که امانت دار بوده و به پیمانشان وفا می کنند .

امانت داری از خصوصیات است که در هر اجتماعی رعایت شود باعث پیشرفت و عمران و آبادانی آن می شود .

امانت داری یعنی اگر شخصی امانتی را نزد انسان گذاشت و در موعدهش آنرا طلب کرد باید امانتش را پس دهد اگرچه گرانبه‌قیمت و هوسناک باشد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که در امانت تخلف کند از ما نیست . و کسی که در خانواده و ثروت مسلمانی خیانت کند از ما نیست .»⁽¹⁾

انواع امانت

1 - در امانتداری فرق ندارد که امانت گرانبه‌قیمت باشد یا ارزان .

«شخصی با اصرار از یکی از عرفا درخواست یاددادن اسم اعظم را می‌کرد و او قبول نمی‌نمود . تا این که مرد عارف در ظاهر قبول کرد و به او قول داد که بعد از مدتی اسم اعظم را به یاد دهد . روزی این عارف بسته کوچکی را به این شخص داد و گفت که این را ببر و به فلان شخص بده و سر بسته را باز ننما ! آن مرد بسته را گرفت و بطرف مقصد براه افتاد . در راه با وسوسه شیطان سر بسته را باز کرد تا از محتویات آن مطلع شود . وقتی در بسته را گشود ناگاه موشی که در آن بود بیرون جست و فرار نمود .

مرد وقتی این صحنه را دید با ناراحتی و عصبانیت نزد عارف برگشت و گفت: مقام من این قدر پست شده که باید بچه موشی را

برای دیگری ببرم؟ عارف گفت: خواستم شما را بیازمایم که آیا می‌توانی امانتدار باشی؟ تو که نتوانستی در یک بسته امانتداری کنی چگونه می‌خواهی در باره اسم اعظم امانتداری نمایی.»

2 - فرقی ندارد که امانت دهنده مسلمان باشد یا غیر مسلمان ، باید امانت را حفظ کرد.

امام پنجم علیه‌السلام فرمود:

«بر شما باد به امانتداری نسبت به کسی که بشما امانتی داده چه آدم خوبی باشد و چه بد باشد . پس اگر قاتل علی بن ابی طالب علیه‌السلام امانتی نزد من بگذارد من امانت او را در وقتش پس می‌دهم.»⁽¹⁾

3 - فرقی ندارد که امانت مالی باشد یا ناموس باشد و یا سرّ و راز دیگران باشد .

«تاجر و عابدی در بنی اسرائیل زندگی می‌کردند . تاجر با تنها دخترش زندگی می‌کرد . روزی تاجر به خاطر سفر مجبور شد که دخترش را نزد عابد به امانت بگذارد . دختر به خانه عابد مجرد و تنها رفت و پدر به سفر .

اما وسوسه‌های شیطان باعث شد که برصیصای عابد به عمل زنا آلوده شود . بعد از آن برای عدم رسوائی اقدام به قتل دختر نمود . سپس با مطلع شدن پدر دختر و شکایت او و حکم قاضی، حکم بدارکشیدن برصیصا صادر شد . در هنگام دار زدنش، شیطان ظاهر شد

و به او پیشنهاد کرد که اگر بگوئی من شیطان را عبادت می‌کنم، تو را نجات می‌دهم و بعداً می‌توانی از تمام گناهانت توبه کنی! برصیصا قبول کرد و در حالی که به گناه شرک هم آلوده شده بود بدار کشیده شد و مُرد»

هشدار: بعضی از امانت‌ها را نباید قبول کرد تا از عواقب آن مصون شویم. در داستان فوق اگر برصیصا هرگز اجازه نمی‌داد تا دختری جوان به خانه او که تنها زندگی می‌کرد، بیاید، اینگونه بدبخت نمی‌شد.

همچنین باید امانت را به اهلش داد. اگر تاجر عاقل بود می‌فهمید که عبادت به تنهایی باعث نجات انسان نمی‌شود. عبادت برصیصا بدور از تقوا و علم بود. اگر عبادتش واقعی و مورد قبول خدا بود این چنین نمی‌شد. که در تاریخ مانند این صحنه‌ها برای مردان خدا بارها اتفاق افتاد و به گناه آلوده نشدند. از جمله:

«هارون، خلیفه عباسی، زن زیبایی را به محل زندانی شدن امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرستاد. با این امید که شاید از حضرت لغزشی سر بزند. ولی بعد از چند روز که جهت اطلاع از این ترفند به زندان حضرت رفتند، دیدند که زن در سجده است و مرتب ذکر و تسبیح خدا را می‌گوید. اورانزد هارون بردند. هارون گفت: تو را فرستادیم که آقا را مشغول کنی و به او خدمت نمائی. پس این نماز و سجده‌ها از چیست؟

(69)

جواب داد: من هم خدمت آقا عرض کردم که من برای خدمت به شما آمده‌ام. هر اوامری دارید بفرومائید! امام فرمود: من به شما نیازی ندارم. زیرا دیگران هستند. ناگاه دیدم که باغ زیبایی وجود دارد که در آن انواع زنان زیبارو و انواع غذاها و میوه‌ها وجود دارد. لذا من فهمیدم که این مرد، شخصی الهی است و بشری عادی نیست.⁽¹⁾

از جمله آثار خیانت در امانت، از هم پاشیده شدن خانواده ها، شکست در امور مالی و اقتصادی، از بین رفتن اعتماد و اطمینان به فرد خیانتکار و ... است .

1 . منتهی الآمال .

(70)

صله رحم یا پیوند با فامیل

ارزش صله رحم در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ »⁽¹⁾.

«مؤمنین کسانی هستند که آنچه را خدا دستور اتصال و ارتباطش را داده، متصل می کنند.»

صله رحم یعنی ارتباط و رفت و آمد با فامیل و اقوام، که از سفارشات موکد دین اسلام است .

انسانهای والا و بزرگمرد، همواره با فامیل خود صله رحم داشته اند اگرچه در مقابل، بعضی از افراد فامیل به آنها بی اعتنائی می کرده اند . ولی این بزرگواران همچنان ارتباط فامیلی خود را برای خدا ادامه می دادند .

1 . سوره رعد، آیه 21.

(71)

انواع صله رحم

1 - دیدار حضوری با فامیل

2 - کمک مالی به فامیل نیازمند

3 - سلام کردن به فامیل

4 - احوالپرسی بوسیله نامه یا تلفن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که به فامیلش صله رحم کند، چه بوسیله دیدار با او و یا کمک مالی به او، خداوند سبحان به او اجر صد شهید می دهد و برای هر قدمی که بر می دارد چهل هزار حسنه نوشته شده و چهل هزار گناهش پاک می شود.»⁽¹⁾

امام علی علیه السلام فرمود:

«صله رحم کنید اگرچه با یک سلام کردن باشد»⁽²⁾.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«صله رحم کن اگر چه به یکسال راه باشد.»⁽³⁾

آثار صله رحم

صله رحم آثار و فوائد مهمی دارد از جمله:

1. بحارالانوار، ج 89/71

2. بحارالانوار، ج 91/71

3. بحارالانوار، ج 105/71

(72)

1 - باعث استحکام خانواده‌ها، زیاد شدن ثروت و تأخیر اجل می‌شود:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«صله رحم باعث تأخیر اجل و زیاد شدن ثروت و ایجاد محبت در بین خانواده می‌شود».⁽¹⁾

2 - عمر را طولانی می‌کند:

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

«ای نوف بکالی! صله رحم کن تا خدا عمرت را زیاد نماید.»⁽²⁾

3 - حساب قیامت آسان می‌شود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«روز قیامت رَحِم در حالی که به عرش آویخته شده صدا می‌کند: خدایا! هر که مرا وصل کرد با او

وصل نما و هر که بامن قطع ارتباط کرد، با او قطع نما.»⁽³⁾

آثار قطع ارتباط فامیلی

1 - کوتاه شدن عمر:

داود رقی می گوید: «پسر عمویم با همسرش مرا اذیت کرده بودند .

1 . بحارالانوار، 89/71

2 . بحارالانوار، ج 89/71

3 . بحارالانوار، ج 115/71

(73)

ولی من قبل از سفر مکه به آنان کمک مالی نمودم . بعد از سفر مکه به مدینه رفتم . وقتی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم .

امام فرمود: ای داود ! اعمال روز پنج شنبه تورا بمن نشان دادند . دیدم تو نسبت به پسرعمویت صله رحم کردی . من خوشحال شدم و فهمیدم که صله رحم تو باعث طولانی شدن عمر تو و زود مردن پسر عمویت می شود .⁽¹⁾

2 - محروم شدن از بهشت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که قطع رحم کند، داخل بهشت نمی شود.»⁽²⁾

3 - قطع لطف الهی:

عبدالله بن سنان می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پسر عمویی دارم که هرچه با او می پیوندم او از من می بُرد! لذا من تصمیم گرفته ام که اگر از من بُرید من هم از او بُرم. آیا به من اجازه می فرمایید که من هم با او قطع رابطه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: اگر با او ارتباط داشته باشی و او از تو بُرد، خدای عزوجل شما را با هم می پیوندد. و اگر تو از او بُری و او هم از تو بُرد، خدا از هر دوی شما بُرد.»⁽³⁾

1. بحارالانوار، ج 74.

2. بحارالانوار، ج 93/71

3. بحارالانوار، ج 128/71

(74)

عزت نفس

ارزش عزت نفس در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»⁽¹⁾

هر که عزت می خواهد همه عزت در نزد خداوند سبحان است.

عزت داشتن یعنی تحقیر نشدن و داشتن بزرگی و احترام در بین اطرافیان و توجه دیگران به او.

« وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ »⁽²⁾

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنین است .

خداوند هر چیزی که باعث ذلت و خواری مؤمن بشود را دشمن دانسته و از آن نهی نموده است .

امام صادق علیه السلام می فرماید:

1. سوره فاطر، آیه 10.

2. منافقین 8

(75)

«خداوند همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده غیر از اینکه اجازه اینکه ذلیل شود را به او نداده است»⁽¹⁾.

و امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

«ما اقبح بالمؤمن ان يكون رغبة تذله»⁽²⁾.

چه زشت است برای مؤمن که به چیزی علاقه دارد که او را ذلیل می کند .

انسان هیچ وقت به خاطر صعود به درجات کمال نباید از وسایل ذلیل کننده استفاده کند و کسی که به آزادی حقیقی دست یابد نه خود را خوار می سازد و نه کرامت انسانی را. لذا علی علیه السلام می فرماید:

«ينبغي لمن عرف شرف نفسه ان ينزهها عن دنائۀ الدنيا»⁽³⁾.

سزاوار است برای کسی که شرافت خودش را شناخته که آن را از پستیهای دنیا، پاک و دور نماید.

عوامل ذلت انسان

1 - مطرح کردن مشکلات نزد دیگران

و از جمله عوامل ذلت و خوار شدن انسان، مطرح کردن مشکلات

1. وسائل 156/16

2. الکافی 320/2

3. غررالحکم 136/

(76)

و دشواریهای خود نزد دیگران است که عزت نفس را لکه دار می کند. به داستان زیر در این مورد توجه نمایید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم؟ و برای هزینه زندگی درآمدم ندارم و...

امام علیه السلام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای.⁽¹⁾

امام علی علیه السلام می فرماید:

«رضی بالذل من کشف ضرّه لغيره»⁽²⁾.

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.

2 - چاپلوسی و تملّق دیگران

و همچنین از عوامل ذلت انسان، چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافی با شرف و آزادی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

1. الکافی 21/4

2. غررالحکم 263/

(77)

امام علی علیه السلام می فرماید:

«تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غرور مبتلا خواهد شد»⁽¹⁾.

از جمله دیگر عوامل ذلت و خواری انسان ، آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت است زیرا کسی که بر هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می‌نماید در خود احساس حقارت و زبونی می‌کند و بر عکس کسی که از گناه دوری می‌کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است .

امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«من کرمتم علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه»⁽²⁾ .

کسی که نفش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی‌نماید.

اگر فردی به عزت و آبرو بهایی ندهد و احترام گذاشتن دیگران به او برایش ارزشی نداشته باشد در راهی قدم گذاشته که اگر میدان برای او آماده شود به بدترین جنایتها دست می‌زند زیرا بسیاری هستند که گناه و جرم مرتکب نمی‌شوند نه از ترس خدا بلکه از ترس آبرو و از

1. نهج البلاغه

2. مستدرک الوسائل 339/11

(78)

ترس از بین رفتن ارزشها نشان پیش دیگران اما اگر آبرو و عزت دیگر برای او معنایی نداشت آن وقت علنا جرم مرتکب شده و معصیت می‌نماید نه تنها در خفا و پنهانی بلکه در انظار مردم که به این عمل تظاهر به گناه می‌گویند .

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان ای بس که بجای سود بینی تو زیان
آنکس که کند فقری خویش عیان بیهوده برد عزت خود را ز میان

امام سجاد علیه السلام فرمود: دیدم همه خیر را که جمع شده در قطع طمع از آنچه در دستان مردم است و کسی که از مردم امید در چیزی نداشته و اموراتش را به خدا بسپارد خداوند سبحان دعایش را در هر چیزی اجابت می کند .

که خداوند سبحان فرمود: کسی که به یکی از دوستان من اهانت نماید پس به جنگ من برخاسته و من از هر کسی بیشتر تعجیل می نمایم در یاری دوستانم .⁽¹⁾

سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عزت نفس

1. الکافی 351/2

(79)

عده ای از انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: بهشت را برای ما ضمانت می کنید

حضرت فرمود: شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید .

گفتند: بله یا رسول الله .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آن را برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از شخصی⁽¹⁾.

امام پنجم علیه السلام می فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی کند مگر این که خداوند سبحان در فقر و فلاکت را بروی او باز کند.⁽²⁾

امام صادق علیه السلام می فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند.⁽³⁾

بعضی از افراد برای مبلغ ناچیزی دست به گدایی و درخواست از دیگران می زنند که این مورد قبول اسلام نیست و این افراد مبعوض درگاه الهی هستند مخصوصا افراد تنبل و معتاد و تن پرور.

اگر افراد، همت داشته باشند، اهل نماز و عبادت باشند هیچوقت محتاج درخواست از دیگران برای ضروریات زندگی نخواهند شد که

1. الکافی 21/4

2. عدة الداعی ونجاح الساعی /99

3. عدة الداعی ونجاح الساعی /99

(80)

خداوند در قرآن کریم فرموده است هر که تقوا پیشه کند راه خروج از گرفتاری را برایش مهیا می کنیم.

(81)

توکل (تکیه بر خدا)

ارزش توکل در قرآن و حدیث

توکل در اصطلاح یعنی انسان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب از خدا هستند و فقط تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»⁽¹⁾.

یعنی: شیطان حکومتی و تسلطی بر کسانی که ایمان آورده و بر خدایشان توکل می‌کنند ندارد.

شهید دستغیب می‌فرماید:

«توکل از سه چیز تشکیل می‌شود:

اول: یقین بقدرت بی پایان خدا که: «إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». خدا بر هر چیزی قادر است.

دوم: دانستن این که خداوند از همه نهان‌ها و آشکارها عالم است

1. سوره نحل، آیه 99.

(82)

و او عالم السُّرِّو الخفیات است.

سوم: علم به این که پروردگار عالمیان، نهایت محبت و شفقت را به بندگاناش دارد. مادر چقدر به فرزندش علاقه دارد هزاران درجه بلکه بالاتر و به مقدار نامتناهی پروردگار نسبت به بنده‌اش دارد.»

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«من توکل علی الله هانت له الصعاب وتسهلت علیه الاسباب و تبوء لخفض والكرامه»⁽¹⁾.

کسی که بر خدا توکل کند سختی برای او آسان و اسباب برای او راحت شده و کرامت و سهولت برای او پیدا می‌شود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«ان سرک ان تكون اقوى الناس فتوكل على الله».

اگر می‌خواهی قوی‌ترین مردم باشی پس بر خدا توکل کن.

علامه طباطبایی رحمه‌الله در این رابطه می‌فرماید: رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می‌کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادی می‌شود در عین حال معتقد است که تنها سببی که مستقل به تدبیر امور است خدای سبحان است و استقلال و اصالت را از خودش و اسباب عادی نفی نموده و بر خدا توکل می‌کند.

گویند حقیقت توکل آنست که اگر آسمان رویین شود یعنی از او باران نیاید و زمین آهنین گردد یعنی از او نبات نروید بنده داند که خدا

او را فراموش نکند و روزی او رساند .

روزى از آن جا كه فرستاده‌اند	آن خورى اين جا كه ترا داده اند
شرم ندارى كه غم نان خورى	كانچه نصيب تو بود آن خورى
هر چه كه روز يست رسد در زمان	و آنچه نباشد نرسد بيگمان
پس ز پس آنچه نخواهد رسيد	ز حمت بيهوده نبايد كشيد .

به حضرت موسى عليه السلام ندا رسيد كه نمك طعامت را هم از من بخواه!

يعنى بايد بدانى كه به اميد خدا دنبال نمك بروى كه اگر تمام دنيا پراز نمك باشد و خدا نخواهد بدست تو نخواهد رسيد .

يك داستان شيرين

يكي از حُگام به سفر شكار رفته بود در وسط روز سفره ناهار را پهن كرده و مرغ بريانى را درنزد او مى‌گذارند تا مى‌خواهد بخورد ناگهان پرنده شاهيني از بالا مستقيماً مى‌آيد و در چشم بهم زدنى مرغ را بلند مى‌كند و مى‌برد . حاكم عصبانى مى‌شود و دستور مى‌دهد همه سوار شده و شاهين را تعقيب كنند و بعد از مدتى شاهين فرود مى‌آيد و متوجه مى‌شود مرغ را در دهان مردى كه دستها و پاهایش بسته است مى‌گذارد وقتى احوال مرد را مى‌پرسند مى‌گويد يكي از تجار بودم راهزنان مرا لخت كردند و دستها و پاهای مرا بستند و اين شاهين پيدا شد و براى من نان و آب آورد! حاكم با شنيدن اين مطلب دچار تنبه

(84)

شده و از حكومت دست كشيده از زهاد شد .⁽¹⁾

توکل امام صادق علیه السلام

در زمان امام صادق علیه السلام ایامی پیش آمد که خشکسالی شد و نرخ گندم و نان روز به روز در مدینه بالا می رفت. به خاطر قحطی نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود. آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش بود که تهیه کند و آن کس که تهیه کرده بود موظف بود آن را حفظ کند و در این میان مردمی هم بودند که بواسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند.

امام صادق علیه السلام از مُعتب وکیل خرج خانه خود پرسید ما امسال در خانه گندم داریم؟

وکیل حضرت جواب داد: بلی یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و باندازه ای که چندین ماه را کفایت کند گندم ذخیره داریم.

حضرت فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش.

آن مرد عرض کرد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله گندم در مدینه نایاب است اگر اینها را بفروشم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد.

حضرت فرمود: همین است که گفتم همه را در اختیار مردم بگذار و بفروش.

1. پند تاریخ

(85)

معتب دستور امام علیه السلام را اطاعت کرد گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش داد.

امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه مرا روز به روز از بازار بخر. نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر مردم مصرف می کنند تفاوت داشته باشد. نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو باشد. من توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی مسئله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم.⁽¹⁾

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

شیاطین دم در منتظرند

در روایت است وقتی صبح شخصی از خانه بیرون می آید شیاطین درب در منتظرند وقتی بیرون آمد و گفت: (آمنتُ بالله و توکلتُ علی الله) بخدا ایمان آورده و بر او توکل کردم. شیاطین فرار می کنند.⁽²⁾

تعجب پزشک یهودی

روایت است روزی امام هفتم علیه السلام بیمار شد طبیب یهودی را آوردند تا امام را معالجه کند. حضرت وقتی طبیب را دید، فرمود: کمی

1. الکافی 166/5

2. الکافی 541/2

آن گاه رو از طیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدایا تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طیب منی ، به فضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جامی بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما .

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد و همان آن به کلی مرض زایل گشت .

طیب با تحیری عجیب می نگریست . بعد از مشاهده این صحنه، طیب پیش آمد گفت: ای سرور من! اول گمان کردم تو بیماری و من طیب. اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طیب. از تو خواهش می کنم مرا معالجه نمایی . حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد .⁽¹⁾

مؤمنین مشرک!

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه مبارکه: «و ما یؤ من اکثر هم بالله الا و هم مشرکون». اکثر مؤمنین مشرکند.

فرمود: «منظور از شرک بخدا چنین است که یکی می گوید اگر فلانی نمی بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی بود من به این مال نمی رسیدم . و یا این که می گوید فلان کس بما توجه نمی کرد خانواده

1. ستارگان درخشان ج 9

(87)

ام از بین رفته بودند . نمی بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد . راوی پرسید پس در چنین مواردی چگونه بگوید؟ اگر بگوید: اگر

خداوند سبحان بر من منت نمی‌گذارد بواسطه فلان کس از بین می‌رفتم صحیح است؟ حضرت فرمود:
آری اگر این طور بگوید زیانی ندارد.⁽¹⁾

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرگاه شما به طوری که باید و شاید به خدا توکل کنید خداوند سبحان مانند مرغی که گرسنه از آشیانه بیرون می‌آید و سیر به لانه برمی‌گردد بشما روزی می‌دهد.⁽²⁾
امام صادق علیه‌السلام فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خوانده‌ام که خدا می‌فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرش هر کس بدیگری چشم امیدداشته باشد او را ناامید می‌سازم و او را پیش مردم خوار می‌کنم و از قرب خود می‌رانم و از وصال خود محروم می‌دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می‌کند؟

با آن که کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می‌گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را می‌کوبد با آن که گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است. پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او

1. وسائل الشیعه، ج 15، ص 215.

2. ارشادالقلوب، ج 1، ص 120.

را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم.⁽¹⁾
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که می‌خواهد خوشحال شود که از همه مردم ثروتمند تر است بایستی اعتمادش به آنچه نزد خدا است بیشتر باشد از آنچه خود در تحت اختیار دارد.⁽²⁾

حکایت کرده‌اند یکی از پارسایان از شهرها دوری گزیده و به غار کوهی پناهنده گردید و می‌گفت از هیچ‌کس سؤال نمی‌کنم و دست نیاز بدر خانه احدی دراز نمی‌نمایم. جز این که خدای متعال روزی مرا کرامت فرماید. هفت روز به همین کیفیت گرسنه و تشنه بسر برد تا نزدیک بود بمیرد و بالاخره در روزی از هیچ طرف بروی او گشاده نشد پارسا که از گرسنگی بیچاره شده بود سر بطرف آسمان بلند کرد عرضکرد پروردگارا اگر می‌خواهی مرا زنده بداری روزی که قسمت من فرموده ای برای من عنایت فرما و گرنه روح مرا بگیر و از این بیچارگی رهایی ده!

خدای متعال بدو وحی فرمود سوگند به بزرگی و ارجمندی خودم تا وقتی که به یکی از شهرها وارد نشوی و با مردم نشست و برخاست نکنی و با آنان هم آهنگی ننمایی روزی به تو نخواهم داد! پارسا که از

1. بحار الانوار 154/68

2. تحف القلوب 27/

(89)

اندیشه نارسای خود بهره مند نشد طبق دستور وارد شهری شد و با مردم همکاری کرد و رزق خود را دریافت کرد. او بی‌اندازه شرمسار بود خدا به او وحی کرد خواستی با زهد خود حکمت دنیوی مرا تعبیر دهی مگر نمی‌دانی هرگاه روزی بنده ام را بدست بندگانم مرحمت فرمایم دوست تر دارم تا بدست توانای خود کرامت فرمایم.⁽¹⁾

در اصول کافی است که یکی از مومنین محمدبن عجلان بدهی سختی مبتلا شد و به فکر افتاد نزد حاکم مدینه برود و از نفوذ او استفاده کند! لذا بطرف قصر حاکم حرکت کرد. در راه به محمدبن عبداللّه بن زین العابدین علیه السلام رسید و او از مقصدش سؤال کرده محمدبن عجلان گفت: نزد

حاکم می روم تا گرفتاریم برطرف شود . محمد بن عبدالله گفت : خودم شنیدم از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیث قدسی فرمود خدا گفته است:

«و عزتی و جلالی لا قَطْعَن امل کل مؤمِّل غیری».

به عزت و جلالم سوگند! هر آینه قطع می نمایم آرزوی هر کس را که به غیر من امید دارد .

محمد بن عجلان گفت این حدیث را دوباره بگو . روایت را برایش دوباره خواند گفت دوباره بخوان او هم مرتبه سوم خواند خوب که این حدیث در او اثر کرد گفت: به خدا امید دارم و به او کارم را واگذار

1. پند تاریخ

(90)

نمودم . او پیش حاکم نرفت و کارش درست شد .⁽¹⁾

ذکری که علامت توکل است

کلمه: «لا حول ولا قوّة الاّ بالله العلی العظیم» یعنی: هیچ جنبشی و قدرتی در عالم نیست مگر بواسطه خداوند بلند مرتبه و عظیم .

از اذکاری است که دلالت بر توکل بر خدا می کند. و برای گوینده اش ثوابهای فراوانی است. این ذکر، توکل کردن بر خداوند در همه اعمال را برای انسان بیان می کند .

توکل حضرت ابراهیم علیه السلام

گویند: حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی که به دستور نمرود به آتش افکنده شد، جبرئیل گفت: حاجتی داری؟

گفت: به تو نه!

عرض کرد: پس به آن که داری بگو!

فرمود: «حسبی عن سؤال علمه بحالی» خدا به حالم عالم است و نیازی به سؤال نیست.⁽²⁾

روایت است که در آخرین حج پیامبر، حضرت حلقه درب کعبه را گرفته و روبه اصحاب فرمود:

1. مجموعه ورام 73/2

2. بحار الانوار 156/68

(91)

«ان روح الامین نفث فی روعی انه لن تموت حتی یتکمل رزقها فاتقوالله و اجملو فی الطلب»⁽¹⁾.

بدرستی که روح الامین به من رساند که هیچ بشری نمی میرد مگر این که روزیش کامل شده باشد پس از خدا بترسید و قانع باشید و حرص نزنید.

نجات یک دسته در میان پنج دسته

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مردم بر پنج مرتبه هستند: عده ای از آنها روزی را از کسب می بینند نه از خدا که این دسته کافرنند و عده ای روزی را از کسب و از خدا می بینند و این دسته مشرکند و عده ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می دانند ولی امید ندارند که

خدا به آنها عطا می کند یا نه! اینها منافقند زیرا در رازقیت خدا شک دارند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب، سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادانمی نمایند که اینها فاسقند و عده‌ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب، سبب روزی است و حق خدا را از اموالشان ادانموده و در راه طلب روزی، معصیت خدا را نمی نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند.⁽²⁾

1. الکافی ج 5، ص 80.

2. میزان الحکمه

(92)

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا به داود پیامبر وحی کرد که بنده‌ای از بندگان اگر فقط به من اطمینان و توکل کرد و من از نیت او آگاهم پس اگر آسمانها و زمین و هر آنچه در اینها است با او دشمنی کنند من او را از آن گرفتاریها نجات می دهم و اگر بنده‌ای به مخلوقاتم تکیه کند و به من اطمینان نکند و من از نیتش آگاهم پس همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می کنم و زمین زیرش را برایش خشناک می کنم و اهمیتی نمی دهم که به کدام زمین هلاک شود.⁽¹⁾

1. بحار الانوار 126/68

(93)

خوش اخلاقی

خوش اخلاقی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ».⁽¹⁾

ای رسول! حقیقتاً اخلاق تو عظیم است.

ارزش خوش اخلاقی

مهم‌ترین زینت انسان داشتن صفات نیک اخلاقی است. با خوشرویی با مردم مواجه شدن، احترام گذاشتن به دیگران، شخصیت دادن به مردم و کسانی که با آنها رفت و آمد اجتماعی داریم و حتی احترام به بچه‌های نونهال و نوجوان از صفاتی است که مورد تأکید و تمجید عقل و دین قرار گرفته است. گاهی یک برخورد خوب باعث می‌شود کسی که منحرف بوده هدایت شود و بالعکس دیده شده گاهی به خاطر عملکرد بد بعضی افراد و بد برخورد کردن، کسی از راه

1. سوره قلم، آیه 4.

(94)

راست برگشته و از هدایت منزجر شده است.

خداوند سبحان در قرآن کریم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«لو كنت فضا غليظ القلب لانفضوا من حولك» تو اگر خشن و سخت دل و زود رنج بودی و دارای اخلاق خوبی نبودی مردم از اطرافت پراکنده می شدند و کسی در اطرافت جمع نمی شد .

یکی از عواملی که باعث شد عرب بیابانگرد خشن که از زنده بگور کردن دخترش خوشحال می شد و از ریختن خون دیگران لذت می برد به گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شود و راه هدایت را برگزیند، اخلاق فاضله و بسیار والای پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در بالاترین حد کمال آن در پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت .

در روایت است:

عربی آمد و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله با عده ای نشسته بود طوری عبای پیامبر را کشید که سرخی بر گردن مبارک حضرت ظاهر شد. اما پیامبر بر روی آن عرب خندید و فرمود: چه می خواهی؟ گفت: پول بده! حضرت به او کمک مالی کردند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام ، رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه توصیف شده است:

«از همه کس، حکیم تر و داناتر و بردبارتر و شجاعت و عادلتر بود . هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود . هرگز درهم و دیناری نزد او نماند . بر زمین می نشست و بر زمین غذا

(95)

می خورد و بر زمین می خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می کرد . در خانه خود را می گشود و گوسفند را خود می دوشید و پای شتر را خود می بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می شد، خود می گرداند . آب وضو را بدست خود حاضر می کرد و پیوسته سرش در زیر بود . در حضور مردم تکیه نمی کرد و اهل و عیال خود را خدمت می کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می نمود، قبول می فرمود و نگاه زیاد به صورت مردم، نمی کرد . هرگز برای دنیا بخشم در نمی آمد و برای خدا غضب می کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می بست و هر چه حاضر

می کردند، تناول می فرمود . انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست می کرد . خربزه را دوست می داشت . هنگام وضو مسواک می زد و ادب هر که را رعایت می فرمود و عذر هر که را که معذرت می خواست، قبول می نمود و تبسم بسیار می کرد و هرگز صدای خنده اش بلند نمی شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد . بد را به خوب جواب می داد و ابتدا به سلام و دست دادن می نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می کرد .⁽¹⁾

امام علی علیه السلام می فرماید: با مردم چنان رفتار کنید که تا زنده اید به همنشینی شما مایل باشند و اگر از دنیا رفتید در عزای شما گریه

1 . حیاة القلوب، ج 2.

(96)

کنند .⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لا عیش اهنأمن حسن الخلق»⁽²⁾ .

زندگی گواراتر از اخلاق نیکو داشتن نیست .

به پیامبر گفتند: فلانی روزها روزه و شبها نماز می خواند ولی اخلاق بدی دارد و همسایگانش را با زبان اذیت می کند حضرت فرمود: در او خیری نیست و او از اهل جهنم است .⁽³⁾

نجات بت پرست خوش اخلاق

چند تن از مشرکین که به قصد قتل پیامبر صلی الله علیه و آله به اطراف مدینه آمده بودند ، دستگیر شدند. چون حاضر به اسلام آوردن نشدند.

حضرت فرمود: یک نفر از آنها را آزاد و بقیه را به قتل برسانند. شخص آزاد شده با شگفتی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که: چه دلیلی داشت که همکاران مرا کُشتی و تنها مرا آزاد کردی؟!

فرمود: اینک جبرئیل از جانب خداوند سبحان بر من نازل شد و خبر داد تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست

1. بحار الانوار 163/71

2. میزان الحکمه

3. مشکاة الانوار/214

(97)

دارند :

اول آن که تو نسبت به ناموس و حریمت غیرت داری .

دوم آن که مردی با سخاوتی .

سوم آن که راستگویی .

چهارم آن که شجاعت داری .

پنجم آن که دارای حسن خلق هستی

این مرد از اسلام خوشش آمد و مسلمان شد⁽¹⁾ .

پند حضرت عیسی علیه السلام

روزی حضرت عیسی علیه السلام با حواریون به راهی می رفتند ناگاه به سگ مرده گندیده ای رسیدند حواریون گفتند: این سگ چه بسیار متعفن و بدبوست!

حضرت عیسی فرمود: دندانهای آن چه سفید و خوش آیند است! (یعنی فقط بدیهای افراد را نگویند بلکه صفات خوب او هم بگویند).⁽²⁾

امام علی علیه السلام می فرماید:

«حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ رَفِيقٍ»⁽³⁾.

اخلاق نیکو بهترین رفیق است.

1. امالی صدوق / 271

2. طرائف الحكم 430/2

3. بحار الانوار، ج 68، ص 396.

(98)

ابن ربیع شامی می گوید:

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که اطاق پراز جمعیت از خراسانی و شامی و سایر بلاد بود و من جایی که بنشینم نیافتم. حضرت که تکیه کرده بود روی دو زانو نشست و فرمود: ای شیعیان آل محمد! بدانید که نیست از ما کسی که نتواند هنگام غضب بر خودش مسلط شود و کسی که هم

مصاحب خوبی نباشد و اخلاق خوبی نسبت به کسی که با او مدارا می کند نداشته باشد و رعایت همسایگی نسبت به کسی که با او همسایه است نکند و هم خوراک نیکو نباشد .⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما نیکوترین شماست از حیث اخلاق که همنشین نواز بوده با مردم انس می گیرد و مردم با او انس می گیرند و روی فرشتان می نشیند .⁽²⁾

در جای دیگر فرمود: گشاده رو بودن ، کینه را از بین می برد .⁽³⁾

نمونه هایی از اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله

از امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که: یک نفر یهودی از پیامبر صلی الله علیه و آله

1 . الکافی 64/2

2 . الکافی 102/2

3 . الکافی 104/2

(99)

چند دینار طلب داشت. روزی آمد و درخواست طلبش را کرد حضرت فرمود : ای یهودی الان ندارم که بدهم .

یهودی گفت : از تو نمی گذرم تا بدهی .

حضرت فرمود: پس می نشینم در این جا .

پیامبر صلی الله علیه و آله با آن یهودی نشستند تا ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد . اصحاب حضرت وقتی این صحنه را دیدند ، یهودی را تهدید کردند ؛ حضرت فرمود : که چکار دارید با او ، گفتند : یا رسول الله صلی الله علیه و آله یهودی تو را حبس کرده و نمی گذارد به جایی بروی .

حضرت فرمود: که حق تعالی مرا مبعوث نکرده که ستم کنم بر کسی که در امانست . چون روز شد یهودی شهادتین را گفته و مسلمان شد و نصف مال خود را در راه خدا داد .⁽¹⁾

در حدیث معتبر است که زن بیابان گردی بر آن حضرت گذشت دید که بر روی زمین غذا خورند ، گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله تو به روش بندگان غذا می خوری و به روش بندگان می نشینی؟

حضرت فرمود: که کدام بنده از من بنده تر است نزد حق تعالی؟

پس آن زن گفت : که لقمه ای از غذای خود را بمن بده!

حضرت لقمه ای به او داد ، اما زن گفت : نه همان لقمه را می خواهم که در دهان گذاشته ای ! حضرت لقمه را از دهان بیرون آورد و به او داد و زن آن را خورد. به برکت آن لقمه آن زن را دردی

1 . جواهرالسنیه، ص 57 .

(100)

نرسید تا از دنیا مفارقت کرد .⁽¹⁾

شاعر می گوید:

هر که درو سیرت نیکو بود	آدمی از آدمیان او بود
نیکی مردم نه نکورویی است	خوی نکو مایه نیکویی است

از امام صادق علیه السلام سؤال شد تعریف اخلاق خوب چیست؟

فرمود: فروتنی کن ،خوش سخن باش و با برادرت با خوشرویی ملاقات کن .⁽²⁾

فشار قبر شهید به خاطر بد اخلاقی با همسرش

در روایت است که:

وقتی سعد بن معاذ شهید شد پیامبر صلی الله علیه و آله تشییع جنازه با شکوهی برای او انجام داد. حضرت درحالی که پاها را برهنه کرده بود و دنبال جنازه سعد حرکت کرده گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ جنازه سعد را می گرفت چون نزدیک قبر شدند، حضرت داخل قبر شده و با دست مبارکش او را داخل قبر گذاشته و قبر او را آماده و خشت بر آن گذاشت.

در این هنگام مادر سعد کنار قبر او آمد و گفت: گوارا باشد بر تو بهشت ای سعد .

1 . همان.

2 . الکافی 103/2

(101)

حضرت رسول الله علیه و آله فرمود: مادر سعد با چنین یقینی سخن مگو که الان قبر فشار سختی بر بدن سعد وارد نمود . مردم سؤال کردند چرا یا رسول الله با این که در تشییع جنازه سعد آن چنان اهمیت قائل شدی که نسبت به دیگری سابقه نداشت آنوقت می فرمایی که سعد دچار فشار قبر شد؟ حضرت فرمود: آری سعد نسبت به خانواده اش بد اخلاق بود و این فشار قبر از آن بد اخلاقی بود .

اخلاق نیک پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به عرب

عربی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده تقاضای کمک مالی کرد؛ حضرت به اندازه کفایت به او بخشیده فرمود احسان به تو کردم.

عرض کرد: نه بلکه کار خوبی هم نکردید!

اطرافیان پیغمبر با آشفته‌گی از جای حرکت کردند تا او را کیفر دهند. حضرت اشاره کرد خودداری کنید؛ آن گاه وارد منزل شد مقدار دیگری به عطای خویش افزود و به اعرابی تسلیم کرد و به او فرمود: اینک احسان کردم؟

گفت آری خداوند سبحان پاداش نیکویی به شما عنایت کند⁽¹⁾.

1. الکافی 102/2

(102)

اخلاص

ارزش اخلاص در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ»⁽¹⁾.

(شیطان گفت) همه بندگان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلصت را.

اخلاص در اصطلاح به معنای کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است .

از پله‌های ترقی مؤمن به سوی درجات عالیه، داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید زیرا شیطان قسم خورد که:

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ».

همه بندگان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان مخلصت را .

1. سوره حجر، آیه 39 تا 40.

(103)

که شیطان زورش به بندگان مخلص نمی‌رسد. همان طور که زورش به حضرت یوسف ع نرسید. که خداوند در قرآن او را از مخلصین دانسته است.

در حدیث قدسی است که خداوند سبحان فرمود:

«الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي أَوْدَعَهُ فِي قَلْبٍ مِنْ أَحِبَّتِهِ»⁽¹⁾.

اخلاص رازی از رازهای من است که در قلب کسی که او را دوست دارم ودیعه می‌گذارم .

آورده‌اند: زاهدی با پسرش مهمان پادشاهی شد در وقت غذا خوردن زاهد غذا کم خورد . اما وقتی که با فرزندش به منزل آمد به همسرش گفت برای ما غذا بیاور. فرزندش گفت چرا نزد پادشاه کم

خوردی که هنوز گرسنه‌ای؟ گفت آن جا کم خوردم که به کار آید! فرزندش گفت پس عبادت‌های
را قضا کن که به کار نیاید!⁽²⁾

آثار اخلاص

گفته‌اند آثار اخلاص چند چیز است:

یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من اخلص لله اربعين صباحا فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على

1 . بحار الانوار، ج 67، ص 249 .

2 . پند تاریخ

(104)

لسانه»⁽¹⁾ .

کسی که چهل روز اخلاص پیشه کند، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش به زبانش می‌گشاید .

دوم: پیروزی و موفقیت است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَخْلَصَ تَلَّ»⁽²⁾ .

اخلاص داشته باش به پیروزی می‌رسی .

سوم: ملائک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای این که خداوند سبحان قبول نمی‌کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد.⁽³⁾

امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

«العمل کُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ»⁽⁴⁾.

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد.

حاج شیخ عباس قمی رحمه الله صاحب مفاتیح الجنان می‌فرماید:

من کتاب منازل الاخره را نوشته بودم و یکی از آقایان از روی این

1. - بحار الانوار، ج 67، ص 242.

2. غررالحکم/198

3. مکارم الاخلاق/453

4. غررالحکم / 155.

کتاب در حرم حضرت معصومه علیه السلام بعد از نماز مسئله می گفت و پدر من نیز در پای صحبت آن مسئله گو شرکت می کرد. روزی پدرم به من گفت: شیخ عباس چه می شد تو هم می توانستی مثل فلان شخص مسئله گو از روی کتاب برای مردم مسئله می گفتی؟

من چند بار خواستم بگویم: بابا این کتاب تألیف من است که دیگران با افتخار از روی آن مسئله می گویند ولی بر خودم مسلط شدم و فقط گفتم دعا کنید ان شاء الله خدا توفیق دهد.⁽¹⁾

راه رسیدن به اخلاص

با توجه به روایات راه رسیدن به اخلاص مبارزه با لذتهای نفسانی و قطع طمع از دنیا و اختیار آخرت است که در این صورت بدست آوردن اخلاص آسان می شود.

نماز آلوده به ریا

آورده اند که: شخصی وارد مسجد شد و مشغول عبادت گردید. در حین نماز متوجه شد گویا کسی وارد مسجد شد لذا نماز را غلیظ تر می خواند و رکوع و سجده های آن را طولانی تر کرد و با خود می گفت که اگر نماز با حالی بخوانم این شخص که وارد مسجد شده به مردم می گوید که من چقدر نماز را دوست دارم و کارم در بین مردم رونق

1. سیمای فرزنانگان 153

(106)

می گیرد! پس از ساعتی که نماز را تمام کرده و سر برگرداند که ببیند چه کسی است با کمال تعجب دید که چون باران می آمده و درب مسجد باز بوده سگی برای فرار از باران به مسجد پناه آورده! او دو دستی بر سر خود می زد و گفت این همه نماز که خواندم برای این سگ بوده است.⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحابش سؤال کرد که در میان دستگیره‌های ایمان کدامیک مهم‌تر است؟ هر کس یک چیزی گفت؛ یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت.

حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی مهم‌تر از همه دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن به خاطر او می‌باشد. ⁽²⁾

در روایت است که به خاطر اخلاصی که علی علیه السلام موقع کشتن عمرو بن عبدود داشت آن ضربتی که علی علیه السلام بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است.

همچنین در روایت است که به حضرت ابراهیم علیه السلام خطاب رسید که بگو:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ⁽³⁾.

حقیقتاً نماز و روزه ام وزندگیم و مرگم همه برای خداوند عالمیان

1. منتخب قوامیس الدرر 144

2. الکافی 2/125

3. سوره انعام، آیه 162.

(107)

است.

روزی شیخ شوشتری به دیدار شیخ بهایی رفت. موقع نماز شیخ بهایی به شیخ شوشتری گفت: جلو بایست تا اقتدا کنم! شیخ شوشتری تأمل کرده و نپذیرفت بلکه برخاست و به خانه خویش رفت! وقتی سؤال کردند: چرا خواهش شیخ بهایی را نپذیرفتی؟

در پاسخ فرمود: قدری در حال خودم تأمل کردم دیدم چنان نیستم که اگر شیخ بهایی پشت سرم نماز بخواند، فرقی نکند.⁽¹⁾

داستان بهلول و مسجد سازی برای غیر خدا

نقل شده است که: شخصی (هارون الرشید) مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت بر آشفت و به دنبال بهلول فرستاد وقتی بهلول آمد علت این عمل را از او سؤال کرد بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته‌ای دیگر نباید برایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد.⁽²⁾

آفت اخلاص، بازگو کردن کار خیر

1. سیمای فرزندگان 147

2. داستان‌های بهلول

(108)

از جمله آفات اخلاص، بازگو کردن کار خیر خود است .

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

باقی ماندن بر عمل خیر از خود عمل خیر سخت‌تر است .

گفته شد باقی ماندن بر عمل چیست؟

فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند. در صحیفه عملش، ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند. برای دومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریایی می نویسند.⁽¹⁾

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان الله لا ينظر الى صوركم وانما ينظر الى قلوبكم»⁽²⁾.

حقیقتا خداوند سبحان به صورتهای شما نگاه نمی کند بلکه به دلهای شما نظر می نماید.

در کتاب هزار و یک حکایت آمده که:

یکی از اطرافیان مرحوم شیخ هادی نجم آبادی نقل می کرد: یک روز یکی از علاقه مندان شیخ که مردی افغانی بود و گاهگاهی به دیدن شیخ می آمد برای او پیغام داد که من دچار بیماری وبا شده ام به خاطر خدا بر سر بالینم بیایید.

1. میزان الحکمه

2. غرر الحکم

(109)

شیخ با آن که سالها بود هیچ جا نرفته بود آهنگ عیادت بیمار را کرد و به من گفت: تو هم بیا. من قبول کردم و به همراه وی به خانه بیمار وبا زده رفتیم.

بیمار از شدت استفراغ و اسهال کاملاً توانایی خود را از دست داده بود به طوری که در حضور ما دو بار به سختی خود را به توالت رساند ولی بار سوم دیگر یارای حرکت نداشت .

شیخ رو به من کرد و گفت: این مرد غریب است قادر به حرکت نیست وی را سر پا بگیر که پیش خدا بی مزد نیست . من برخاستم او را به توالت بردم و سر پا گرفتم از شدت عفونت و گند حالم بهم خورد . سپس او را شسته و خوابانیدم .

پس از چندی باز هم آن مرد غریب اسهال گرفت . این بار خود شیخ برخاست و او را بغل گرفت . من هر چه اصرار کردم که من جوانم و شما پیر و ناتوانید این کار را بمن واگذار کنید قبول نکرد و گفت: این بار نوبت من است و بعد مرد بیمار را به توالت برد .

از آن پس شیخ هادی تا زمان مرگ بیمار غریب و بی کس افغانی به خانه او می رفت و پرستاریش می کرد و پس از مرگ بیمار، او را به خاک سپرد⁽¹⁾ .

اخلاص در اطعام

1. هزار و یک حکایت

(110)

« وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا »⁽¹⁾.

آنان «اهل بیت» در راه دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر غذا می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما غذا می دهیم و از شما انتظار پاداشی نداریم .

باید در انفاق مال و غذا دادن به فقرا و ایتام اخلاص داشته باشیم و انگیزه غیر خدا در مانباشد تا مورد قبول درگاه احدیت واقع شود.

در روایت است: کسی که برای ریا به مردم غذا می دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می خوراند و این غذا در دلش، آتش می شود تا حساب، پایان یابد!

1. سوره هل اتی، آیه 8.

(111)

تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»⁽¹⁾

حقیقتاً خداوند دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را .

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر است نه این که شخص، با تواضع، خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد .

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»⁽²⁾

خرامان و باتکبر در زمین راه مرو .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود و به همه حتی کودکان سلام می کرد و هرگز برتری او بر همه بشریت، باعث

1. سوره لقمان، آیه 18.

2. سوره لقمان، آیه 37.

(112)

غرور او نشد و در همه عمر در مقابل همه افراد تواضع می نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله».

کسی که تواضع نماید خدا او را بالا می برد و کسی که تکبر کند خدا او را پایین می آورد.⁽¹⁾

شاعر گوید:

تکبر بخاک اندر اندازدت تواضع سر رفعت افرازدت

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد.

روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود: چرا از من می ترسی من که پادشاه نیستم.⁽²⁾

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مردم حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامی که ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکبش کرده و برای او دعا می کرد.⁽³⁾

1. تحریرالمواعظ العددیه / 33

2. مکارم الاخلاق / 16

3. مکارم الاخلاق / 20

(113)

برخورد گرم امام سجاد علیه السلام با جذامیان

در روایت است که:

روزی امام سجاد علیه السلام به دسته ای جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند .

حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن امام به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آن گاه ایشان را دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود .

امام صادق علیه السلام فرمود: از نشانه های تواضع آنست که به محلی در پایین مجلس راضی باشی و سلام کنی به هر که می بینی و بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.⁽¹⁾

ملاقات گرم امام کاظم علیه السلام با فردی مستضعف

امام هفتم علیه السلام به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت. امام به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود. هنگامی که خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم. اصحاب به آنجناب عرض کردند یا بن رسول الله! پهلوی چنین کسی می نشینی؟ آن گاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می دهی؟ حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان خداست و قرآن

1. بحار الانوار 124/72

(114)

کریم ما را باهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم علیه السلام منتهی می شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم.

از اینها گذشته شاید روزگار کاری کند که روزی به او محتاج شویم. اگر امروز تکبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده ایم.⁽¹⁾

در وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام است که فرمود: یا علی علیه السلام به خدا سوگند! فروتن و متواضع اگر در دل چاه باشد خداوند سبحان باد و طوفان می انگیزد تا او رادر حکومت ستمگران، بالاتر از خوبان بلند کند. صلی الله علیه و آله⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است.⁽³⁾

علی علیه السلام: «من تألف الناس احبوه».

کسی که با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را دوست دارند.⁽⁴⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران

1. ستارگان درخشان ج 9

2. مکارم الاخلاق/438

3. مصباح الشریعة 298/11

4. مستدرک الوسائل 298/11

(115)

را دیدید تکبر کنید . و همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع از اخلاق پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها بوده است .⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به یاران خود چنین فرمود: چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم؟ پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در تواضع و فروتنی .⁽²⁾
خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»⁽³⁾

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر بر روی زمین راه می روند و هر گاه جاهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که خداوند سبحان به من وحی نموده که تواضع نمایم
(4)

1. نصایح/77

2. مجموعه ورام/201/1

3. سوره فرقان، آیه. 63

4. منیة المرید/193

(116)

تواضع حضرت عیسی ع

روزی حضرت عیسی ع بلند شد و پای حواریون را شست. سپس فرمود این کار را کردم تا بدانید سزاورتر به تواضع از همه، عالم است.⁽¹⁾

نمونه‌ای از تواضع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که هر که را سه روز نمی‌دید احوال او را می‌پرسید اگر می‌گفتند که بسفر رفته برای او دعا می‌کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می‌رفت و اگر بیمار بود عیادتش می‌کرد.⁽²⁾

شاعر می‌گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست

آمده است که:

در سفری که عده‌ای از اصحاب با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به محلی می‌رفتند در منزلی که استراحت می‌کردند، تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از

اصحاب گفت: سربريدن گوسفند بامن، ديگري گفت: كندن پوست آن بامن، سومي گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمي، ...

1. وافي 4/1

2. ستارگان درخشان ج 1

(117)

رسول اكرم صلى الله عليه وآله فرمود: جمع كردن هيضم از صحرا با من. اصحاب عرض كردند ما كه هستيم نيازي به زحمت شما نيست. حضرت فرمود: مي دانم ولي خداوند سبحان دوست ندارد كسي خودش را از ديگران امتياز دهد.

پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «ليس منا من لم يوقر كبيرنا و لم يرحم صغيرنا»⁽¹⁾.

نيست از ما كسي كه به بزرگسالان ما احترام نگذاشته و به كم سالان ما رحم ننمايد.

پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: هر كس دوست دارد كه مردمان در پيش او ايستاده باشند پس نشستنگاهش از آتش پر خواهد شد. و فرمود: هر كس از روي تكبر بر زمين راه رود (ملائكه) از زير و رويش او را لعنت كنند.⁽²⁾

شاعر مي فرمايد:

بزرگي كه خود را ز خردان شمرد	بدنيا و عقبى بزرگي ببرد
تو آنكه شوي پيش مردم عزيز	كه مر خويشتن را نگيري به چيز

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند. حذیفه پارچه ای را به دو دست گرفت و

1. جامع الاخبار، ص 92.

2. ثواب الاعمال، ص 275.

(118)

حایل قرار داد تا آن حضرت غسل کرد.

سپس آن حضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حایل کرد تا غسل نماید. حذیفه گفت: پدر و مادرم قربانت چنین مکن .

رسول خدا صلی الله علیه و آله نپذیرفت جز این که حذیفه غسل کند و پیامبر ص او را حایل شود بعد حضرت فرمود: دو نفری که همراه باشند هر کدام رفیق تر است نزد خدا محبوبتر است.⁽¹⁾

برخورد علی بن یقطین با ابراهیم ساربان

درباره علی بن یقطین آمده است که:

وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود . روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم ساربان خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی (چوپانی) بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد . اتفاقا در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد .

وقتی در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شود حضرت او را راه نداد. روز دوم در بیرونی خانه علی با آن حضرت ملاقات نمود و عرضه داشت که: ای سید من! تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید.

حضرت فرمود: به جهت آن که راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را

1. حیوة القلوب

(119)

و حق تعالی امتناع فرمود از آن که حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آن که ابراهیم تو را عفو نماید .

علی گفت: ای سید و مولای من! من در این وقت ابراهیم را کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است ؟

حضرت فرمود: هر گاه شب شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آن که کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمند . در آن جا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می شوی و به کوفه برو .

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد در اندک زمانی به در خانه ابراهیم جمال رسید. شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت: کیستی؟ گفت: علی بن یقطین .

ابراهیم گفت: علی بن یقطین در خانه من چه می کند؟

فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن دخول دهد علی چون داخل شد گفت: ای ابراهیم آقا و مولایم امام کاظم علیه السلام فرمود که خدا امتناع کرده عمل مرا قبول فرماید مگر آن که تو از من بگذری.

گفت: خدا تو را بیامرزد.

علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من بگذارد و صورت مرا زیر پای خود بمالد. ابراهیم امتناع نمود. علی او را قسم داد که چنین کند.

پس ابراهیم پا بر صورت علی بگذاشت و رخ او را زیر پای خود

(120)

بمالید در این هنگام علی می گفت: خدایا تو شاهد باش! بعد از خانه ابراهیم بیرون آمد و سوار شد و همان شب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خوابانید. آنوقت حضرت او را اذن داد و علی بر آن جناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود.⁽¹⁾

1. بحارالانوار، ج 48، ص 85.

(121)

عفو و بخشش

ارزش عفو و بخشش در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»⁽¹⁾

هر کس که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش با خداوند سبحان می باشد که خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

عفو در اصطلاح به صفتی می گویند که باعث می شود از گناه و بدی دیگران چشم پوشی کرده و اگر کسی به انسان اهانتی و یا ظلمی نمود انسان از او درگذرد مخصوصاً زمانی که قدرت برمقابله و برخورد را داشته باشد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ان الله عفو يحب العفو»⁽²⁾.

بدرستی که خداوند صاحب عفو است و عفو را دوست دارد .

1. سوره شوری، آیه 40.

2. الجامع الصغير، ج 1، ص 267.

(122)

آورده اند که موسی علیه السلام با حق مناجات کرد که: الهی کدام بنده بنزد تو عزیز تر است؟ خطاب آمد که آنکس که عفو کند با این که می تواند انتقام بگیرد.⁽¹⁾

موارد عفو و گذشت زیاد است مثل آن جایی که کسی گناهی و یا ستمی را به فردی وارد کند یا این که برادر ایمانی در حال عصبانیت اهانتی به انسان نماید و یا این که در رابطه با برخورد با ارباب رجوع مورد اذیت قرار گیرد که در همه این موارد عفو پسندیده است .

آورده اند که:

روزی مالک اشتر سردار سپاه علی علیه السلام با لباس ساده‌ای از میان بازار کوفه عبور می کرد یکی از اشخاص مغرور و متکبر که مالک اشتر را نمی شناخت وقتی دید مردی با لباس ساده‌ای (فقیرانه) از میان بازار عبور می کند پوست خربزه‌ای را به سوی مالک اشتر پرتاب نمود. ولی مالک اشتر بدون اعتنا به او از بازار خارج شد. یکی از بازاریان به این مرد گفت میدانستی این اهانت را به چه کسی نمودی؟!

این فرد مالک اشتر بود. این فرد مغرور وقتی متوجه شد به چه شخصی اهانت نموده ترسید و بدنش شروع به لرزیدن کرد. او برای معذرت خواهی به دنبال مالک اشتر رفت تا این که مالک را در مسجدی دید که مشغول نماز خواندن است. بعد از اتمام نماز، شروع به عذر خواهی از مالک اشتر نمود و لی مالک عرض کرد من به مسجد

1. منیة المرید/323

(123)

نیامدم مگر برای این که از خدا برای تو طلب آمرزش نمایم.⁽¹⁾
شاعر می گوید:

بغفوش بند کن تا بنده گردد	چو قدرت یافتی بر خصم قاهر
چو بوی عفو یابد زنده گردد	که مذنب کشته افعال خویش است

علی علیه السلام می فرماید: هر وقت بر دشمنت قدرت یافتی پس بعنوان تشکر از تسلط تو بر او از او عفو نما.⁽²⁾

وقتی فرزند سید ابوالحسن اصفهانی آن مرجع تقلید جهان تشیع را سر نماز کشتند. قاتلش را دستگیر کرده به پاسگاه بردند. آخر شب سید پیغام داد که من قاتل فرزندم را عفو کردم!⁽³⁾
گوهر عفو در ضمیر انسان

گفته‌اند: عفو گوهری است که حق تعالی در ضمیر انسان به ودیعه گذاشته و برای رسیدن بدان و پیدا کردنش زحمات زیادی کشید و ناملايمات فراوانی را باید تحمل شد و کسانی به این صفت متعالی می‌رسند که اولاً از معاصی تبری جسته و روح را به اوصاف عالی الهی آرایش داده و ثانیاً کاری کنند که حق تعالی او را مورد عفو قرار دهد.

1. بحار الانوار 157/42

2. بحار الانوار 427/68

3. سیمای فرزندگان 336

(124)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام کسی که نپذیرد پوزش عذر خواهی را چه آنفرد راست گوید و چه دروغ به شفاعت من نرسد. و نیز فرمود: پوزش پذیر باشید از هر پوزشی، خواه درست باشد یا نادرست و هر که نپذیرد شفاعت من به او نرسد.⁽¹⁾

مقام بخشش امام علی علیه السلام

ابن خلکان از شیخ نصرالله بن مجلی نقل کرده که گفت:

شبى در خواب حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام را ديدم و به آن حضرت گفتم قریش و بنى امیه در مکه به شما ستمها کردند. آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا به مدینه هجرت کردید آن گاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند و بزرگانتان را کشتند. ولى نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس به خانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندت حسین عليه السلام پیدا شد؟

امير المؤمنين عليه السلام فرمود: اشعار ابن صيفی را در این باره نشنیده‌ای؟

گفتم نه. فرمود از او بشنو!

از خواب بیدار شدم بخانه ابن صيفی رفتم و خواب خود را برایش

1. وسائل الشیعه 217/12

(125)

گفتم پس فریاد زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته‌ام و هنوز آن را ننوشته‌ام و به احدی نگفته‌ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که:

توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون براه افتاد. شما کشتن اسیران را روا شمردید ولى ما از اسیران می‌گذشتیم و می‌بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما.

از کوزه برون همان تراود که در او است. ⁽¹⁾

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد مرا از مکارم اخلاق آگاه کن! حضرت در جواب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارم اخلاق است.⁽²⁾ در روایت است چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین گرد آورده منادی فریاد کشد اهل فضل کجایند. جماعتی از مردم برخیزند. فرشتگان ایشان را استقبال کنند و گویند فضل شما چه بوده؟

1. الوافی 104/15

2. ارشادالقلوب 135/1

(126)

گویند ما به کسی که از ما می‌بُرید پیوستیم و به آن که ما را محروم می‌کرد احسان می‌کردیم.⁽¹⁾ از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: وقتی خدا بخواهد مؤمنی را بزرگ کند او را صاحب عفو و گذشت می‌نماید.

نمونه‌ای از عفو و گذشت امام سجاد علیه السلام

روایت شده شخصی نزد حضرت زین العابدین علیه السلام آمد و به آن بزرگوار ناسزا گفت ولی آن حضرت در جوابش چیزی نفرمود.

موقعی که آن شخص رفت امام سجاد علیه السلام متوجه اهل مجلس شد و فرمود: شنیدید که این مرد بمن چه گفت اکنون من دوست دارم که همه با هم نزد او رویم و من جواب ناسزاهای او را بگویم.

حضار مجلس گفتند: مانعی ندارد ما هم مایل بودیم که شما جواب او را می‌دادی.

حضرت زین العابدین علیه‌السلام نعلین‌های خود را پوشید و حرکت کرد. پس از حرکت این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود:

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»⁽²⁾

یعنی مردمان با تقوا آن افرادی هستند که خشم خود را فرو می‌برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش می‌کنند و خدا نیکو کارانرا

1. الکافی 108/2

2. سوره آل عمران، آیه 134.

(127)

دوست دارد.

راوی می‌گوید: وقتی آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ما فهمیدیم که آن بزرگوار به آن شخص بدگویی نخواهد کرد. همین که نزدیک منزل آن مرد رسیدیم امام علیه‌السلام وی را صدا زد و فرمود: بگوئید علی بن الحسین علیه‌السلام آمده.

وقتی آن شخص دریافت که حضرت زین العابدین آمده گمان کرد آن بزرگوار در صدد انتقام است لذا خود را برای دفاع آماده نمود. موقعی که چشم امام علیه‌السلام به وی افتاد فرمود: ای برادر تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفתי اگر آن سخنانی را که به من گفתי درباره من صدق کند از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد.

راوی می گوید: همین که آن شخص این سخنان را از امام سجاد علیه السلام شنید چشمان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من در باره شما گفتم در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته هایم سزاوارترم.⁽¹⁾

1. بحارالانوار 54/46

(128)

صدق و راستی

ارزش صدق و راستی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ».⁽¹⁾

ای اهل ایمان تقوا داشته و با راستگویان باشید .

راستی جزء فطرت انسان بوده لذا فرد راستگو با آرامش خاطر صحبت می کند ولی فرد دروغگو لرزش و اضطراب در بیانش پیدا می شود مگر اینکه دروغگوی حرفه ای باشد.

قرآن کریم می فرماید:

« وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَنَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ».⁽²⁾

اگر بخواهیم نشان می‌دهیم ایشان را «دروغگویان را» به تو پس آنها را از سیمایشان و آهنگ گفتارشان بشناسیشان. و خدا اعمال شمارا می‌داند.

1. سوره توبه، آیه 119.

2. سوره محمد، آیه 30.

(129)

در جای دیگر قرآن کریم بت پرستی و دروغ را در کنار هم ذکر کرده می‌فرماید:

« فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَعْوَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ »⁽¹⁾.

از پلیدی بتها و قول باطل (دروغ) اجتناب کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به راستی پس بدرستی که راستی نیک است و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند⁽²⁾

قرآن کریم می‌فرماید: « وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ »⁽³⁾.
آن کس که راستی آورد و راستی را تایید کرد آنان پرهیزکارانند.

روایت است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: به روزه و نماز مردم گول نخورید زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می‌شود تا آن جا که اگر ترک کند بهراس افتد ولی آنها را براستگویی و اداء امانت بیازماید.

همچنین امام ششم علیه السلام فرمود: هر که زبانش راست باشد کردارش پاک است.⁽⁴⁾

آورده‌اند: زنی سیاه پوست آفریقایی پسری داشت که بیش از حد به او علاقه می‌ورزید شخصی از آن زن پرسید کدام یک از صفات

1. سوره حج، آیه 30.

2. پیام پیامبر/792

3. سوره زمر، آیه 23.

4. الکافی/104/2

(130)

برجسته پسر ت را بیشتر دوست می‌داری؟

زن آفریقایی اندکی فکر کرد و گفت: محبوبترین خصلت این پسر نزد من آن است که هیچگاه دروغ نمی‌گوید.

شاعر می‌گوید:

از همه غم رستی اگر راستی از کجی افتی بکم و کاستی

یکی از اصحاب امام پنجم علیه‌السلام می‌گوید: نخستین بار که خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم فرمود: پیش از یاد گرفتن حدیث، راستگویی بیاموزید.⁽¹⁾

داستانی از شیخ عبدالقادر

در حالات شیخ عبدالقادر گیلانی که یکی از علمای اهل سنت است آمده که گفت: من روزی با مادرم قرار بستم و عهد کردم که هرگز دروغ نگویم اتفاقاً در سفری که از مکه به بغداد می‌رفتم مادرم چهل درهم به من داد و گفت برعهدت وفادار باش .

وقتی که به همراه قافله به اراضی همدان رسیدیم جماعتی از دزدان و راهزنان بر ما هجوم آوردند و هر چه بود به سرقت بردند .

یکی از دزدان به من گفت: چقدر پول داری؟ گفتم چهل دینار. آن مرد مرا نزد رئیس دزدان برد و رئیس پرسید چه داری؟ گفتم چهل دینار .

1. الکافی 2/104

(131)

پرسید چه باعث شد که اینگونه راست بگویی؟ گفتم: مادرم مرا بصدقت وادار کرد و من هم عهد کردم که راست بگویم لذا من راست گفتم تا بر خلاف عهدی که با مادرم بسته بودم عمل نشود زیرا از کیفر خُلف عهد می‌ترسم .

رئیس دزدها فریادی زد و گفت: عجب تو می‌ترسی که خلاف امر مادرت نکنی ولی ما خوف نمی‌کنیم و نمی‌ترسیم از خدای بزرگی که با امر او مخالفت می‌نماییم .

رئیس دستور داد که هر چه از قافله برده بودند به آنها برگردانند و خودش نیز توبه کرد . دزدان وقتی دیدند رئیسشان توبه کرد، گفتند: که تو امیر ما بودی در وقت دزدی و چگونه امیر ما نباشی در وقت توبه؟ دزدان نیز به پیروی از رئیسشان برگشتند و از هر خلافتی توبه کردند .⁽¹⁾

شاعر می گوید:

راستان رسته اند روز شمار
جهد کن تا از آن شمار شوی
اندرین رسته راستگاری کن
تا در آن رسته رستگار شوی

محمود القلب

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام فرد از همه مردم افضل باشد؟ فرمود: کسی که راستگو و محمود القلب باشد.

1. پند تاریخ

(132)

به عرض رسانیدند: فرد راستگو معلوم باشد اما محمود القلب کدام باشد؟

فرمود: هر که در او غل و غش و حسد نبود.⁽¹⁾

آمده است که یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به وی گفت: من می خواهم مشغول تجارت و کاسبی بشوم خواهش می کنم در حق من دعا کنید.

امام علیه السلام فرمود: تو را به راستگویی سفارش می کنم و هرگز دروغ مگو و عیب کالای خود را از مشتری پنهان مدار و مردم را مغبون نکن و راضی مباش بر مردم مگر به آن چیزی که برای خودت می خواهی. حق بده و حق بگیر زیرا تاجر راستگو در قیامت در صف سفیران می باشد و هرگاه می خواهی سفر کنی استخاره کن و دعا زیاد بخوان، خداوند سبحان به کار تو برکت دهد.⁽²⁾

یکی از حکمرانان روزی تصمیم گرفت شخصا به زندان رفته و از نزدیک وضع زندان را ببیند و از آنها سؤالاتی کرده و سرگذشت آنها و حرفه آنها را از خودشان جویا شود و بی گناهان را آزاد کند. وقتی از زندان بازدید می کرد از زندانیان جرمشان را می پرسید اما همه زندانیان خود را بی گناه معرفی می کردند. یکی سوگندها خورد که او را بی گناه گرفته اند دیگری از بی تقصیری خود سخن ها گفت! اما

1. میزان الحکمه

2. بحارالانوار 235/88

(133)

یک نفر بود که به جرمش اعتراف کرد و تقصیرات خود را بر شمرد و از آنها اظهار پشیمانی کرد. حکمران گفت این طور که معلوم است این اشخاص به کلی بی گناه و بی تقصیرند و از صالحان و نیکانند و فقط این یک نفر خود به بدی و بزهکاری خود اعتراف دارد و صلاح نیست که با وجود یک نفر دیگران نیز با همنشینی وی فاسد شوند.!

دستور داد این یک نفر گناهکار را از آنها جدا نموده و او را آزاد نمایند.⁽¹⁾

سخن امام صادق علیه السلام درباره راستگویی

از امام صادق علیه السلام است که: مردم را با قلب راستگو و درستکار خود به راه خیر دعوت کنید تا آنان از شما جدیت و راستی و پرهیزگاری را مشاهده نمایند.

سپس حضرت به یکی از یارانش فرمود: بین حضرت علی علیه السلام چه عمل انجام داد که بدان وسیله آن مقام و موقعیت را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست آورد تو هم همان عمل را انجام بده. حضرت علی علیه السلام به سبب سخن راست و اداء امانت بدان منزلت نایل آمد.

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: « فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ »⁽²⁾.

1. پند تاریخ

2. سوره عنکبوت ، آیه 22.

(134)

بدون هیچ شک و شبهه ای خدای متعال راستگویان و دروغگویان را می شناسد .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که راستگو تر است سخن مردم را زودتر باور می کند و هر که دروغگو تر است بیشتر مردم را دروغگو می شمارد .⁽¹⁾

1. میزان الحکمه

(135)

صبر و استقامت

صبر در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ »⁽¹⁾

بشارت بده به صابران . آنانکه هرگاه مصیبتی می‌بینند می‌گویند انا لله وانا اليه راجعون ایشانند که خداوند بر آنها صلوات و رحمة می‌فرستد و اینها هستند هدایت شدگان .

قرآن کریم در بیشتر از 70 آیه از صبر و صابران یاد کرده که از جمله آنها آیه 4 سوره والعصر است که می‌فرماید:

« وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ »⁽²⁾

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند.

1 . سوره بقره، آیه 156 - 157.

2 . سوره عصر، آیات 1 - 3 .

ارزش صبر و استقامت

از خصوصیتی که اگر انسان داشته باشد مصیبت‌ها و سختی‌ها را برای انسان آسان می‌نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می‌شود که سنگین‌ترین موانع و بزرگ‌ترین مشکلات را با سهولت برطرف می‌سازد و در یک جامعه دارای مشکلات بسیار، کلید حل همه معضلات به شمار می‌آید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر»⁽¹⁾.

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواری‌ها و سختی‌ها و موانع فراوانی بر خورد می‌کند. صبر یعنی در برابر همه این موانع، مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت به جانشینان خود بوده است.

امام پنجم علیه السلام می‌فرماید: زمانی که لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود: وصیت می‌کنم به تو به آنچه که پدرم حسین علیه السلام وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد.⁽²⁾

1. جامع الاخبار/35

2. الکافی/2/91

شاعر می گوید:

صبر حتی يعلم الصبر انی صبرت علی شیءٍ أَمُرُّ مِنَ الصبر

آنچنان صبر می کنم تا صبر بداند که من صبر نمودم بر چیزی که از صبر تلخ تر بوده است .

صبر داروی مشکلات خانوادگی

یکی از بهترین راه های استحکام خانواده ها، صبر زن و مرد بر سختی های زندگی است.

مخصوصا خانمها باید انواع صبرها را داشته باشند.

گاهی شوهر بداخلاق است باید بر بداخلاقی شوهر صبر کنند.

گاهی شوهر فقیر است باید زن بر این مسئله هم صبر کند.

گاهی خانواده شوهر با او بد رفتاری می کنند. بر این سختی هم باید صبر کند.

گاهی شوهر عقیم است ونمی تواند پدر شود، بر این گرفتاری هم باید صبر کرد.

گاهی شغل شوهر شغل سختی است مثلا در یک شهر دور افتاده است باید زن بر این مشکل هم صبر کند.

در این صورت است که می تواند ادعا کند پیرو حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد.

صبر و شکر

اصمعی که مردی پولدار و وزیر مأمون بوده نقل می کند:

روزی به شکار رفتم. اما در بیابانی بی آب و علف گم شدم. تشنگی مرا از پای در آورده بود. خیمه‌ای در وسط بیابان دیدم. به طرف آن رفتم دیدم یک زن جوان در خیمه نشسته. به او سلام کردم و از او تقاضای آب کردم. رنگش پرید و سپس گفت: در خیمه آب هست ولی اجازه ندارم از آن به تو بدهم ولی مقداری شیر برای ناهار دارم این را به تو می‌دهم شیر را به من داد.

طولی نکشید که سیاهی از دور پیدا شد. این زن تا متوجه آن سیاهی شد ظرف آب را برداشت و بیرون از خیمه منتظر ماند. دیدم پیرمرد سیاه و لنگی که شوهر این زن بود با شترش آمد.

زن به استقبال شوهر خود رفت اورا نشانده و پاهایش را شست و بسیار احترامش کرد ولی هر چه زن محبت و خوش اخلاقی میکرد مرد بدخلقی می نمود و هر چه خستگی داشت سر آن زن تلافی می کرد. هر چه زن با ملاطفت برخورد می کرد شوهرش تند و خشن با او سخن می گفت!

من این منظره عجیب را نتوانستم تحمل کنم و حاضر شدم از سایه خیمه به زیر آفتاب سوزان بروم اما صحنه برخورد این زن و شوهر را نینم از خیمه بیرون رفتم.

مرد به من اعتنائی نکرد ولی زنش جهت احترام مرا مشایعت کرد

(139)

وقتی این احترام را از زن جوان دیدم به او گفتم: حیف از جوانی و جمالت نیست؟ جوانی و جمال و اخلاق خود را در ازای چه چیز در اختیار این مرد گذاشته‌ای؟ او نه جوان است و نه با جمال و نه ثروتی دارد، پس چرا این قدر در مقابل او تواضع می کنی و به او احترام می گذاری؟

زن با شنیدن این حرف سخت بر آشفت و گفت: افسوس بر تو که با این که وزیر مملکت اسلامی هستی با این سخنان پوچ می خواهی محبت همسرم را از دلم بزدایی چرا سخن چینی می کنی؟

اصمعی می گوید: من که از این سخنان متحیر شده بودم با نصیحت او روبرو شدم که می گفت: روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ام و می خواهم به این روایت عمل کنم تا با ایمان کامل از دنیا بروم. حضرت در آن روایت این چنین فرمود:

«الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر»⁽¹⁾.

ایمان دو نیمه دارد نیمی صبر و نیمی شکر است.

سپس افزود، دنیا چه خوب و چه بد، چه تلخ و چه شیرین می گذرد. ولی مهم این است که انسان با ایمان از دنیا برود. دنیا پل رسیدن به آخرت است و سرایی که همیشه باقی و محل قرار است آخرت است. این جا جای مردن و رفتن است و آن جا محل قرار و

1. جامع الاخبار/35

(140)

ثبات و جاودانگی است.⁽¹⁾

شاعر می گوید:

صبر بهتر مرد را از هر چه هست	تا تواند بر در شادی نشست
گوشمال نفس تو صبر ست و بس	جوهر عقلست صبرای بوالهوس

پیامبر صلی الله علیه و آله از قول خداوند سبحان فرمود: اگر به بنده‌ای از بندگانم مصیبتی در بدنش یا مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود، روز قیامت حیا می‌کنم این که برای او میزانی نصب کنم و یا دیوان حسب و کتابی را برای او باز نمایم.⁽²⁾

امام معصوم علیه السلام فرمود: صبر نسبت به ایمان مثل سر نسبت به بدن است.⁽³⁾

اقسام صبر و استقامت

صبر سه نوع است:

1. پند تاریخ

2. بحار الانوار 93/68

3. الکافی 87/2

(141)

1 - صبر بر طاعت خداوند

اولین نوع صبر، صبر بر طاعت خداوند است؛ یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و ترک محرمات، با استقامت و صبور باشد.

انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صبر کند و با وجود آب گوارا و غذای مطبوع بر تشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و

دوری از وطن را بر خود هموار کند و در میان گروهی نا آشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد.

همه اینها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همان طوری که در روایت است که وقت اذان که می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال می فرمود:

«ارحنا یا بلال»

ما را راحت و مسرور کن ای بلال .

2- صبر در برابر معصیت

دومین نوع صبر، صبر در برابر معصیت است . در انسان بطور طبیعی تمایلات و کششهایی است مانند خودخواهی و فرزند دوستی و مال طلبی و قدرت طلبی و تمایلات جنسی و غیره. اگر فرد بی قید و

(142)

شرط در مقابل آنها تسلیم شود انسان گمراه می شود لذا جهت به کمال رسیدن انسان، دستوراتی برای تعدیل این غرایز به انسان توصیه شده است که اگر خوب به این اوامر عمل شود سعادت به جامعه بشری رو می آورد .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روزی بر مردم می آید که کسی به پادشاهی نمی رسد مگر با قتل و ستم و ثروتمندی به پول نمی رسد مگر با غصب و بخل و کسی به عزت و محبت نمی رسد مگر با خارج شدن از دین و متابعت هوی نفس پس کسی که آن زمان را درک کند ، اگر صبر کند بر فقر در حالی که بر ثروت قدرت دارد و صبر کند بر دشمن در حالی که قدرت بر عزت و محبت دارد و صبر کند بر خواری در حالی که بر عزت قدرت دارد خداوند سبحان ثواب 50 راستگو و صدیق به او عنایت می کند .⁽¹⁾

3 - صبر در برابر مصیبت

سومین نوع صبر، صبر در برابر مصیبت است.

به قول رودکی: فضل و بزرگمردی انسان را در هنگامه بلا می توان آزمود .

انسان صبور در مقابله با مصیبت‌ها، متانت و شخصیت انسانی خود را از دست نداده و دست و پای خود را در برابر حادثه گم نمی کند و

1. بحارالانوار 76/68

(143)

مصیبت او را دلمرده و بی نشاط نمی سازد و پای او را از حرکت باز نمی دارد .

علی علیه السلام فرمود: کسی که بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی وارد می شود .⁽¹⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خدا که نمی رسد به آن با عملش بلکه خداوند سبحان او را مبتلا می کند یا به مرضی در جسمش یا به مصیبت در مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می رسد .⁽²⁾

شاعر می گوید:

ما بلا بر کس عطا نکنیم	تا که نامش ز اولیاء نکنیم
این بلا گوهر خزانه ماست	ما به هر کس گهر عطا نکنیم

بعضی از فواید صبر و استقامت

از جمله فواید صبر در مقابل مصیبت این است که صبر، ذخیره نشاط روحی را حفظ می کند و اراده انسانی را نیرومند می سازد .

امام صادق علیه السلام فرمود: شدیدترین مردم از نظر مبتلا به مصیبت شدن ، پیامبران سپس آنهایی که پیروان آنان بودند هستند که هر کسی

1 . بحار الانوار 96/68

2 . بحار 216/62

(144)

که نزدیکتر به پیامبران بودند بلا بیشتر داشتند .⁽¹⁾

صبر در برابر بلیات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختری را خواستگاری کرد . پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می شمرد . از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده است . حضرت از مجلس برخاست و قطع کلام خود نمود .

سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گور خر بیمار نشود . مرض و بلا تحفه ایست از جانب خدا به سوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد .⁽²⁾

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص بی تاب دو تا به شمار می آید .⁽³⁾

امام پنجم علیه السلام فرمود: سخت ترین بیتابی و کم صبری ، ناله کردن و لطمه به سر و سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله بر پا کند شکیبایی از دست داده و به بیراهه رفته است .⁽⁴⁾

1. الکافی 259/2

2. پند تاریخ 18

3. تحف العقول 415/

4. الکافی 222/3

(145)

صبر ریشه همه خوبی ها

بیشتر خصلتهای خوب در نتیجه صبر کردن بدست می آید. مثلاً پاکدامنی با صبر در مقابل شهوت بدست می آید. یا قناعت بر اثر صبر بر روزی کم حاصل می شود. یا حلم و بردباری بر اثر صبر بر خشم و غضب بدست می آید یا استقامت بر اثر صبر بر سختیهای جهاد در راه خدا حاصل می شود. عفو و بخشش با صبر در مقابل انتقام بدست می آید همچنین مجاهدت در راه خدا با تحمل سختیها در راه او حاصل می شود.

درباره مشکلات و بلاهای انسان، خداوند فرموده است:

« يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ »⁽¹⁾.

ای انسان تو از زمانی که بدنی می آئی در رنج و بلا هستی تا از دنیا بروی!

آری همه مراحل زندگی انسان همراه با بلا و گرفتاری می باشد. چه کسانی که پولدارند و چه فقرا و مستمندان. چه قدرتمندان و چه ضعیفان. هر کسی به یک نحوی برای زندگی کردن باید دست و پنجه نرم کند.

گاهی مریضی.

گاهی مصیبت فقدان نزدیکان.

گاهی سرما.

1. سوره انشقاق، آیه 6.

(146)

گاهی گرما.

گاهی فقر.

گاهی پرخوری.

گاهی جنگ.

گاهی صلح.

در هر حال در این بلاها، انسانهای مومن امتحان می شوند. در صورتی که صبور بودند، بردباری خود را حفظ نمودند، کینه از برادران خود به دل نگرفتند، در اعتقادات خود شک ننمودند و مرتد نشدند و به خدا پناه بردند. کارنامه قبولی می گیرند.

البته کفار و مشرکین هم دچار بلا می شوند که این گرفتاری ها برای آنها توبیخ و تنبیه است.

پیامبران و اولیاء هم گرفتار می شوند و بلاهای آنها از همه بیشتر است که با این بلاها درجات آنها افزایش میابد.

چه کسی آزادمرد است؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

آزاد مرد در تمام شئون زندگی آزاد از هوی نفس است. اگر پیش آمد ناگواری به او روی آورد با عزمی استوار، شکیبایی می کند. سیل اندوه و مصیبتها در ارکان او شکست ایجاد نمی نماید اگر چه برده و بنده دیگری شود، زیر دست گردد و نعمت سرشار او به تنگدستی

(147)

مبدل شود. چنانچه به آزادی یوسف صدیق علیه السلام زیانی نرسید اگر چند روزی بنده و زیر دست گردید. تاریکی و وحشت چاه نیز او را نیازارد. در مقابل این گرفتاری خداوند سبحان بلطف خود همان سلطان ستمگر را که مالک یوسف بود فرمانبردارش قرار داد و یوسف ع را برسالت برانگیخت و بواسطه آن بزرگوار، امتی را مشمول رحمت خویش قرار داد.

شکیبایی کنید و روحی بزرگ داشته باشید تا همیشه آماده برای صبر کردن باشد.⁽¹⁾

1. پند تاریخ

(148)

شجاعت و دلاوری

ارزش شجاعت و دلاوری در قرآن و حدیث

« الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا »⁽¹⁾

پیامبران و پیروان آنها فقط از خدا می ترسند و از غیر خدا هراس ندارند و خداوند بر اعمال آنان پاداش میدهد.

شجاعت فضیلتی است بین گستاخی و بزدلی و کسی که از ترس و وقاحت بر کنار باشد از فضیلت شجاعت برخوردار است و به طور کلی قدرتهای روحی عامل اصلی تعالی انسان است و در صحنه زندگی هر کس روحیه ای نیرومندتر داشته باشد موفقیتش درخشانتر است .

پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر شجاع بود که علی علیه السلام می فرماید: در جنگها هر موقع کار بر ما سخت می شد به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می بردیم .

1 . سوره احزاب، آیه 39 .

(149)

چند نمونه از شجاعتها

شجاعت بعضی صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله .

شجاعت مالک اشتر و هاشم مرقال و عمار، صحابه علی علیه السلام .

شجاعت حضرت ابوالفضل علیه السلام و علی اکبر علیه السلام و قاسم و دیگر یاران امام حسین
علیهم السلام .

شجاعت سرداران دفاع مقدس و رزمندگان اسلام .

شجاعت حزب الله لبنان و رهبرش سید حسن نصرالله

شجاعت امام امت و مقام معظم رهبری و شهید مطهری و شهید بهشتی و شهید مدرس و شیخ فضل الله
نوری و...

نکوهش ترسو بودن

از صفات و خصوصیات که در آیات و روایات و کلمات علماء از آن مذمت شده صفت جبن یعنی
ترسو بودن است .

البته ترس از غرایز طبیعی بشر بوده و تا زمانی که از اعتدال و حد وسط خارج نشود، برای زندگی
طبیعی انسان مفید است ولی اگر باعث زیر بار زور و ظلم رفتن و استقلال خویش را از دست دادن
بشود وسیله‌ای برای انحراف انسان است . لذا قرآن سفارش نموده که فقط از خدا بترسید و سعی کنید
از غیر خدا ترس در دل نداشته باشید .

(150)

عوامل ترسویی

ترس دارای عواملی است که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

1 - جهل و نادانی نسبت به خصوصیات زندگانی است زیرا یک فرد دانا به دنیا و زندگی می‌داند که در زندگی مصیبت‌ها و تلخ‌ها و حوادث مختلفی برای انسان پیش می‌آید لذا باید در مقابل این اتفاقات خونسردی را حفظ کرد و دچار بیم و ترس نمی‌شود .

2 - فاصله گرفتن از درستکاری و راستی و در زیر چتر بی‌عدالتی و ظلم رفتن .

3 - وجود تخیلات بی‌پایه و بی‌اساس و دوری از واقعیات .

4 - وابسته بودن به دنیا و لذات زودگذر آن که از مهم‌ترین عوامل ترس است زیرا ترس از دست رفتن این جلوه‌ها و مادیات باعث می‌شود که ترس در دل انسان لانه کند .

تأثیر عوامل نژادی و ژنتیک در شجاعت و ترس

وقتی آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از شهادت حضرت زهراء علیهاالسلام خواستند ازدواج کنند به برادرشان عقیل فرمودند: برایم دختری را خواستگاری کن که از قبیله‌ای شجاع باشد تا فرزندان شجاع برایم بدنیا بیاورد.

عقیل هم فاطمه کلایه از قبیله بنی کلاب را برای حضرت

(151)

خواستگاری کرد که در نتیجه حضرت عباس علیه‌السلام و برادران شجاعتش متولد شدند.⁽¹⁾

گفته‌اند: یکی از مبارزان عرب پیر شده بود و با وجود ضعف پیری، قوت دل داشت روزی می‌خواست که سوار شود دو نفر بازوی او گرفتند تا سوار شد .

بی‌ادبی طعنه زد که از این شخص چه کار می‌آید در حالی که دو نفر باید او را سوار کنند پس شجاعت او چه خواهد شد؟

آن پیر مرد سخن او را شنیده و گفت: آری دو نفر باید که او را سوار کنند اما هزار نفر باید او را پایین آورند.⁽²⁾

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بدترین خصوصیات یک فرد دو چیز است: 1 - بخل مفرط و بی اندازه 2 - ترس خارج از حد».

امام علی علیه السلام می فرماید:

«اگر از سختی اول ترسیدی پس تو در مقابل آن سفت باش تا بر تو آن کار آسان شود و آن را نزد دیگران آسان فرض کن تا موفق باشی».⁽³⁾

1. منتهی الامال

2. پند تاریخ

3. نهج البلاغه

(152)

ضررهای ترس

1 - پیشرفت و عناصر موفقیت را نابود می کند .

2 - اتلاف وقت می نماید .

3 - نیروی معنوی و مادی بدن را کاهش می دهد .

4 - استعداد افراد را از بین می برد .

5 - بدگمانی و انزوا را برای فرد به ارث می آورد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام با ترسو مشورت نکن زیرا راه خروج از گرفتاری را برای تو ضیق و تنگ می کند .⁽¹⁾

یکی از دانشمندان می گوید: کسی که از نیش زنبور می ترسد لیاقت آن را هم ندارد که کندوی زنبور را تصرف کند .

عظمت شجاعت امام علی علیه السلام

وقتی که حضرت علی علیه السلام به مبارزه عمرو بن عبدود رفت و او را کشت شخصی از حضرت سؤال کرد آیا نترسیدی که به مبارزه چنین شخصی رفتی؟

فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که جز خدا احدی را به اندازه یک چشم بر هم زدن نپرستیده است .⁽²⁾

1. بحار 99/72

2. میزان الحکمه

(153)

ضرورت شجاعت

شجاعت در چند دسته ضروری است.

1 - استانداران و فرمانداران و مسئولین ادارات و نهادها

2 - اهل روستاها مخصوصا شبکارها و چوپان ها

3 - مرد خانه که سرپرست و فرمانده خانه است.

4 - نظامیان مخصوصا فرماندهان نظامی

5 - پزشکان مخصوصا پزشکان پزشکی قانونی

6 - راننده های بیابان ها

7 - نگهبان ها و پاسبان ها

8 - روحانیون و رهبران روحانی جامعه 0

9 - نیروهای امنیتی

10 - ورزشکاران

و...

(154)

حلم و بردباری

ارزش حلم و بردباری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»⁽¹⁾.

افراد مؤمن کسانی هستند که هر گاه افراد جاهل به آنها حرفی بزنند سلام کرده (و اعتنایی نمی‌نمایند)

.

از خُلق و خوی خوبان و نیکان، حلم داشتن و بردباری کردن است

از امام علی علیه‌السلام پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است.

پرسیدند: حلیم‌ترین مردم کیست؟ فرمود: آن که هرگز به غضب نیاید.⁽²⁾

حلم خواجه نصیر طوسی

درباره خواجه نصیر طوسی می‌نویسند که یک نفر جاهل نامه‌ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده

بود.

1. سوره فرقان، آیه 63.

2. بحار الانوار 420/68

خواجه در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می کند اما دندانهای من از کار هم افتاده است سگ پشم دارد من ندارم .

و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود .⁽¹⁾

داستانی زیبا از یک پیامبر

در روایت است که:

به یکی از پیامبران از طرف خداوند سبحان باطن بعضی از امور را نشان دادند به این صورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری . او روز بعد به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود! تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام می دهم . شدن یا نشدن آن با من نیست! پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرین تر و گواراتر است! بعد به او فهماندند که این کوه، خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل است ولی با حلم و بردباری

1 . پند تاریخ

(156)

آسان بلکه لذت بخش می شود .⁽¹⁾

نکوهش خشم و غضب

علاوه بر تاکید آیات وحی و کلمات ائمه هدی علیهم السلام بر لزوم کنترل عصبانیت، همه عقلاء عالم اعتقاد دارند که باید غضب و خشم را کنترل کرد که چه بسا خشم قدرتمندی به نابود کردن مردمان بسیاری منتهی می شود همان طوری که در تاریخ ایران و جهان نظایر زیادی می توان شاهد مثال آورد که یک لحظه خشم و غضب باعث از بین رفتن مردمان بسیاری شده است به عنوان مثال خشم آقا محمد خان قاجار بر مردم کرمان منجر به این شد که دستور داد هزاران جفت چشم از مردم کرمان درآورده و از چشمها تپه ای درست کردند .

از امام پنجم علیه السلام روایت شده که در تورات آمده است:

ای موسی، خشم خود را از کسانی که تحت قدرت و اراده تو و زیر دست تو هستند فروگذار تا من هم غضبم را از تو باز دارم.

موسی عرض کرد: خداوندا کدام یک از بندگان در نزد تو عزیزتر است؟

خدا فرمود: بنده ای که قدرت انتقام داشته باشد ولی خطا کار را عفو کند .⁽²⁾

1. اصول کافی

2. الکافی 303/2

(157)

روایت شده که امام علی علیه السلام در جنگ با عمرو بن عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی سینه او بنشیند. در این موقع عمرو آب دهان به صورت مبارک علی علیه السلام انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را جدا کرد .

وقتی از حضرت سؤال کردند که علت چه بود؟

فرمود: ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا کنم از روی خشم نفسانی باشد که باطل است.⁽¹⁾

شهید دستغیب رحمه الله می فرماید:

«خشم، حد وسطی در برابر افراط و تفریط دارد. حد وسط خشم که بودنش لازم و ضروری و کمال انسانی در آنست در جایی است که مال یا ناموس یا آبرو یا جاننش یا دینش مورد تهدید قرار گرفت که باید بی تفاوت نباشد خشم صحیح این جاست. مال حلال را که از راه صحیح بدست آمده تا می شود نباید گذاشت آنرا بنا حق بگیرند. که قرآن کریم هم می فرماید: نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید. نه به کسی سیلی بزن نه بگذار بیجا به تو سیلی بزنند.»

موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله

روایت است که: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: یا

1. مستدرک الوسائل 28/18

(158)

رسول الله مرا تعلیم ده.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: برو غضب مکن. آن مرد گفت: همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت. ناگاه در میان قومش جنگی پیا شد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند. آن مرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد. آن گاه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن! پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمی که دشمن قومش بودند

آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل بی نشانه‌ای که در افراد شما باشد به عهده من است و من خونبهای آن را به شما می‌پردازم .

آن مردم گفتند هر چه این طور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برداشتند.⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان که قدرتشان در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش تر است.⁽²⁾

و باز فرمود: خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را با آب می‌توان خاموش کرد. وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.⁽³⁾

1. الکافی 3042

2. بحارالانوار 420/68

3. بحارالانوار 272/70

(159)

امام پنجم علیه السلام فرمود: مردی که عصبانی شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که عصبانی شد اگر ایستاده بنشیند تا از او خجالت شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردی که به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می‌شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می‌شود.⁽¹⁾

و امام ششم علیه السلام فرمود: کسی که نتواند غضب و خشمش را کنترل کند مالک عقلش نمی‌تواند باشد.⁽²⁾

حلم نمک غذاست

انوشیروان از بزرگمهر پرسید: که حلم چیست ؟

گفت: نمک غذاست چه حروف آن را چون برگردانند ملح می شود . چنان که هیچ غذایی بدون نمک مزه ندهد هیچ اخلاقی بی حلم جمال ننماید.

انوشیروان گفت: علامت حلم کدام است؟

بزرگمهر گفت: حلم را سه نشانه است :

اول: آن که اگر ترش رویی سخت گو با او سخن تلخ در میان آرد او در برابر آن، جواب شیرین بر زبان راند و اگر بفعل و کاری نیز او را

1. الکافی 302/2

2. الکافی 305/2

(160)

برنجاند در جواب آن با او احسان نماید .

هر که زهرت دهد شِکر بخشش

همچون کان کریم زر بخشش

هر که سنگت زند ثمر بخشش

با تو گویم که چیست غایت حلم

هر که بجرا شدت جگر بجفا

کم مباش از درخت سایه فکن

دوم: آنست که در عین آن که چون آتش خشم زبانه زدن گیرد و صولت غضب و سطوت آن به انتها رسد خاموش گردد و این دلیل اطمینان دل و تسکین روح است .

سوم: فروخوردن خشم است نسبت به کسی که در واقع مستحق عقوبت باشد .

(161)

سخاوت

سخاوت در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »⁽¹⁾.

مؤمنین کسانی هستند که دیگران را بر خود ترجیح داده و ایثار کرده ولو این که خود نیاز دارند و کسی که از بخل خود را نگهداری نماید جزو کسانی است که رستگارند .

از صفات خوب و پسندیده برای یک مسلمان، گشاده دستی و بخشنده بودن است و این میسر نمی‌شود مگر برای کسانی که دنیا برای آنان وسیله‌ای است برای رسیدن به درجات اخروی و دوستی و محبت دنیا در دل آنان ناپایدار است لذا می‌توانند به راحتی در راه خدا به مخلوق ببخشند و از مال و ثروت خود بگذرند .

1. سوره حشر، آیه 9.

(162)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«جوان سخاوتمند آلوده به گناه در نزد خدا محبوب تر است از پیر عابد بخیل!»⁽¹⁾.

بهشت منزل سخاوتمندان است.

سخاوت کن که هر کس کو سخی بود روا نبود که گویم دوزخی بود

امام علی علیه السلام فرمود:

قوت بدن، غذا خوردن است و قوت روح، غذا دادن به مردم است.⁽²⁾

چو خوردی غذا قوت تن شد چو دادی قوت روح اندر بدن شد

چو خوردی اندرین عالم فنا شد چو دادی اندر آن عالم بقا شد

سخاوت حاتم طایی

آمده است: به حاتم طایی گفتند: از بسیاری کرم اسراف کردی.

«و لا خیر فی السرف».

خیری در اسراف نیست.

حاتم فوراً کلمات را مقلوب فرمود که:

«لا سرف فی الخیر».

1. من لایحضره الفقیه 62/2

2. میزان الحکمه

(163)

در خیر اسراف نیست .

اگر کسی بر ضای خدای عزوجل
و گر برای هوی ،نیم دانگ خرج کند
هزار بدره ببخشد هنوز کم باشد
یقین بدان که به اسراف متهم باشد

ادب کرده خدا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من ادب کرده خدا بوده و علی علیه السلام ادب کرده من است .
خداوند سبحان مرا امر نمود به سخاوت و نیکی و نهی کرد مرا از بخل و ستم و مبعوض ترین چیز نزد
خدا بخل و بداخلاقی است .⁽¹⁾

از جابر انصاری است که: هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضایی می کرد جواب نه از حضرت
نمی شنید .

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام گفته اند که: روزها روزه داشته و برای افطار گوساله ای را ذبح
نموده و غذایی کرد و وقت افطار درب خانه منتظر مهمان می شد و تا مهمان بر او وارد نمی شد افطار
نمی فرمود .⁽²⁾

1. مکارم الاخلاق 17/

سخاوتمندترین مردم

روزی مردی اعرابی وارد مدینه شده پرسید: سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟

امام حسین علیه السلام را به او معرفی نمودند و به محل حضرت راهنمایش کردند.

عرب وارد مسجد شده آن جناب را در حال نماز دید ایستاد و چند شعر خواند به این مضمون:

«اینک ناامید نشده آن که بتو امید داشته و کوبه در خانه ات را به امید بخشش کوییده، تو سخاوتمند و

پشتیان بیچارگانی. پدرت نابود کننده فاسقین بود. اگر نبود راهنمای پدر و جدت، پیکر ما را

جهنم فرا می گرفت».

امام حسین علیه السلام نماز را تمام کردند به قنبر فرمود: از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟

عرض کرد: چهار هزار دینار موجود است .

امام علیه السلام دستور داد بیاور کسی که سزاوارتر به آن بوده رسید . وقتی دینارها را حاضر نمود امام

علیه السلام دو بُرد خود را از تن در آورده پولها را در آنها پیچیده و بواسطه شرم و حیا دستش را از

شکاف درب خارج نموده به اعرابی تقدیم کرد و این شعر را خواند:

«بگیر این مقدار را و من از تو پوزش می خواهم . بدان نسبت به تو مهربانم که اگر در فردای آینده

وسیله ایستادنی ما را بدست آید ثروت

سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد اما گذشت زمان خیلی تغییر پذیر است اینک دست ما از نظر مالی گشاده نیست».

اعرابی پول را گرفته شروع به گریه نمود . امام علیه السلام فرمود: شاید آنچه که دادیم کم بود ؟ گفت: هرگز . گریه ام برای این است که چگونه دست سخاوتمند شما در دل خاک جای می گیرد (1).

شعیب بن عبدالرحمن گفت: هنگام دفن حضرت امام حسین علیه السلام بر پشت مبارکش، اثری غیر متعارف مشاهده شد. از امام سجاد علیه السلام سبب پیدایش آن اثر را پرسیدند؟

فرمود: بواسطه کیسه های نان و خرمایی که بردوش می گرفت وبه در خانه نیازمندان و بیوه زنان می برد این اثر پیدا شده است . (2)

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسی که از همه مردم گشاده دست تر باشد . (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از گناه مرد سخاوتمند درگذرید برای آن که خدای متعال از او دستگیری می فرماید و او را از لغزش نگه داری می نماید.

و همچنین فرمود: خدای متعال دوستان خود را با سخاوت و

1. ستارگان درخشان ج 5

2. منتهی الامال

3. الکافی 4/40

خوش خلق قرار داده است.⁽¹⁾

سخاوت را پیشه کن

امام صادق علیه السلام به یکی از حاضرین مجلس خود فرمود: تو را آگاه نکنم از چیزی که باعث نزدیکی به خدا و بهشت می شود و از آتش جهنم دور می کند؟

عرض کرد: بفرمایید.

حضرت علیه السلام فرمود: سخاوت را پیشه کن زیرا خداوند سبحان دسته ای از مردم را به رحمت خود خلق نمود تا ایشان را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار دهد. چنین اشخاصی را اهل احسان و منبع نیکی قرار داده. اینها مقصد و مقصود مردمند و مردم در احتیاجات خود به ایشان روی می آورند تا آنها را زنده کنند همان طوری که باران زمین تشنه و آب ندیده را زنده می کند. این دسته از مؤمنین در روز قیامت ایمن و آسوده هستند.⁽²⁾

نیکان در نعمت و فاسقین در آتشند

قرآن کریم فرمود:

1. ارشادالقلوب 137/1

2. الکافی 41/4

« إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ »⁽¹⁾

بدرستی که نیکان در نعمت‌اند و بدرستی که فاسقین در آتشند .

در مثل آمده است که: مرغ وحشی را با دام صید می‌توان کرد و آدمی را با احسان و انعام .

کرم پیشه کن کادمی زاده صید با حسان توان کرد وحشی بقید

چو دشمن کرم بیند و لطف و جود نیاید ازو هیچ بد در وجود

مسلمان تصور نکند که همواره بایستی فردی دست بذل و بخشش از آستین بیرون کند که مال هنگفتی در اختیار داشته باشد و آدم بینوا که ثروتی ندارد بذل و بخشش او حساب نمی‌شود نه چنین نیست بلکه بینوا هم می‌تواند با وجود نیازمندیش، قسمتی از آنچه دارد را به نفع دیگران به مصرف برساند و از این کار هم دریغ نداشته باشد چه آن که این عمل نهایت کوشش مرد تهیدست است و شکی نیست که اینگونه بخشش، از مال هنگفتی که ثروتمند می‌کند برتر و بهتر است .

لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که به چیزی اشتها و تمایل داشته باشد و دست رد به سینه اشتهای خود زند و دیگری را بر خود مقدم دارد و آنچه محبوب نزد خدا می‌داند در اختیار او نهد خدای متعال از اعمال ناپسند او درگذرد و او را به بیخشاید .⁽²⁾

1 . سوره انفطار، آیات 13 و 14 .

2 . پند تاریخ

(168)

مروست که خداوند سبحان به جبرئیل وحی فرمود:

که اگر تو را به دنیا فرستم و از اهل دنیا گردانم چه عملی انجام می دهی؟

گفت: یا رب تو دانایی لکن سعی می کنم خانواده پرفرزند را کمک مالی می کنم و عیب خلق پیوشم تا که از بند گانت کسی شرمسار نگردد و تشنه را سیر آب نمایم.⁽¹⁾

در روایت است که شخصی نامه حاجت به امام مجتبی علیه السلام نوشت حضرت نامه را نگرفته فرمود: حاجت رواست.

آن شخص گفت: آیا به نامه نگاه نمی کنید؟

حضرت فرمود: اگر نامه را بخوانم اثر خواری و کوچکی در صاحب نامه ظاهر می شود و خدا از من سؤال خواهد نمود.⁽²⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مردم چهار صنفند: سخی، کریم، بخیل و لئیم. اما سخی آن است که بخورد و به دیگران ببخشد و کریم آنست که خود نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد»⁽³⁾.

مال از بهر آن بکار آید تاز بهر تنت سپر گردد

1. میزان الحکمه

2. ستارگان درخشان ج 4

هر که تن را خدای مال کند	مال و تن عرصه خطر گردد
هر کریمی که خوار دارد زر	هر زمانی عزیز تر گردد

دعوا به خاطر مهمان

آورده‌اند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مردی از اصحاب هیچ وقت مهمان قبول نمی کرد لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله به او عتاب فرمود .

او عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یک سال با من دعوا می کند.

حضرت فرمود: برو و غذایی مهیا گردان که امشب من مهمان شما هستم. مرد به خانه رفته و به زن گفت که: امشب رسول خدا مهمان ماست.

زن گفت: چون غذایی که لایق رسول خدا باشد، نداریم به حضرت بگو وقت دیگر بیاید!

مرد گفت: نمی توانم زیرا خود حضرت فرمود: امشب می آیم پس زن قبول ننمود لذا مرد خود غذایی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریف آورده و غذا خوردند و رفتند .

زن گفت : ای مرد به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت مرا کردی؟

گفت : نه از کجا می گویی؟

زن گفت: از آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله از غذای ما هیچ نخورد.

مرد گفت: غذا خورد .

(170)

زن گفت عجب دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران و عقربها بدامنش آویخته بیرون برد !

مرد گفت: من اینها را ندیدم پس برخاسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند.

حضرت فرمود: همسرت راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران که با خود بردم، گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم.⁽¹⁾

1. پند تاریخ

(171)

قناعت

ارزش قناعت در قرآن و حدیث

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

« لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ».⁽¹⁾

برای بینوایانی که در راه خدا دچار تنگی شده که نمی‌توانند در زمین مهاجرت کنند(به شهری دیگر بروند) و افراد بی‌اطلاع فکر می‌نمایند آنان ثروتمند هستند به خاطر عفتی که در صورتشان است و از مردم کمک نخواهند و هرچه خیر اتفاق کنید خدا می‌داند .

قناعت موجب عزت و موفقیت

از صفاتی که سبب موفقیت انسان در زندگی خود مخصوصاً زندگی مادی می‌شود و از ذلت و خواری و تملق‌گویی دیگران

1 . سوره بقره، آیه 273.

(172)

جلوگیری می‌نماید ، قناعت است.

قناعت یعنی اکتفا کردن به ضروریات زندگی و دوری از آرزوهای طول و دراز و رنگارنگ مادی و پرهیز از زیاده‌طلبی .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«عزٌّ من قنع و ذل من طمع»⁽¹⁾.

کسی که قانع بود عزیز می‌شود و کسی که طمع داشت ذلیل می‌گردد .

عزت ز قناعتست و خواری ز طلب

با عزت خود بساز و خواری مطلب

کس از درخت طمع برنخورد

که آمد برین در که بر سر نخورد .

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که به روزی کم خدا راضی گردد، خدا هم به عمل اندک او راضی شود.

امام علی علیه السلام فرمود: اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند و اگر به قدر کفایت نخواهی هر چه در دنیاست کافیت نباشد.⁽²⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز این که فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا به اندازه خرجی روزانه اکتفا کرده بودم.⁽³⁾

1. تاج العروس 407/11

2. الکافی 140/2

3. اعلام الدین 265

(173)

از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود: پرهیز از این که چشم بمافوق خود بگشایی. کافیت بدستوری که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است توجه کنی که در قرآن کریم فرمود:

«وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ»⁽¹⁾.

مال و فرزندان ایشان تو را بشگفت نیاورد.

و نیز فرموده است:

« لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ »⁽²⁾.

دیدگان خود را به زر و زیور دنیایی که به مردم کافر داده ام مگشای . پس هرگاه یکی از این امور برای تو پیش آمد از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کن که اگر دسترسی پیدا می کرد بهترین وضع خوب حضرت در زمانی بود که خوراکش نان جوئی بود و شیرینیش خرما و آتشگیره اش شاخه درخت خرما بود .⁽³⁾

کفاف در زندگی

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ

1. سوره توبه، آیه 55 .

2. سوره حجر، آیه 88 .

3. وسائل الشیعه 530/21

(174)

گفت : آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم .

آنجناب دعا کردند: خداوندا: مال و فرزندان این مرد را زیاد کن .

از او گذشته در راه به ساربان دیگری برخوردند لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را در میان ظرفهای پیامبر صلی الله علیه و آله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرض کرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این

تهیه و تقدیم کنم . پیامبر صلی الله علیه و آله دستهای خود را بلند کرده گفتند: خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن .

همراهان عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله برای آن که درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما قَلَّ و کفی خیر مما کَثُرَ و الهی اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف»⁽¹⁾.

چیزی که کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند . خدایا به محمد و آل محمد باندازه کفایت بده.

1 . الکافی 2/140

(175)

توانگر و بی نیازی نفس

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «توانگر آن نیست که با فراوانی مال آبروی خود را حفظ کند بلکه توانگر کسی است که نفسش بی نیاز باشد .

و همچنین فرمود: اگر آنچه نزد توست تو را کفایت می کند پس طلب نکن آنچه تو را به طغیان وامی دارد .⁽¹⁾

در تورات آمده:

«ای فرزند هر طور می خواهی بکن چون هر نوع عمل می کنی بهمان نحو هم پاداش می بینی . هر کس به روزی کم خداوند سبحان راضی باشد خداوند سبحان هم عمل او را قبول می کند و هر کس به مال حلال کم قانع باشد خداوند سبحان رنج او را کم می کند و به کسب او برکت می دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج می کند»⁽²⁾.

قناعت زندگی طیبه

از علی علیه السلام درباره تفسیر آیه: « فلنحيينه حياة طيبة » بر هر مرد و زنی که شایسته عمل کنند زندگی زیبایی عنایت می کنیم . سؤال کردند: حیات طیبه ی (زندگی زیبا) چیست؟

1. میزان الحکمه

2. الکافی 2/138

(176)

حضرت فرمود: زندگی طیبه، قناعت است .⁽¹⁾

عادت به قناعت

عدی بن حاتم حضرت علی علیه السلام را دید که در برابرش کاسه ای آب و تکه ای نان جو و نمک نهاده اند.

او به حضرت گفت: ای امیر مؤمنان، این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش بسربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد .

امام علی علیه السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.⁽²⁾

در زمان پیامبر ص، جوان مؤمنی بود که همیشه صف اول نماز بود ولی از نظر مالی فقیر بود. پیامبر ص برای فقر او ناراحت بود تا اینکه جبرئیل دو درهم آورد و به حضرت داد و گفت این را به سعد بده تا پولدار شود! حضرت هم پول را به سعد داد و گفت با آن کاسبی کند. سعد پول را گرفت و شروع به کاسبی کرد و کم و کم وضعش خوب شد بطوری که مغازه‌ای زد. ولی دیگر کمتر به مسجد می‌رفت بطوری که موقع اذان حضرت به در مغازه‌اش آمد و گفت وقت نماز است! سعد گفت نمی‌توانم مسجد بیایم زیرا دو نفر مشتری دارم! لذا حضرت

1. نهج البلاغه/508

2. حلیۃ الابرار/232

(177)

نگران شد که نکند سعد ایمانش ضعیف شود. تا اینکه جبرئیل نازل شد و گفت دو درهم را از او بگیر. حضرت پول را از سعد پس گرفت و سعد بعد از مدتی ورشکست شد ولی همانند اول به نمازها مرتب حاضر می‌شد.⁽¹⁾

1. حیوة القلوب/578

(178)

کار و کارگر

جایگاه کار و کارگر در قرآن و حدیث

« وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى »⁽¹⁾

هر انسانی باندازه تلاشی که می کند نتیجه می گیرد.

یکی از اقشار محترم جامعه مسلمین، کارگران می باشند. اگر کارگران نبودند خانه ای ساخته نمی شد. جاده ای درست نمی گردید. ماشین و لوازم منازل تولید نمی گردید. ما از امکاناتی چون آب و برق و تلفن و گاز و غذا و امثال آن بی بهره بودیم لذا چرخ جامعه را کارگران می چرخانند.

بوسیدن دست کارگر

پیامبر اسلام دست کارگر را بوسید. و فرموده اند: کسی که برای امرار معاش خانواده اش تلاش کند، مانند مجاهد فی سبیل الله

1. سوره نجم، آیه 39.

(179)

است.

به دنبال کار رفتن و لقمه حلال در آوردن بر هر مسلمانی واجب است. و این تلاش از بهترین عبادات است که ثواب رزمنده مسلمان را دارد و در حدیثی از پیامبر عرق کارگر همانند خون شهید ارزشمند است.

مردی با نگرانی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به خدا قسم ما سخت گرفتار دنیا شده ایم و دوست داریم که بر مال و ذخایر آن دست یابیم. وضع ما چگونه خواهد بود؟

حضرت از او سؤال کرد: دوست داری با مال دنیا چه کنی و درآمدت را در چه راه صرف نمایی؟

جواب داد: قسمتی را در بهبود زندگی خود و عائله ام صرف نمایم. صله رحم کنم و به بستگان تهی دستم کمک نمایم. در راه خدا به فقرا و مستمندان بدهم و به سفر عبادی حج و عمر بروم.

حضرت فرمود: نگران نباش. کار تو دنیا طلبی مذموم نیست، بلکه این کار خود آخرت طلبی است⁽¹⁾

کار سیره پیامبران و مرسلین

حسن بن علی بن حمزه از پدرش نقل می کند که:

ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که در زمینی که داشت کار

1. وسائل الشیعه - کتاب تجارت.

(180)

می کرد و پاهایش عرق کرده بود.

به او عرض کردم: فدایت شوم، کجا هستند مردانی که به شما کمک کنند؟

فرمود: ای علی، کسی بهتر از من و پدرم بود، که با دست خود کار می کرد.

عرض کردم: چه کسی بود؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین و پدرانم علیهم السلام ، همه آنان با دستشان کار کرده اند . کار سیرت پیامبران و مرسلین و اوصیاء و نیکوکاران بوده است .⁽¹⁾

عمرو شیبانی می گوید :

امام صادق علیه السلام را دیدم در حالی که وسیله صاف کننده زمین به دست و لنگ ضخیمی به کمر ، در باغی که داشت ، کار می کرد و عرق از پشتش می ریخت ،

عرض کردم: فدایت شوم، این وسیله را به من بدهید تا کار شما را انجام به دهم .

به من فرمود: من دوست دارم مرد در گرمای آفتاب در تحصیل معاش، به مشقت بیافتد.⁽²⁾

ابو بصیر می گوید:

1. وسائل 39/17

2. وسائل 39/17

(181)

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

«أَنْتِي لِأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرِقَ وَأَنْ لِي مِنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنِّي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ».

من دوست دارم کار کنم و عرق بریزم با این که به کار کردن نیازی ندارم ! تا خدا مرا در حال بدست آوردن رزق حلال ببیند.⁽¹⁾

رسیدن به اهداف از طریق سعی و تلاش

طبق آیات قرآن کریم رسیدن انسان به اهدافش فقط از طریق سعی و تلاش میسر می باشد.

یعنی عامل اصلی سعادت، سعی و تلاش است. چه در ابعاد مادی و اقتصادی و چه در ابعاد معنوی.

این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن کریم منعکس است .

در آن جا که انسان را در گرو اعمالش می شمرد « کل نفس بما کسبت رهینه »⁽²⁾.

و در جای دیگر بهره او را تنها در گرو سعیش می شمرد « و ان لیس للانسان الا ما سعی »⁽³⁾.

و در بسیاری از آیات ، بعد از ذکر ایمان ، روی عمل صالح تکیه

1. وسائل 39/17

2. سوره مدثر - آیه 38.

3. سوره نجم - آیه 39.

(182)

می کند.

« وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ »⁽¹⁾.

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده و

وصیت به حق و صبر نمایند.

تا همگان این خیال خام را از سر بدر کنند که بی سعی و تلاش به جایی می توان رسید. خیر نمی توان رسید. وقتی مواهب دنیای مادی را بی سعی و تلاش نمی توان بدست آورد، چگونه می توان انتظار داشت که سعادت جاودانی بدون آن بدست آید.

لزوم کار و تلاش

آیات قرآن مجید درباره لزوم کار و کوشش و تقلا در این زندگانی برای تحصیل مقاصد قانونی، به قدری فراوان و صریح است که جای هیچ گونه تردیدی برای ضرورت کار و تکاپو نمی گذارد.

با مشاهده آیات قرآنی و ائمه معصومین علیهم السلام و بیانات بزرگترین حکما و عرفای اسلام در لزوم کار و کوشش مفید در این زندگی، می فهمیم که رمز سعادت انسان در سعی و تلاش و مجاهدت است.

سیره عملی رهبران اسلام، تشویق تلاشگران و تذکر به افراد بیکار

1. سوره عصر، آیات 1-3.

(183)

و تنبل بوده است.

پیشوای عالی قدر اسلام، برای آن که مسلمین را به کار و کوشش و به سعی و عمل تشویق کند و آنان را از تنبلی و بیکاری بر حذر دارد، عملاً افراد زحمت کش و کارگر را مورد مهر و عنایت مخصوص خود قرار می داد و به صور مختلف تشویقشان می کرد. برعکس، با بیکاران به تلخی و سردی برخورد می نمود و مراتب نارضایی خود را صریحاً اظهار می فرمود.

انس بن مالک گفت : موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد. حضرت دست سعد را زبر و خشن دید.

فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است ؟

عرض کرد: یا رسول الله ، من با طناب و بیل کار میکنم و درآمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم. رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.

روایت شده:

رسم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که وقتی با مردی برخورد می کرد که نیرو و قوتش مایه شگفتی آن حضرت می شد، سؤال می کرد: آیا حرفه ای دارد و به کاری مشغول است اگر جواب منفی بود، می فرمود: از چشم من افتاد.⁽¹⁾

1. مستدرک 11/13

(184)

پیغمبر اسلام از نظر معنوی فرستاده خداوند سبحان و رهبر روحانی جامعه و از نظر ظاهری رئیس کشور و شخص اول مملکت بود. وقتی در حضور مردم دست سعد انصاری را به احترام سعی و عملش می بوسد، در واقع بالاترین مراتب احترام و تشویق را نسبت به کار و کارگر معمول داشته است و موقعی که درباره فرد بیکار می فرماید: از چشم من افتاد، نافذترین سخن را درباره نارضایتی و اعتراض خود نسبت به بیکاری و بیکار ادا فرموده است.

مذمت تنبلی و بیکاری

از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است که فرمود:

«ان الله تعالى ليغض العبد النوام ، ان الله ليغض العبد الفارغ».

خداوند سبحان بنده پر خواب را مبعوض می شمرد، خداوند سبحان انسان بیکار را دشمن می دارد.⁽¹⁾

آری تنبلی و کسل بودن مورد مذمت اسلام قرار دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی که اشیاء باهم ازدواج کردند تنبلی با ناتوانی ازدواج کرد و نتیجه آن فقر شد.⁽²⁾

امام کاظم علیه السلام فرمودند: خداوند سبحان آدم پر خواب و بیکار را

1. وسائل الشیعه - کتاب تجارت.

2. وسائل الشیعه - کتاب تجارت

(185)

دشمن دارد.⁽¹⁾

متأسفانه عده کمی از افراد بجای تلاش و کار و تهیه لقمه حلال، به خاطر تنبلی به دنبال تهیه پول راحت هستند لذا یا به دنبال قاچاق می روند یا از راههای کلاهبرداری و کلاشی و امثال آن پول درآورده که معمولاً زندگی راحتی ندارند .

عده ای معتاد می شوند . عده ای به خاطر کارهای خلاف به زندان می افتند . و عده ای دیگر زن و بچه خود را رها کرده و آنها را به امان خدا می گذارند .

حل مشکل مالی بوسیله کار و تلاش

در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شخصی مشکل مالی سختی پیدا کرد . نزد حضرت آمد تا کمک مالی بگیرد؛ اما هنوز سخنی نگفته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از ما بخواهد به او می بخشیم ولی اگر از خدا بخواهد خدا او را بی نیاز می کند .

این مسأله چند بار تکرار شد تا این که مرد تبری از همسایه قرض کرد و به صحرا رفت و هیزم جمع نمود و فروخت و پولی بدست آورد . روز بعد بیشتر کار کرد و پول بیشتری بدست آورد و با تلاش زیاد کم کم وضعش خوب شد و مشکلش برطرف گردید .

روزی با همسرش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و داستانش را گفت .

1 . همان

(186)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

نگفتم هر که از ما بخواهد به او می بخشیم ولی اگر از خدا بخواهد خدا او را بی نیاز می کند .⁽¹⁾

افراط در کار کردن

بعضی از کارگران در کار کردن افراط می کنند به طوری که نه به خانواده می رسند و نه به امور دینی خود . سالها می گذرد و یک بار در نماز جمعه شرکت نمی کنند . اصلاً نمی دانند امام جمعه شهرشان چه کسی است؟ در مساجد شهر نماز نمی خوانند و گاهی در خانه هم نماز نمی خوانند.

اینها هم راه اشتباه طی می کنند . واگر با این حال بمیرند در پیشگاه الهی مؤاخذه خواهند شد . زیرا هدف از خلقت انسان، کار کردن نیست . بلکه هدف، عبادت و معرفت است و کار و ازدواج و خانه و لذات مشروع ابزار رسیدن به این هدف هستند .

اما شاهد هستیم که بعضی از افراد هدف را گم کرده اند و ابزارها را هدف قرار داده اند . دنیا وسیله آخرت است ولی اینها دنیا را هدف خود می دانند و از آخرت غفلت نموده اند .

باید به فرمایش امام علی علیه السلام شبانه روز را سه قسمت کرد . یک قسمت کار و تلاش . یک قسمت هم استراحت و لذت های مشروع .

1. الکافی 139/2

(187)

قسمتی هم برای عبادت و بندگی .

عمرانسان بزرگترین سرمایه انسان است که باید از آن بهترین استفاده بنماید و در قیامت از مهم ترین سوالاتی که از هر انسانی می کنند این سوال است که عمرت و جوانیت را در چه کاری گذراندی؟

گفته اند انسانهای عادی فقط از بیست درصد استعدادهای خود استفاده می کنند و اگر از سی درصد آن استفاده نمایند نابغه خواهند شد!

تنبلی، بیماری اجتماعی

یکی از بیماری های جامعه ما، بیماری تنبلی اجتماعی است. یعنی اکثراً میل دارند که شغل راحت و کم زحمت داشته باشند. اکثر فارغ التحصیل های کشور به دنبال استخدام دولتی هستند و بعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان کم زحمت و درآمدشان تضمین شده است.

آیا در کشورهای پیشرفته هم این چنین است و افراد تحصیل کرده فقط جذب دولت می شوند؟ یا این که خودشان کارآفرین می شوند و با تاسیس شرکت ها و کارخانجات عده ای را سرکار می برند.

در کشور ما تعدادی از سرمایه دارها هستند که حاضر نیستند این سرمایه را در کارهای تولیدی و مورد نیاز کشور بکاربندند بلکه یا در بانکها می گذارند و یا خرج تجملات برای خود اضافه کردن املاک

(188)

و ویلاها می نمایند.

باید فرهنگ ارزش تلاش و همت را بین نوجوانان و جوانان جامعه ایران اسلامی نهادینه نمایم. باید به افراد فارغ التحصیل بگوئیم که تلاش و کار هرچقدر بیشتر و سخت تر باشد ارزشش بیشتر است.

و باید بگوئیم که پرکردن مشاغلی که مورد نیاز کشور است واجب کفائی و گاهی واجب عینی است.

(189)

شرم و حیا

ارزش حیا در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ »⁽¹⁾

به مؤمنین بگو چشمهایشان را بر حرام ببندند و پاکدامن باشند که برایشان پاکیزه تر است و خدا از کارهایی که می کنید مطلع است .

در جای دیگر می فرماید:

« يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا »⁽²⁾

ای زنهای پیامبر! شما مانند زنهای دیگر نیستید اگر باتقوا باشید . باید صدای خود را در مقابل نامحرم نازک نکنید تا مبدا افرادی که دلشان مریض است در شما طمع کنند و سخن خوب بگوئید .

1 . سوره نور، آیه 30.

2 . سوره احزاب، آیه 32.

(190)

حیا از صفاتی است که خداوند سبحان آن را دوست دارد و از روز اول همراه آدمی بوده است .

به طوری که در روایت است وقتی خدا، آدم ع را آفرید . جبرئیل نزد آدم ع آمد و گفت از میان عقل و ایمان و حیا یکی را انتخاب کند . آدم ع عقل را انتخاب کرد . در این موقع، حیا و ایمان گفتند ما ماموریم هر کجا عقل باشد با او همراه شویم.⁽¹⁾

چند نکته درباره حیا

1 - کسی که حیا دارد مورد لطف خدا قرار می گیرد و کسی که حیا ندارد از رحمت الهی محروم می گردد!

2 - بین حیا و پاک شدن جامعه از جرم و گناه، رابطه مستقیم وجود دارد و کسی که حیا ندارد آدم خطرناکی است که انجام هر گناهی از او محتمل است .

3 - مبنای فرهنگ غرب بر اساس بی حیایی است و باصطلاح حیا در غرب مرده است !

مخصوصا این که دختران و پسران را از نوجوانی بی حیا بار می آورند و او، با بی حیائی رشد می یابد درحالی که اگر زنان و مردان بی حیا باشند جامعه فاسد می شود.

1 . بحار 335/68

(191)

حیا زیربنای پاکی ها

حیا یا شرم از کلمات مترادف هستند که به معنای رعایت آداب و حریم ها و اخلاقیات می باشد . همچنین حیا یک حالت خودنگه داری و انقباض و انزوا و گرفتگی نفس است .

حیا را این گونه تعریف نموده اند: نوعی خودداری فرد از انجام عمل زشت در حضور یک ناظر محترم به دلیل ترس از سرزنش .

فرق حیا با خجالت این است که حیا یک امر مثبت است و خجالت یک امر منفی است لذا مردم از شخص با حیا تعریف می کنند ولی از آدم خجالتی تعریف نمی نمایند .

از با حیاترین مردم، پیامبران بوده اند مخصوصا پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که گاه از کثرت حیا، عرق شرم بر صورت و گردن ایشان ظاهر می شد .

سپس اولیاء خدا و علماء و مؤمنین و مؤمنات از نظر حیا از بقیه جلو ترند.

معمولا حیا در زنان بیش از مردان است که طبق روایتی گفته شده: حیا ده جزء دارد که یک جزء در مرد و نه جزء در زن است!

گویند: وقتی دختر به سن بلوغ رسید یک جزء از حیا می رود. هنگامی که عروسی کرد جزء دوم هم می رود. وقتی فرزندی متولد نمود جزء سوم هم می رود. و هفت جزء باقی می ماند. اگر رعایت

(192)

مسایل اخلاقی و عفت و حیا را نمود، این هفت جزء باقی می ماند والا بقیه هم می رود و تبدیل به زن بی حیایی می شود.

جامعه ای که در آن حیا رواج داشته باشد و یک ارزش به حساب بیاید، آرامش، امنیت و سلامت اخلاق در آن وجود دارد و اگر در اجتماعی همانند مردم کشورهای غربی، حیا دیگر ارزشمند نباشد بلکه علامت عقب ماندگی باشد، با افزایش جرم و گناه و فساد اخلاق و زیاد شدن بیماریهای خطرناک مواجه می گردد.

انواع حیا

1 - حیا در روابط جنسی زن و مرد (براساس عقل و شرع باید روابط جنسی مشروع زن و شوهر، در خفا انجام شود و پوشیده باشد که اگر از اعضاء خانواده یا دیگران آنها را در این حالت مشاهده کنند آثار مخربی بر تماشاکنندگان خواهد داشت).

2 - حیا در روابط اجتماعی و اخلاقی بین افراد جامعه مانند مقابل یکدیگر پارا دراز نکردن - فحش ندادن - دعوا نکردن - برهنه نشدن - بالباس زیر مقابل هم ظاهر نشدن - صداهای ناجور از خود در نیاوردن...

3 - حیا در روابط اعضای خانواده مانند جلوتر از والدین راه رفتن - رعایت حرمت آنها در همه موارد.

4 - حیا در روابط کاری

(193)

5 - حیا در ورزش مانند در رختکن برهنه نشدن، لباس چسبان نپوشیدن.

6 - حیا در ادبیات و هنرها مانند از الفاظ رکیک دوری کردن، اجتناب از ناسزا گفتن و برهنه ظاهر شدن در صحنه‌های فیلم.

7 - حیا در موقع خوابیدن

8 - حیا در هنگام قضاء حاجت

9 - حیا در هنگام ازدواج

10 - حیا در هنگام غذا خوردن

و...

بی‌حیایی در غرب

در فرهنگ غربی، حیاء یک ارزش به حساب نمی‌آید بلکه حیاء را مانع پیشرفت دانسته و آن را علامت بی‌تمدنی می‌دانند!

مهم‌ترین ارزش زن در غرب، استفاده از زیبایی زن برای امیال شهوانی و کسب درآمد برای صاحبان این زنان است. زن تا زیبا و جوان است، وظیفه‌ای جز استفاده جنسی برای شهوت پرستان ندارد. از او فیلمها و عکسها و تصاویر مختلف در حالتهای شیطانی تهیه کرده و به اقصای نقاط دنیا می‌فرستند.

برای فروش کالاهای خود، عکس او را بر روی شامپو و صابون و عریان در بوتیک‌های خود و ... قرار داده و درآمد کسب می‌نمایند .

(194)

زن زیبا حق ندارد مادری کند و تا می‌تواند باید از بارداری خود جلو گیری کند تا بهتر بتواند از زیبایی و جسم خود برای شهوت پرستان استفاده نماید .

او باید با مردان مختلف رابطه برقرار نماید و همه تلاش خود را در جلب توجه و رضایت مردان بیگانه صرف نماید . دایره ارتباط او محدود به یک مرد و دومرد نیست بلکه او باید از هر راهی در اشاعه فرهنگ منحط غرب بکوشد و حتی در این راه از رابطه جنسی با حیوانات و یا با زنان دیگر بهره بگیرد .

در این فرهنگ، مادر بودن زن، تربیت فرزندان سالم و صالح، تلاش علمی و اجتماعی زن بی‌اهمیت است و اگر زنی بکوشد تا پا کدامنی خود را حفظ نماید، او را اُمَل و عقب مانده معرفی می‌کنند . پا کدامنی در این فرهنگ ضدهنر است نه هنر . زن باید در غرب در کمال بی‌حیایی باشد و از عریان شدن در مقابل چشمان میلیون‌ها نفر ابایی نداشته باشد .

در این فرهنگ عبادت و حیا و عفت و حُجب و وقار و ... زن جایگاهی ندارد و زن‌های با این صفات را فقط در داستان‌ها می‌خوانند .

در این فرهنگ خوشگذرانی مهم‌ترین دغدغه انسان است و باید همگی در اوقات فراغت و کار خود، به خوشگذرانی که عبارت است از حضور در رقصانه‌ها، قمارخانه‌ها، کلوپ‌ها و کاباره‌ها

(195)

وسینماها و پار کهای مخصوص فساد و ارتباطات نامشروع با هم جنس یا جنس مخالف ... بگذرانند .

ازاین رو است که در عصر حاضر، از یک طرف به خاطر انحراف غرب از انسانیت ،غربی هادچار هزاران مشکل اخلاقی و اجتماعی شده است و از طرفی هزاران زن و مرد غربی که می کوشند پا کدامنی خود را حفظ کنند، به دین اسلام روی آورده و با مسلمان شدن، ارزشهای انسانی خود را حفظ می نمایند و این مایه بغض و کینه دنیای غرب شده است . لذا قوانین سختی را نسبت به مسلمانان و کسانی که می خواهند با فرهنگ سالم زندگی کنند اجرا می کنند . که به عنوان مثال تلاش کشورهای اروپایی در وضع قوانین علیه حجاب را میتوان نام برد .

در جهان امروز به خاطر انقلاب صنعتی که از قرن 18 میلادی شروع شد، فرهنگ غرب حاکمیت خود را بر تمامی کشورهای جهان تحمیل نمود و آنان را از فرهنگهای خود دور نمود . از جمله در کشورهای مسلمان با جدا کردن مردم از ارزشهای اسلامی و ملی خود، آنان را وادار به تبعیت از ارزشهای غربی نمود . و اگر مردم در این زمینه مقاومتی می نمودند، توسط عوامل غرب سر کوب می شدند که نمونه آن در واقعه کشف حجاب در ایران و کشتار مردم در مسجد گوهرشاد مشهد و دستگیری علماء و مخالفین کشف حجاب بود .

(196)

آثار فرهنگ منحط غرب در کشورمان

اگر چه ملت ایران با حیاترین ملتهای جهان هستند و آنقدر که عفت و حیا و پا کدامنی در کشورایران اسلامی است به جرأت می توان گفت که در جای دیگری نیست؛ زیرا مردم ایران ملتی هستند پیرو اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ، پیرو امامان معصوم علیهم السلام ، پیرو حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که مظهر پا کدامنی بوده است و از طرفی همواره روحانیت و علماء جایگاه با ارزشی در

میان مردم ما داشته‌اند. و این ارتباط باعث اشاعه معنویات بین همه اقشار مردم شده است و انقلاب اسلامی هم باعث احیاء ارزشهای فراموش شده شد.

اما در عین حال از زمانی که کشورمان مورد هجوم فرهنگ منحط غرب قرار گرفت، همه روزه اتفاقات ناخوشایندی می‌افتد که با دیدن یا شنیدن اخبار آن دل هر ایرانی پا کدامن به درد می‌افتد که چرا باید یک ایرانی این کارهای زشت را انجام دهد؟ باندهای فساد که دستگیر می‌شوند! زنانی بی حیائی که در بعضی خیابانهای تهران جولان می‌دهند! اختلاط بین زن و مرد که گاهی در بعضی جشنواره‌ها انجام می‌شود و دهها مورد که دل ملت ایران را بدرد می‌آورد.

مسخ شدن

یکی از اثرات بی حیائی و گناه مسخ شدن است.

کسانی هستند که ظاهرشان تبدیل به حیوان نشده است ولی باطن

(197)

آنها حیوان است. اینها کسانی هستند که به خاطر کفر و شرک و گناهان بزرگ و آلودگیهای فراوان، فقط خصلتهای حیوانی همچون خورو خواب و شهوات را دارند و از خصلتهای انسانی خالی هستند.

خداوند سبحان حکیم در قرآن کریم به پیامبرش می‌فرماید: کفار و مشرکین و دشمنان خدا همانند حیوانات می‌چرند و می‌خورند.⁽¹⁾

متأسفانه افراد این گروه زیاد هستند و در اکثر مناطق دنیا وجود دارند و شهرها و روستاها پراز این افراد است.

معیاری برای شناخت اولیه این افراد نیست مگر کسانی که دارای قدرت‌های مافوق طبیعی می‌شوند و چشم برزخی پیدا می‌نمایند.

ولی علت اصلی مسخ شدن و از انسانیت تنزل نمودن و تبدیل به حیواناتی چون خوک و خرس و میمون و امثال آن شدن، بی حیایی که به بی دینی و کفر می انجامد می باشد .

در این رابطه داستانها و مطالب فراوانی وجود دارد که به بعضی اشاره می گردد .

الف: سید جمال الدین گلپایگانی می گوید: من وقتی از اصفهان به نجف اشرف رفتم، تاملاتی افرادی که باطنا حیوان بودند را به صورتهای برزخی آنها می دیدم . به صورت وحوش و حیوانات و شیاطین ! تا آن که از کثرت مشاهده، ملول شدم .

یکروز به حرم مطهر مشرف شدم و از امیر المؤمنین علیه السلام خواستم که

1 . سوره محمد ، آیه 12.

(198)

این حال را از من بگیرد که من طاقت ندارم .

حضرت آن حال را از من گرفت و از آن پس، دیگر صورتهای برزخی افراد را نمی دیدم !⁽¹⁾

ب: امام صادق علیه السلام در سفر حج در نزدیکی کعبه، دستهای مبارک خود را برچشمان ابابصیر گذاشت . ناگاه ابابصیر مشاهده کرد که تعدادی از طواف کنندگان بصورتهای حیوانات هستند . و افرادی که انسان هستند کم می باشند !⁽²⁾

در زمان ما وقتی اخبار بعضی از جنایات و مفاسد را می شنویم یا می خوانیم متوجه می شویم که مسخ از انسانیت هنوز ادامه دارد .

وقتی می شنویم که در کشور اکراین، صاحبخانه مهمانش را می کشد و گوشت او را به اتفاق همسرش می خورد! آیا این مسخ نیست؟

وقتی می خوانیم که در تهران، مادر و دختری خانه فساد راه انداخته و بارها و بارها عمل زنا ربا مردان نامحرم متعددی انجام می دهند! آیا این مسخ نیست؟

وقتی می شنویم پسر نوزده ساله چوبه دار در خانه اش آماده کرده و در مقابل چشمان گریان مادر و خواهرش، پدر پیرش را به جرم حاضر نشدن به واگذاری ملکش به او، دار می زند! آیا این مسخ از انسانیت

1. داستانهای از زندگی علما .

2. بصائر الدرجات/270

(199)

نیست؟

افرادی مانند شارون وبوش و صدام و قذافی و اولمرت و بلر و یادی آنها، با این همه جنایات و خطاها، آیا انسان هستند؟

انواع افراد مسخ شده

افراد مسخ شده بر دو نوع هستند .

اول: افرادی هستند که مسخ شدن آنها حتمی و فراگیر شده و دیگر نمی توانند به انسانیت برگردند .
همانند افراد عذاب شده در زمان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت داود علیه السلام .

یا کسانی که هیچ اثری از انسانیت در آنها باقی نمانده است همانند شمرها، هیتلرها، صدام ها، قاتلین حرفه ای، شرابخواران حرفه‌ای، زناکاران وهم جنس بازان و ...

دوم: افرادی هستند که با توبه می‌توانند به انسانیت خود برگردند و بوده‌اند افرادی که عمری را در گناه و حیوانیت بسر برده‌اند ولی با توبه و بازگشت به رحمت الهی انسان‌والایی شده‌اند.

در قیامت عده‌ای از انسانها بصورت حیوان محشور می‌شوند. عده‌ای در صحرای محشر بصورت حیوان ظاهر می‌شوند و عده‌ای در جهنم بصورت حیوان می‌باشند.

در روایت است:

شخصی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه « فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً » یعنی: فوج

(200)

فوج می‌آید، سؤال کرد؟ حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده‌ای از مردم، بصورت‌های مختلف، محشور می‌شوند. از جمله:

1 - شایعه سازان، بصورت میمون!

2 - حرام خواران، بصورت خوک!⁽¹⁾

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر معراج در جهنم افرادی را که عذاب می‌شدند دید از جمله: شخصی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! جبرئیل گفت: این شخص سخن چینی می‌کرده است. شخصی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می‌کردند! جبرئیل گفت: او خواننده و حسود بوده است!⁽²⁾

انواع زنان

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«در آخرالزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا بشوند که خیابان گرد، از دین بیگانه، دنباله رو فتنه‌ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان بسوی لذتها و حلال کننده حرامها باشند! اینان به دوزخ گرفتار ابدی شوند.⁽³⁾»

1. بحارالانوار 89/7

2. زندگانی پیامبر اسلام.

3. مکارم الاخلاق 201

(201)

و فرمود: کسی که لباسش حیاء باشد، مردم عیوبش را نمی بینند.⁽¹⁾

رابطه بهار با حیا!

شخصی از علی علیه السلام پرسید: کدام یک از فصل‌های سال را دوست دارید؟

امام علیه السلام فرمود: بهار را؛ زیرا در بهار پوششی زیبا روی همه چیز را می گیرد در حالی که در زمستان درختان بی پوشش و عریان هستند!⁽²⁾

وقتی زلیخا می خواست که با یوسف ع گلاویز شود ابتدا پارچه‌ای روی بت خود انداخت! یوسف ع پرسید چرا اینکار را کردی؟ گفت از بت حیا می کنم! حضرت فرمود تو از یک موجود جماد که نمی بیند حیا می کنی چگونه من از خدائی که می بیند و از همه اسرار من آگاه است حیا نکنم؟⁽³⁾

1. نهج البلاغه ص 508

2. خانواده نمونه.

3. نمونه معارف 358/4

(202)

هوا پرستی

نکوهش هوا پرستی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى »⁽¹⁾

هر که طغیان کند و دنیا را انتخاب کند جایگاهش آتش باشد.

بزرگترین انحراف بشر از هوا پرستی آغاز می گردد لذا در قرآن کریم، این کتاب شفاعت و هدایتگر، بارها و بارها نسبت به عواقب هوا پرستی هشدار داده شده است .

« وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ »⁽²⁾.

و چه کسی گمراه تر است از انسانی که از نفسش پیروی می کند بدون این که از دستور خدا تبعیت کرده هدایت شود. خداوند هم افراد

1. سوره نازعات، آیات 37 تا 39.

2. سوره قصص، آیه 50.

(203)

ستمکار را هدایت نخواهد کرد.

افراد هوا پرست

درمقابل پرهیز کاران و متقین، اشخاص فراوانی هستند که اراده کنترل غرایز و شهوات نفسانی خود را ندارند و در چند روزه عمر خود مهار نفس اماره را رها کرده و می گذارند هر جا که می خواهد قدم بگذارد که این دسته ذلیل ترین مردم هستند زیرا شرافت انسانیت را در راه لذات نامشروع زودگذر فدا می نمایند .

امام علی علیه السلام می فرماید:

«من ترك الشهوات كان حُرّاً».

کسی که شهوات را ترک کند آزاد مرد است .⁽¹⁾

امام ششم علیه السلام فرمود: پرهیز کنید از هوای نفستان همان طوری که از دشمنانتان حذر می کنید. زیرا برای مرد چیزی دشمن تر از پیروی از هوای نفسانی و گفتار بیهوده درباره دیگران نیست .

همچنین حضرت فرمود: کسی که مالک نفسش باشد و در هنگامی که نفس به حرام رغبت می کند و در زمانی که نفس از واجب فرار می کند و در موقعی که چیز نامشروع از خوراکی می خواهد و هنگامی که زمانی که عصبانی است و زمانی که راضی است، نفسش را در همه این حالات کنترل کند، خداوند سبحان بدنش را بر آتش حرام

می کند. ⁽¹⁾

داستان عفت امام حسن علیه السلام در برابر زن کامجو

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد که:

در ابواء (منطقه ای خارج از مدینه) زنی چادر نشین خدمت حضرت مجتبی علیه السلام رسید در حالی که امام حسن علیه السلام مشغول نماز بود.

امام علیه السلام، نماز را کوتاه نمود و فرمود: کاری داشتی؟

جواب داد: آری.

پرسید: کارت چیست؟

گفت: من زنی بی شوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم.!

حضرت فرمود: دور شو از من! می خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی.

ولی آن زن گوش نداده و پیوسته در صدد دل بردن از آن حضرت بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می فرمود: دور شو! وای بر تو. کم کم گریه آن حضرت شدید شد. زن که حال امام مجتبی علیه السلام را مشاهده کرد او هم شروع به گریه نمود.

امام حسین علیه السلام وارد شد دید برادرش با این زن هر دو گریه

می کنند . سیلاب اشک امام حسن علیه السلام چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد .

عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا این که صدای گریه شان بلند شد . زن بادیه نشین وقتی این صحنه را دید، بلند شد و رفت . اصحاب هم متفرق شدند . مدتی از این پیش آمد گذشت .

حسین بن علی علیه السلام از نظر عظمت و جلالت برادر خویش، علت گریه امام دوم را نپرسید . نیمه شبی که امام حسن علیه السلام خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود .

امام حسین علیه السلام پرسید: چه شده برادر جان؟

فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم. حسین بن علی علیه السلام تفصیل خواب را جویا شد .

امام حسن علیه السلام فرمود: می گویم ولی تا زنده ام به کسی مگو . یوسف صدیق را در خواب دیدم . مردم برای تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همین که حُسن و زیبایی اش را دیدم گریه ام گرفت. یوسف به سوی من توجه نموده گفت: برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد .

گفتم: به یاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی، به زندان افتادی، پیر کهنسال یعقوب در فراق تو چه دید . برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیرو و تقوای تو که چه اندازه

خوددار بودی؟

یوسف گفت: چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او در ابواء با تو روبرو شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که زمینه انجام عمل حرام با نامحرمی را پیدا کند اما از ترس خدا او را ترک کند، خداوند سبحان آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خدا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید.

و در جای دیگر حضرت فرمود: بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من می گردد دو چیز است شکم پرستی و شهوترانی.⁽²⁾

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود که زندگی خود را به وسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می گذرانید.

روزی از در خانه پادشاه می گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای خانم تعریف

1. بحار الانوار 340/43

2. الکافی 79/2

کرد. خانم گفت: به وسیله‌ای او را داخل قصر کن.

همین که عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حُسن و جمالش درشگفت شد درخواست گناه کرد. عابد امتناع ورزید.

زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره‌بری! عابد چون راه چاره را مسدود دید. پرسید: بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم؟

زن به کنیز گفت: ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می‌خواهد انجام بدهد.

عابد بر فراز قصر رفت در آن جا با خود گفت: ای فلان! مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می‌خواهی تباه کنی. اکنون خود را از این بام به زیر انداز. بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی! با این فکرنزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست‌آویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد، تصمیم گرفت خود را از بالا به پایین بیاندازد هرچه بادا بادا.

حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همین که خود را آماده انداختن نمود به جبرئیل امر شد که فوراً به زمین برو. بنده ما از ترس معصیت می‌خواهد خود را به کشتن دهد. او را به بال خود دریاب تا آزرده نشود.

به محض افتادن عابد، جبرئیل عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و به زمین گذاشت. زنبیل‌های عابد در همان قصر ماند بناچار عابد با دست خالی به خانه‌اش رفت. زنش پرسید: پول زنبیل‌ها را چه کردی؟

گفت: امروز چیزی عاید نشد.

زن گفت: امشب را با چه افطار کنیم؟

جواب داد: باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را روشن کن تا همسایه‌ها متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده‌ایم؛ زیرا ایشان به فکر ما خواهند افتاد.

زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود. در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد.

عابد گفت: از تنور آتش بردار.

آن زن به مقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت: شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد! زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است. نانه‌ها را جدا کرده پیش شوهر آورد به او گفت: تو در پیش خدا منزلتی داری که برایت نان آماده می‌شود از خداوند سبحان بخواه بقیه عمر، ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد.

عابد گفت: صبر بر همین زندگانی بهتر است.⁽¹⁾

امام علی علیه السلام فرموده است:

«مغلوب الشهوة اذل من مملوك الرق».

کسی که مغلوب شهوات باشد از بنده زر خرید ذلیل تر است.⁽¹⁾

همچنین فرمود:

«من احب المكارم اجتنب المحارم».

کسی که کرامتها را دوست دارد از حرام چشم پوشی کند.⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان نمی تواند بنده ای را وسوسه کند مگر این که ابتدا یاد خدا را از او می برد و او را نسبت به دستور خدا سست می نماید و او را به محرمات وارد کرده و این که خدا بر اسرار او مطلع است را از یاد او می برد.⁽³⁾

امام علی علیه السلام فرمود: مقهور کنید این نفوس سرکش را که خودسر و بی قیدند! اگر خواسته های آنها را پیروی نمایید شما را در پرتگاه می افکنند.⁽⁴⁾

در طول تاریخ جهان همواره افرادی بوده اند که به علت پیروی از هوای نفسانی دچار انحراف شده و باعث بدبختی خود در ابتدا و انحراف و فساد بسیاری از افراد بشر شده اند.

1. غررالحکم/305

2. کنزالفوائد/1/279

3. بحارالانوار/60/124

4. میزان الحکمة/4/3480

پیروی از هوای نفسانی افراد در ابعاد مختلف مثل ریاست طلبی و قدرت طلبی و رفاه طلبی و شکمبارگی و شهوات جنسی و غیره ظاهر شده است. امثال نمرود و فرعون و بخت النصر و چنگیز و تیمور و یزید و صدام و قذافی و بسیاری از افراد مشهور در خونخوارگی و استثمار افراد بشر کسانى بودند که در زندگی خود اراده لازم جهت کنترل غرایز سرکش خود نداشتند لذا باعث شدند که عمر خود را در غارت مردم محروم و مظلوم سپری کرده و سپس با پرونده سنگینی از اعمال ضد بشری از این جهان رخت بپندند. به نمونه‌ای از این اشخاص اشاره می‌شود.

عاقبت نافر جام عمر سعد

عمر سعد از کسانى بود که می‌گفتند در کودکی با امام حسین علیه‌السلام هم محله بودند و با هم بزرگ شدند و پدرش نیز سعد ابن ابی وقاص از سرداران سپاه اسلام بود و هیچ کس حتی خود او فکر نمی‌کرد که روزی به جنگ فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام برحق، امام حسین علیه‌السلام برود؛ ولی به دلیل غلبه هوای نفس بر عقل او، نتوانست از حکومت ری بگذرد و به خاطر حکمرانی بر قسمت کوچکی از این دنیا، دست خود را به خون شریفترین انسان‌ها یعنی امام حسین ع و اصحابش آغشته نمود.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: چه بسا ساعتی شهوت باعث غم و

(1) اندوه روزگاری طولانی بشود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چهار چیز است که وارد خانه‌ای نمی‌شود الا این که آن خانه را خراب کرده و عمر را بی‌برکت می‌کند. خیانت، شراب خواری، زنا و دزدی. (2)

امام علی علیه السلام فرمود: کسی که دائما فکرش در گناهان دور می زند عاقبت مرتکب گناه می شود (3).

امام پنجم علیه السلام فرمود: هیچ نکبتی به انسان نمی رسد مگر بواسطه گناهی که مرتکب می شود .

وسوسه شیطان

همیشه در کنار نفس اماره، شیطان هم وسوسه می کند وسوسه شیطان چند صورت دارد . گاهی شیطان می خواهد جایی در دل باز کند و گاهی وسوسه می کند که گناه کن و بعد توبه کن و گاهی به دلش می اندازد که این گناه صغیره است و گاهی از راه تهدید و ترساندن که اگر چنین و چنان نکنی چه می شود .

1. میزان الحکمه 4/3480

2. ثواب الاعمال /242

3. غررالحکم /307

(212)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر روزی که خورشید سر از دریچه مشرق برآورد و هر شبی که آفتاب چهره پرده مغرب فرو کشد دو فرشته به امر خدای تعالی چهار جمله را میان خود رد و بدل می نمایند یکی می گوید: ای کاش این مردم آفریده نشده بودند . دیگری می گوید: اکنون که آفریده شده اند ای کاش می دانستند برای چه آفریده شده اند . دیگری می گوید: اکنون که نمی دانند برای چه منظوری آفریده شده اند ای کاش بدانچه عالمند عمل کنند . آن دیگر می گوید: اینک که بدانچه می دانند عمل نمی کنند ای کاش از گذشته خود توبه کنند .⁽¹⁾

پیروی از شهوات

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأَعْيُنِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَعْيُنَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ »⁽²⁾.

دست از گناهان ظاهری (مثلاً شرابخواری) و باطنی (مثلاً ریاکاری) بکشید که آنان که گناه می‌کنند بزودی به خاطر کارهایشان مجازات می‌شوند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی‌شود جز آن

1. میزان الحکمه

2. سوره انعام، آیه 119.

(213)

که سومی آنها شیطان است.⁽¹⁾

علی‌علیه‌السلام درباره دوری از محرمات می‌فرماید: بهترین عبادت چشم پوشی از گناه است.⁽²⁾
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره زنا می‌فرماید: بعد از شرک به خدا، عظیم‌ترین گناه ریختن نطفه در رحم زن نامحرم است.⁽³⁾

همچنین در این باره می‌فرماید: شدید می‌شود غضب خدای بر زن شوهر داری که چشمش را از نامحرم پرمی‌کند که اگر این کار را کرد همه اعمالش باطل می‌شود و اگر زنا بدهد بر خدا لازم است که بعد از این که در قبرش او را عذاب کرد به آتش جهنم او را بسوزاند.⁽⁴⁾
امام علی‌علیه‌السلام در این باره فرمود: پیروی از هوای نفس در مورد زنان، خُلق و خوی مردان احمق است.⁽⁵⁾

1. مستدرک الوسائل 266/14

2. غررالحکم 260/

3. مستدرک الوسائل 335/14

4. وسائل الشیعة 232/20

5. مستدرک الوسائل 158/14

(214)

حرص و طمع

نکوهش حرص و طمع در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ
الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ »⁽¹⁾

و ثروت و فرزندان شما فضیلتی نیست که شما را بما نزدیک کند مگر ایمان و عمل صالح داشته باشید .
که اینان بخاطر اعمالشان پاداش مضاعف گرفته و در خانه های امن زندگی می کنند.

هفت آفت حرص

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آدم حریص بین چند آفت گرفتار است: فکری که به بدنش ضرر زده و نفعی برای او ندارد و اندوهی که پایان ندارد و سختی و رنجی که از آن راحت نمی‌شود مگر هنگام مرگ و ترس که عاقبت از آنچه که

1. سوره سبا، آیه 37.

(215)

می‌ترسد در او می‌افتد و غمی که زندگی را بر او تلخ می‌کند و برای او فایده‌ای ندارد و حساب الهی که از عذابش خلاص نمی‌شود مگر با عفو الهی و عقابی که هیچ راه فرار و گریزی از او ندارد.⁽¹⁾

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره صفت رذیله حرص و زیاده‌طلبی می‌فرماید:

«طمع راهی است که بازگشت ندارد و ضامنی است بی‌وفا. چه بسا نوشیدنی که قبل از سیر آب شدن گلویش را گرفته است. هر چیزی که عظمت آن زیادتر باشد و برای بدست آوردن آن بیشتر مبارزه شود برای از دست رفتنش مصیبت شدیدتر است»⁽²⁾.

نتیجه حرص و دنیا طلبی

آمده است که: حضرت عیسی علیه السلام به همراه مردی سیاحت می‌کرد پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند. بدهکده‌ای رسیدند.

عیسی علیه السلام به آن مرد گفت: برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد. آن مرد رفته سه گرده نان تهیه کرد و بازگشت.

مقداری صبر کرد تا نماز حضرت عیسی علیه السلام پایان پذیرد چون کمی طول کشید یک گرده را خورد. حضرت عیسی علیه السلام آمد و پرسید: گرده سوم چه شد؟

1. مستدرک 60/12

2. نهج البلاغه/524

(216)

گفت: همین دو گرده بود.

پس از آن مقداری دیگری راه پیموده به دسته آهویی برخوردند حضرت عیسی یکی از آنها را پیش خواند و آنرا ذبح کرده و پخته خوردند بعد از خوردن حضرت عیسی فرمود:

قم باذن الله! آهو حرکت کرده و زنده شد آن مرد تعجب کرده زبان به کلمه سبحان الله جاری کرد.

عیسی گفت: تو را سوگند می دهم بحق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد بگو نان سوم چه شد؟ باز جواب داد دو گرده بیشتر نبود.

دو مرتبه به راه افتاد نزدیک دهکده بزرگی رسیدند در آن جا سه خشت طلا افتاده بود رفیق عیسی گفت: این جا ثروت و مال زیادی است.

آن جناب فرمود: آری یک خشت از تو و یکی از آن من و خشت سوم را اختصاص می دهم به کسی که نان سوم را برداشته.

مرد حریص گفت: من نان سوم را خوردم! عیسی از او جدا گردیده گفت هر سه خشت مال تو باشد.

آن مرد کنار خشتهای نشسته و بفکر برداشتن و بردن آنها بود.

سه نفر از آن جا عبور نمودند او را با سه خشت طلا دیدند . همسفر عیسی را کشته و طلاها را برداشتند . چون گرسنه بودند، قرار بر این گذاشته یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورد .

شخصی که برای نان آوردن رفت با خود گفت نانها را مسموم کنم تا

(217)

آن دو پس از خوردن بمیرند . دو نفر دیگر نیز هم عهد شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند . هنگامی که آن مرد نان را آورد آن دو نفر او را کشته و خود با خاطری آسوده به خوردن نانها مشغول شدند چیزی نگذشت که آنها هم به رفیق خود ملحق گشتند .

حضرت عیسی در مراجعت چهار نفر را بر سر همان سه خشت مرده دید، گفت: دنیا با اهلش این گونه معامله می نماید!⁽¹⁾

حرص و ذلت

امام ششم علیه السلام فرمود: اگر رزق را خدا قسمت بندی کرده پس حرص برای چیست؟⁽²⁾

امام ششم علیه السلام فرمود: زمانی که حضرت نوح از کشتی پیاده شد ابلیس به نزد او آمده و گفت : تو از همه بیشتر بر من منت داری؛ زیرا بر این فاسقین نفرین کردی و کار مرا راحت نمودی، آیا نمی خواهی دو چیز به تو بیاموزم؟ پرهیز از حسد زیرا با من آنچه باید بکند کرد و پرهیز از حرص پس آنچه باید با آدم بکند کرد.⁽³⁾

امام پنجم علیه السلام سؤال شد ذلیل ترین ها چیست؟ فرمود حرص

2. من لایحضره الفقیه 393/4

3. الخصال 51/1

(218)

بر دنیا.⁽¹⁾

و همچنین فرمود: کسی که پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او تواضع کند دو ثلث دینش رفته است.⁽²⁾

باطن طلا، پای قورباغه!

از شخصی به نام سلطان محمد که شغلش خیاطی و فقیر بوده نقل شده که شبی به خاطر عدم لباس مناسب در تن بچه هایم و نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم و به مولا علی علیه السلام خطاب کردم: آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند روزگاری. گرفتاریهای مرا می بینی! چون خوابیدم دیدم که از دروازه عید گاه قندهار بیرون رفتم. باغی بزرگ دیدم که قلعه اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست؟

گفتند: از حضرت علی علیه السلام است. التماس کردم که بگذارند داخل شده و به حضور آن حضرت برسم. گفتند: فعلا رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریف دارند.

بعد از لحظه ای اجازه دادند. با خود گفتم اول خدمت

1. وسائل الشیعه 82/7

رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسم و از ایشان سفارش می گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود: پیش آقای خود ابوالحسن علیه السلام برو .

عرض کردم حواله ای مرحمت فرماید .

حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی؟

گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه آورده ام و حواله از رسول خدا دارم پس آن حضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تندی فرمود و بازویم را به فشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود دیوار شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم؛ اشاره دیگری کرد روشنایی ظاهر شد پس دری نمایان شد و بوی گندی به مشام رسید با شدت به من فرمود: داخل شو و هر چه می خواهی بردار.

داخل شدم دیدم خرابه ایست پراز لاشه مردار حضرت به تندی فرمود: زود بردار . از ترس مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده ای به دستم آمد برداشتم.

فرمود: برداشتی؟ عرض کردم بلی . فرمود: بیا . در برگشتن دالان روشن بود در وسط دالان دو دیگ پر آب روی اجاق خاموش مانده بود، فرمود: سلطان محمد چیزی که در دست داری در آب بزن و بیرون بیاور؛ چون آن را در آب زدم دیدم طلا شده است. حضرت به

من نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود: سلطان محمد برای تو صلاح نیست . محبت مرا می خواهی یا این طلا را؟

عرض کردم: محبت شما را.

فرمود: پس آن را در راه خدایانداز . من هم انداختم . به مجرد انداختن از خواب بیدار شدم . بوی خوشی به مشام رسید خوشحال بودم که از امتحان بیرون آمدم پس از این خواب، گرفتاریم برطرف شده و وضع فرزندان مرتب گردید .⁽¹⁾

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل دیگران است .⁽²⁾
و امام هادی ع فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص است .⁽³⁾
خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که یا موسی می دانی چرا احمق را روزی می دهم
عرض کرد نه فرمود: تا عاقل بداند که طلب رزق به حيله و زرنگی نیست .⁽⁴⁾

علت توبه ابراهیم ادهم

1 . پند تاریخ

2 . غرالحکم/361

3 . غرالحکم/298

4 . میزان الحکمه

(221)

درباره توبه ابراهیم ادهم بعضی می گویند:

روزی از پنجره قصر خود تماشا می کرد مرد فقیری را دید که در سایه قصر او نشسته کهنه انبانی با خود دارد یک نان از انبان بیرون آورد و خورد و بروی آن آبی نیز آشامید پس از آن راحت خوابید.

ابراهیم با مشاهده این حال از خواب غفلت بیدار شد با خود گفت: هرگاه نفس انسان به این مقدار غذا قناعت کند و با کمال راحتی آرامش پیدا نماید، من این پیرایه های مادی را برای چه می خواهم که جز درد و رنج و اندوه هنگام مرگ نتیجه ای ندارد. پس با همین اندیشه دست از سلطنت و مملکت شسته از باغ خارج شد.

نقل کرده اند ابراهیم ادهم بعد از کنار گذاشتن پادشاهی، روزی خواست داخل حمامی شود صاحب حمام چون لباسهای کهنه و ژنده او را دید با خود خیال کرد دستش از مال دنیا تهی است، اجازه ورود به حمام نداد.

ابراهیم گفت: بسیار در شگفتم کسی را که بدون پول به حمامی راه ندهند، چگونه بدون عمل و اطاعت داخل بهشت نمایند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر برای بنی آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم قرار نگرفته در طلب رودخانه سوم است.⁽¹⁾

غرور و تکبر

تکبر در قرآن و روایات

قرآن کریم می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا »⁽¹⁾.

خدا، فرد متکبر فخر فروش را دوست ندارد .

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خدا رانده شود و سپس بسیاری از انسان ها بواسطه این صفت از خدا دور شوند کبر و غرور است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

داخل بهشت نمی شود کسی که ذره ای کبر در قلب او باشد .⁽²⁾

قرآن کریم می فرماید:

« وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَا تَبْلُغَ الْجِبَالَ »

1 . سوره نساء، آیه 36.

2 . معانی الاخبار/ 241

(223)

طُولاً»⁽¹⁾.

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می توانی زمین را سوراخ کنی و نه از کوهها بالاتر بروی .

انواع کبر

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: کبر هفت نوع است:

- 1 - کبر در علم، یعنی افراد تحصیل کرده بواسطه سوادشان و مدرکشان مردم را حقیر دانسته و از آنها انتظار احترام و ابتداء به سلام داشته و از آنها خدمت خواسته و به شئونات آنها اهمیت ندهد .
- 2 - کبر در عمل و عبادت، که فرد به عبادات خود تکبر کرده و دوست داشته باشد که مردم حواجی او را بر آورده کرده و بزیارت او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی بودن یاد کنند و او خودش را هدایت یافته و دیگران را گمراه می داند .
- 3 - کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی است که به اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند .
- 4 - فخر فروشی به جمال و زیبایی، که معمولا مخصوص بعضی زنان زیباست که به غیر خود فخر فروشی می نمایند .
- 5 - تکبر به مال، که معمولا در بعضی از افراد پولدار و ثروتمند دیده می شود .

1 . سوره لقمان، آیه 37.

(224)

6 - کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی .

7 - تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان .

عُجب و تسلط شیطان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

روزی حضرت موسی نشسته بود در حالی که شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ بود بر سرش بود پیش او آمد همین که به موسی علیه السلام نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد.

حضرت موسی علیه السلام پرسید: تو کیستی؟

جواب داد: شیطان!

گفت: تویی شیطان؟ خداوند سبحان تو را همسایه کسی نکند.

شیطان گفت: من آمدم عرض سلامی به شما بکنم چون شما در نزد خداوند سبحان مقام و رتبه‌ای دارید.

موسی علیه السلام گفت: بگو بینم چه گناهی است که هرگاه از آدمی سر بزنند تو قدرت بر او پیدا می‌کنی و تحت تسخیرت در می‌آید؟

جواب داد عُجب! زیرا زمانی که انسان از خودش راضی می‌شود، کارهایش را بزرگ می‌شمارد و گنااهش در نظرش کوچک می‌آید.⁽¹⁾

تکبر ابو جهل هنگام مرگ

در جنگ بدر هنگامی که ابو جهل برای مبارزه آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران ابو جهل زد که ابو جهل مجروح شد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد .

عبدالله بن مسعود گفت: من بطرف ابو جهل رفتم موقعی که در خون غوطه ور بود . گفتم: خدا را سپاس که تو را خوار کرد .

گفت: خدا تو را خوار کند، دین و سلطنت از کیست؟

گفتم: از خدا و رسولش .

آن گاه پای بر روی سینه‌اش گذاردم، گفتم: ای کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می‌کشت نه تو ای چوپان! بر محل دشوار و بلندی بالا رفته‌ای! اکنون که می‌خواهی سر مرا جدا کنی از پایین گردن قطع کن تا با هیبت و بزرگ در نظر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش جلوه کند!

گفتم: حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می‌کنم تا کوچک و حقیر به نظر بیایی! سرش را بریدم و چون آن را خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردم بپاس شکر این نعمت به سجده رفت .⁽¹⁾

تکبر و سوختن!

درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند که:

جُبّه خزی پوشیده بود . برای او قلیانی آوردند . قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد . او خلاف شأن خودش می‌دید که لباسش را تکان بدهد تا آتش از لباسش بیفتد! فقط گفت: بچه ها بیایید! تا آنها آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت! تکبر او به حدی بود که اگر می‌خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می‌گرفت .⁽¹⁾

لغزش همسفر عیسی علیه‌السلام

آمده است در یکی از مسافرتهاى حضرت عیسی علیه‌السلام مرد کوتاه قامتى که از یاران عیسی بشمار مى‌رفت و بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت کرد .

موقعی که عیسی بن مریم علیه‌السلام لب دریا رسید با یقین کامل گفت: بسم الله! و روی آب شروع کرد به راه رفتن .

همین که آن مرد دید عیسی علیه‌السلام از روی آب با گفتن بسم الله عبور کرد، او نیز با یقین کامل گفت: بسم الله و روی آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید . در این اثناء بود که آن مرد دچار عجب و خودپسندی شده و با خود گفت: هم چنان که حضرت عیسی روی آب راه مى‌رود من هم بالای آب راه مى‌روم، پس حضرت عیسی بر

من چه فضیلتی دارد؟

در همین موقع بود که شروع کرد به غرق شدن و فریاد زد: یا عیسی مرا دریاب! حضرت عیسی علیه السلام وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه گفتی و چه خیالی کردی؟

گفت: با خویشانم گفتم هم چنان که شما روی آب راه می‌روید من نیز روی آب راه می‌روم و دچار خودخواهی شدم. پس آن مرد بدست حضرت عیسی علیه السلام توبه کرد و خدای رثوف نیز بعد از قبول توبه او مقام قبلی وی را عطا فرمود. ⁽¹⁾

امام ششم علیه السلام فرمود: هر کسی که دچار کبر و غرور شود دلیل آن نیست جز این که در خودش احساس ذلت می‌نماید. ⁽²⁾

در روایت است:

پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی از کوچه‌های مدینه عبور می‌کرد در حالی که زن سیاه چهره‌ای، سرگین جمع آوری می‌کرد، پس کسی از یاران آن حضرت به آن زن گفت: راه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باز کن؛ اما آن زن با کبر و غرور گفت: راه وسیع است.

پس بعضی از اشخاص می‌خواستند آن زن را کنار بزنند اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را رها کنید که متکبر و ستمکار است.

1. پند تاریخ

2. الکافی 312/2

معصوم علیهم السلام فرمود: خودپسندی و خودخواهی و فخر فروشی همه در ردیف شرک و گناه است که در روی زمین انجام می گیرد.⁽¹⁾

امام ششم علیه السلام به شاگردش جابر فرمود: با خودشناسی مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو.⁽²⁾ در روایت است که خداوند سبحان فرمود: همانا از بندگان مؤمن کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی کنم تا گرفتار عجب نگردند.⁽³⁾ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدرستی که خودپسندی و عجب، اعمال هفتاد سال را باطل و نابود می کند.⁽⁴⁾

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: بیچاره فرزند آدم مرگش مخفی، مرضهایش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله می آورد، آب گلوگیرش می شود و او را می گُشد و عرق او را می گنداند.⁽⁵⁾ امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شکم او به او می گوید مرا پُر نما والا آبرویت را می برم وقتی که شکمش را پرنمود شکمش به او می گوید مرا خالی نما والا آبرویت را می برم!⁽⁶⁾

1. بحار الانوار 232/70

2. بحار الانوار 321/69

3. بحار الانوار 321/69

4. الجامع الصغير 318/1

5. نهج البلاغه 550

ثروتمند مغرور و فقیر با عزت

در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقیری از مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش نشست ناگاه شخص ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد. رسول خدا او را دیده و به او اعتراض کرد که: ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟

آن شخص ثروتمند فوراً شرمنده شد، عرض کرد: با من چیزیست که مرا به کارهای ناروا وامی دارد. من از این خطایم توبه کرده و برای جبران من نصف داراییم را به او می دهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به فقیر فرمود: می پذیری؟

فقیر عرض کرد: نه، زیرا می ترسم بپذیرم و من هم مثل او به شخص فقیری تکبر بورزم!⁽¹⁾

عابد و فاسق

امام صادق علیه السلام فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق، عابد و عابد فاسق گردید! زیرا وقتی وارد مسجد شدند، عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید؛ پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خدا کرده پس

خدا او را بخشیده و هدایتش کرد.⁽¹⁾

بنده یا پادشاه

روزی ملکی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت که:

خدا به تو این اختیار را داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد خدا کم نشود و کلیدهای گنج‌های زمین را برای آن حضرت آورده بود.

حضرت فرمود: که می‌خواهم بنده و رسول متواضع باشم و پادشاهی نمی‌خواهم.⁽²⁾

1. الکافی 314/2

2. مشکاة الانوار/226

ریا کاری

نکوهش ریا کاری در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ »⁽¹⁾

آنهايي که مورد غضب خدا هستند کسانی هستند که ریا می کنند .

یکی از گناهان بسیار بزرگ ریا کاری است. که در تنهائی پیش نمی آید بلکه در مواجهه با دیگران این صفت رذیله ظاهر و حاضر می شود.

ریا اثر اعمال خوب را از بین می برد مثلاً قاری قرآن وقتی با اخلاص می خواند دلها را دچار خشیت می کند ولی وقتی برای خودنمائی و شهرت طلبی می خواند اثری ندارد.

رزمنده مسلمان وقتی برای خدا به جهاد می رود چقدر پاداش عظیمی دارد ولی وقتی برای مقاصد دنیوی به جهاد می رود از لطف

1 . سوره ماعون،

(232)

خدا محروم می شود.

فرد خیر وقتی برای خدا یک کار خیر انجام می دهد در نزد خدا و مردم عزیز می شود ولی وقتی برای خودنمایی و شهرت طلبی و امثال آن است هیچ پاداشی به او نمی دهند.

همه در معرض خطر ریا

کسانی که به دیگران کمک می کنند. کسانی که نماز می خوانند. کسانی که ذکر می گویند. کسانی که علم و دانش دارند. و همه اقشار جامعه ، در معرض خطری به نام ریاکاری قرار دارند لذا لازم است همه این بیماری را بشناسیم و در درمانش اقدام نمائیم.

علی علیه السلام درباره این صفت می فرماید:

«بار خدایا بتو پناه می برم که ظاهرم در نظر مردم خوب باشد و کارهای مخفیانه ام که از آن آگاهی قبیح ! بتو پناه می برم که حال من این باشد که در نظر مردم خود را حفظ کنم و خودنمایی نمایم به آنچه از من به آن آگاهی کار من این باشد که خودم را خوب جلوه دهم و کارهای بدم پیش تو آید و تمام هدفم از این روش این باشد که بمردم نزدیک شوم اما از خوشنودیهای تو دور گردم».⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بدرستی که آنچه من آن بیشتر می ترسم شرک اصغر است . سؤال

1. نهج البلاغه/524

(233)

شد ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریاکاری».⁽¹⁾

آورده‌اند بوعلای مرایی، واعظی بوده است مشهور و معروف و به صفت ریا مشهور .

روزی بر سر منبر گفت:

مردم مرا ریاکار می‌گویند و حال آن که در کمال صدق و اخلاصم و از شایبه ریا و سمعه خلاصم .
همیشه در اخفای طاعت و پوشاندن عبادات می‌کوشم و خیرات و مبرات خود را از جمیع اشخاص
روی زمین می‌پوشم .

دیشب صد رکعت نماز خوانده‌ام و امروز روزه دارم و صد درهم تصدق کرده‌ام و امشب و فردا را
نیز همین طاعات بجا خواهم آورد و هر چه دارم در راه رضای تعالی صدقه خواهم داد و آنرا به هیچ
احدی ظاهر نخواهم کرد و آن میان من و خدای منست!!⁽²⁾

در روایت است که:

افراد ریاکار دارای سه نشانه‌اند:

چون مردم را ببینند شاد می‌شوند و چون تنها باشند کسل‌اند و

1 . میزان الحکمه 1/111

2 . حکایات برگزیده .

(234)

دوست می‌دارند در تمام اعمالشان مورد پسند مردم واقع شوند .⁽¹⁾

ریاکاری از دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که:

روز قیامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولی که عابدست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده‌ای؟

گوید: بار خدایا در روز و شب به نماز و بندگی اشتغال داشتم! خداوند سبحان گوید که دروغ می گویی زیرا هدف طاعت من نبود بلکه مقصودت این بوده که از تو تعریف کنند و بگویند که این مرد عابدست پس این نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد.

دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم در کدام راه صرف نمودی؟

گوید: که بار خدایا! در شب و روز صدقه می دادم خدا گوید که دروغ می گویی و ملایکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی کریم و بخشنده ایست.

به سومی که شهید شده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده‌ای گوید بارالها جهاد در راهت کردم تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می گویی و فرشتگان گویند که دروغ می گویی بلکه منظور تو از این

1. الکافی 2/295

(235)

جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است.⁽¹⁾

شاعر گوید:

یارب چکنم که دامن تر دارم	زین دامن تر دلی پرآزر دارم
خاکم بر سر چها نکردم امروز	فردا بچه رو پیش تو سر بردارم

متأسفانه ریاکاری گاهی علامت زرنگی به حساب می آید و بعضی ها دلشان خوش است که با ریاکاری و خود را متدین نشان دادن و به روحانیت نزدیک شدن، می توانند به مقاصد دنیوی دست پیدا کنند ولی غافل از این که آخرت را از دست داده و دنیا هم کارش معلوم نیست! درحالی که اگر اخلاص بورزند خداوند سبحان هم دنیا و هم آخرت را به آنها می دهد.

1. اثنی عشریه

(236)

حسادت

نکوهش حسادت در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ »⁽¹⁾.

آیا حسادت می ورزند به مردم برای آنچه که خدا از فضلش به مردم کرامت کرده است .

حسادت آفتی است که اگر به کسی برسد او را از درون سوزانده و عاقبت نابود می کند و حسود به کسی گویند که از پیشرفت و ترقی دیگران احساس ناراحتی نموده و آرزو می کند که دیگران پیشرفت نداشته و اگر خداوند سبحان به کسی نعمتی عنایت کرده آن نعمت از او گرفته شود .

حسودم چه کنم؟

زنی 24 ساله هستم که بتازگی نامزد کرده‌ام . از مشکلی رنج

1. سوره نساء، آیه 54.

(237)

می‌برم که جانم را می‌سوزاند و به تمام وجودم چنگ می‌اندازد . خودم بهتر از هر کسی می‌دانم که هیچ کس در ایجاد این مشکل دخیل نیست .

شاید باور نکنید، اما در زندگی همه چیز دارم . شغل مناسب، تحصیلات، رفاه نسبی و همسری خوب، اما نسبت به دیگران همیشه حس حسادت دارم .

نشانه‌های حسد ورزی به قدری در من شدید و بارز است که خیلی روی رفتار و حرکاتم اثر می‌گذارد و سریعاً واکنش نشان می‌دهم، به طوری که همه اطرافیانم متوجه تغییر حالت چهره‌ام می‌شوند . کوچک‌ترین پیشرفت در زندگی دیگران، آزارم می‌دهد . آرزو می‌کنم که همه به لحاظ تحصیلی، شغلی و مالی از من پایین‌تر باشند و هزاران آرزوی بیمارگونه دیگر .

اکنون به قدری از این حس بیمارگونه، درمانده شده‌ام که نمی‌توانم به زندگی عادی ام ادامه دهم . به شدت عصبی و خودخور شده‌ام و دائماً اضطراب دارم که نکند از دیگران عقب بمانم . لطفا کمک کنید . «میترا - س» - از اهواز⁽¹⁾

این مشکلی که خانم مذکور نوشته در تعدادی از افراد وجود دارد که آرزوی از بین رفتن نعمتهای دیگران را دارند. تنها درمان این بیماری خطرناک، علاوه بر پناه بردن به خداوند حکیم، تبدیل حسادت

به

غبطه است. یعنی آرزو کند که او هم دارای نعمتی که خداوند به دیگران داده است، باشد.

حسادت آنقدر خطرناک است که باعث جنایت حتی در حق برادر و نزدیکترین افراد انسان می‌شود.

حسادت قایل

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

خداوند سبحان به آدم و حی می‌کرد که اسم اعظم و وصیت نبوت را به هابیل اختصاص دهد. قایل که برادر بزرگتر بود پس از اطلاع خشمگین شده اعتراض کرد و گفت من بزرگترم و برای چنان موقعیتی سزاوارتر می‌باشم.

خداوند سبحان به آدم و حی کرد برای این که کشف واقع شود و امتیاز هر کدام آشکار گردد بگو هابیل و قایل هر دو قربانی بنمایند از هر کدام قبول شد او صاحب این امتیاز است. و در آن زمان رسم بود هر که قربانی می‌کرد وقتی مورد قبول واقع می‌شد که آتش آسمان قربانی را فرا گیرد.

(قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ای پیامبر ما حکایت دو فرزند آدم را برای آنها بخوان هنگامی که هر یک از آن دو قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری مقبول واقع نگشت.)

هابیل گوسفنددار بود. گوسفندی فربه از میان گله خود جدا نموده برای قربانی به محل معینی آورد. ولی قایل که کشاورز بود یک دسته

از گندمهای بی ارزش که دانه‌های کوچکی داشت برداشته به قربانگاه آورد . در این هنگام شراره‌ای از آسمان فرود آمده و قربانی هابیل را فرا گرفت معلوم شد که خداوند سبحان قربانی او را قبول کرده از این جهت قابیل بر برادر خود حسد ورزید و زمینه کشتن او را فراهم کرد . وسوسه شیطان نیز بیشتر او را تهییج نمود زیرا به او گفت این قبول شدن قربانی فعلا مهم نیست چون اختلاف بین تو و برادرت می‌باشد اما در آینده همین مسئله باعث افتخار اولاد هابیل بر فرزندان تو خواهد شد .

روزی قابیل گریبان برادر خود را گرفت و به وسیله سنگی او را کشت پس از کشتن سرگردان شد که با بدن برادر خود چه معامله‌ای کند . در این هنگام دو کلاغ را مشاهده کرد که با یکدیگر در جنگند . یکی از آندو دیگری را کشت و با چنگال خود زمین را حفر نمود لاشه کلاغ را در آن جا پنهان کرد (در قرآن کریم نیز آمده است که قابیل با خود گفت: وای بر من آیا از کلاخی کمترم که بدن برادرم را بپوشانم . پس از انجام این عمل پشیمان شد .) شیطان نیز اولین کاشانه بت پرستی را در زمین از این روز بنا نهاده پیش قابیل آمده گفت می‌دانی چرا قربانیت قبول نشد جواب داد نه گفت چون آتش را تعظیم نمی‌کنی اگر بخواهی بعد از این قربانیهایت قبول شود باید خانه‌ای را مخصوص آتش پرستی قراردهی و آنرا عبادت کنی . قابیل اول کسی بود که آتش پرستی را قبول کرد . و این همه انحراف، نتیجه حسادت

(240)

(1) بود .

انسان در صورتی از بلای حسد در امان است که دست و زبان خود را نگه دارد و طعنه بر دیگران خود نزند و سخن چینی درباره اش نکند .

امام علی ع: «الحسود مغتاط علی من لا ذنب له».

حسود خشمگین است بر کسی که به او ظلمی نکرده . (2)

وجود حسادت در همه طبقات

مهم ترین خصوصیت حسادت این است که در میان همه طبقات بوده و هر شخص با هر شغلی می تواند دارای این صفت رذیله باشد مثلاً از دو نفر کارمند یک اداره گرفته که بر سر رسیدن به ریاست و یا رتبه و درجه نسبت به همدیگر شاید حسادت بورزند تا دو نفر کاسب که نسبت به همدیگر حسادت می ورزند و در فکر کوچک کردن و جلوگیری از پیشرفت یکدیگر باشند لذا باید به دستورات اسلام در زمینه جلوگیری از ریشه دار شدن حسادت عمل کرد .

در این باره روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود:

1. پند تاریخ - کمال الدین و تمام النعمه 213/1

2. تحف العقول/309

(241)

خدای عزوجل به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: ای پسر عمران بر آنچه از فضل خود بمردم داده ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن دراز مکن و دلت را پی آن مبر زیرا حسود از نعمت من ناراحت است و از تقسیم که میان بندگانم کرده ام جلوگیری است و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست .⁽¹⁾

کیفر حسود

آورده اند که: در زمان خواجه نصیر طوسی چون هلاکو خان خواجه را وزیر خود نمود، در میان درباریان هلاکو خان فقط خواجه نصیر شیعه بود لذا وزرای مخالف او که نسبت به وی حسادت

می‌ورزیدند تصمیم گرفتند خواجه را از بین ببرند آنها منتظر فرصت بودند تا این که مادر هلاکو خان مرد. آنها نزد هلاکو آمدند و گفتند چون مادر شما از دنیا رفته و طبق اعتقاد مسلمانان شب اول قبر نکیر و منکر از او سؤال و جواب می‌نمایند شاید مادر شما نتواند به سؤالات جواب دهد آنوقت دچار عذاب خواهد شد .

هلاکو خان گفت : پس چه باید کرد؟ گفتند چون خواجه از نظر بیان بسیار سخنگو و حاضر جواب است لذا او را با مادرتان دفن نمایید تا او بجای مادرتان جواب داده و مادرتان دچار عذاب نشود .

هلاکو خان این پیشنهاد را قبول کرده و خواجه را احضار کرد و این

1. الکافی 307/2

(242)

مطلب را با او در میان گذاشت .

خواجه نصیر با زیرکی جواب داد که من حرفی ندارم و حاضر هستم این عمل را انجام دهم ولی مگر نمی‌دانید که شما هم بالاخره خواهید مرد و نکیر و منکر سراغ شما خواهند آمد لذا مرا برای خود نگه دارید و یکی از همین وزرا را با مادرتان دفن کنید و همین کفایت خواهد کرد پس هلاکو خان دستور داد که سر دسته آنها را با مادرش دفن نمودند و حسادت آنها به خودش برگشت .⁽¹⁾

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

حسد ایمان را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می‌خورد .⁽²⁾

نتیجه شوم حسادت

آورده‌اند که: شخصی همسایه‌ای داشت و به همسایه اش بسیار حسادت می‌ورزید مخصوصا اگر پیشرفت و ترقی برای همسایه حاصل می‌شد آتش حسادت این شخص شعله ورتر می‌گردید تا این که از طرف حاکم شهر پست مهمی به این همسایه واگذار گردید این مسئله باعث غم و اندوه بیشتر این شخص حسود گردید تا این که طاقت نیاورده و غلام خود را احضار کرد و به او گفت باید کاری که می‌گویم انجام دهی تا هم آزاد گردی و هم پاداش خوبی برای تو در

1. پند تاریخ

2. پیام پیامبر/424

(243)

نظر می‌گیرم .

غلام گفت تو ارباب و آقای من هستی و هر چه بگویی به دیده منت انجام می‌دهم .

ارباب گفت این همسایه ما اخیرا پست مهمی گرفته و من نمی‌توانم ترقی و ریاست او را ببینیم لذا تو باید مرا بکشی و جسد مرا بر بالای پشت بام خانه او بیاندازی تا او را دستگیر کرده و حداقل مدتی را در زندان باشد تا من کمی دلم خنک شود !

غلام گفت این چه عملی است که من باید انجام بدهم و این کمال حماقت است که خود را در راه حسادت بکشتن بدهی و بعلاوه بعد از مردن دیگر برای شما سودی ندارد که او در زندان باشد یا نباشد؟ اما این شخص حسود بر دستور خود اصرار ورزیده و غلام نیز ناچارا ارباب خود را کشته و جسد او را بالای پشت بام همسایه انداخت و مأمورین شهر نیز شخص همسایه را به جرم قتل دستگیر

کرده و زندانی نمودند ولی غلام نزد قاضی رفته و ماجرا را برای او تعریف نمود و قاضی نیز حکم به آزادی غلام و شخص همسایه نمود.⁽¹⁾

درمان حسادت

از نظر عقل و شرع، حسادت مرض روحی است که باید کنترل شود. و شخص حسود بجای حسادت، به غبطه و رقابت روی بیاورد.

1. پند تاریخ-مستدرک ج 3

(244)

اگر دیگری در یک فضیلتی از او بالاتر است، او هم سعی کند با تلاش و زحمت خود را به او برساند و حتی از او بالاتر رود. اگر یک مغازه دار درآمدش از مغازه دار دیگر بیشتر است، دیگری بجای حسادت و خراب کردن او، بفکر روش های بهتر و جدیدتر سالم برای کسب درآمد بیشتریافتد.

همچنین اگر در کلاسی دانش آموزی زرنگ و دیگری تنبل است! تنبل بجای حسادت و تحقیر زرنگ، بفکر اصلاح خود و رقابت با زرنگ بیافتد. و افراد دیگری که به یک نوعی نسبت به هم حسادت دارند باید بجای حسادت، به رقابت سالم روی بیاورند، همان طور که امام حسین علیه السلام فرمود: «ما نسبت به برنج و آب فرات مردم عراق غبطه می خوریم.»⁽¹⁾ یعنی ای کاش ما هم از این نعمت مردم عراق بهره مند بودیم. نه این که خدا کند این نعمت مردم عراق از شان گرفته شود و دیگر این نعمت را نداشته باشند!

1. مکارم الاخلاق

بخل

نکوهش بخل در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ »⁽¹⁾

آنانی که نسبت به آنچه خداوند سبحان به آنان از فضلش داده بخل می‌ورزند گمان نکنند این بخیل بودن برایشان خیر است بلکه خیر نیست و این شر است برای آنان! زیرا آنچه بخل نموده‌اند روز قیامت برگردنشان آویخته می‌شود و برای خداست میراث آسمانها و زمین و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است .

مذمت بخل

بخل به معنای دست بسته بودن و عدم تمایل به استفاده رساندن به برادران و خواهران خود از فضل و نعمت‌های الهی است که به او

1. سوره آل عمران، آیه 180.

داده شده است . بخیل نمی‌بخشد و دوست ندارد کسی از ثروت او استفاده کند و بهره ببرد.

و این خصلت به خاطر دل‌بستگی سخت و محکم به مادیات است که در او بصورت بخل جلوه می‌نماید .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبْکَ مِنَ الْبُخْلِ».

خدایا از بخل به تو پناه می‌برم .⁽¹⁾

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«در دل مؤمن دو خصلت جمع نشود: بخل، بدخلقی».⁽²⁾

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«نزد خداوند، بخیل از ظالم بدتر بود و خدا قسم خورده که به عظمت و جلالم، بخیل را وارد بهشت ننمایم».⁽³⁾

شاعر گوید:

بخور، بپوش، ببخش و بدانکه حاصل عمر خرد ندانست کس کو به دیگری بگذاشت

آورده‌اند: در شهری مردی بود مالدار ولی بخیل که دست کسی به غذای او نرسیده و شامه روزگار بوی شوری‌بای او نشنیده مصداق این

1 . میزان الحکمة 2200/2

2 . الخصال 75/1

شعر:

از بخیلی که هست امساکش گریزند دست نا پاکش
نیست ممکن که نیم قطره خون آید از دست ممسکش بیرون !

این مرد بخیل سه پسر داشت. چون موقع مرگش رسید خواست بفهمد کدامیک از پسرانش از جهت بخل از خودش بخیل تر هستند او را جانشین خود سازد! اول پسر بزرگ خود را خواسته از او پرسید تو نان چگونه خوری؟ گفت نان با پنیر خورم گفت برو که بدبختی و تو را از دولت بهره نیست !

پسر دوم را طلبید و گفت نان چگونه خوری؟ گفت نان به پنیر می مالم و می خورم گفت تو نیز بدبختی و از سعادت بهره ای نداری .

پسر سوم را خواست و گفت نان چگونه خوری؟ گفت من پنیر را در خیال گذرانیده نان را با پنیر خیالی می خورم . گفت آفرین ! تو پسر منی پس کلید اموال خود را به او داد .⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اتقوا الشح فانه اهلك من كان قبلکم»⁽²⁾.

از بخل پرهیزید زیرا بخل اقوام گذشته را نابود نمود .

آورده‌اند: پادشاهی که به کمال سخاوت بود روزی با یکی از درباریان خود صحبت می‌کرد و به او گفت: مرا آرزوی آنست که هزار هزار درهم به یک نفر ببخشم!

او گفت: این مقدار بسیار است و برای یک نفر زیاد است.

گفت: اگر نصف دهم چطور است؟

گفت این مقدار نیز زیاد است.

پادشاه گفت: ای بدبخت من می‌خواستم این بخشش را به تو نمایم! تو خود را محروم نموده و مرا از سخاوت بازداشتی.

مرد هر چند در هنر کوشد	بخل او جمله را فرو پوشد
از لئیمان تیره دل بگریز	در کریمان پاک دین آویز

بخیل تر از بخیل

بخیلی کوفی شنید در بصره مرد بخیلیست که در این صفت کامل است. به طرف بصره رفت تا با مصاحبت با او، اندازه بخلش را بیازماید.

پس از ملاقات گفت: من از راه دور به آرزوی همنشینی شما آمده‌ام تا شما که در این صفت مشهوری مرا چیزی بیاموزی.

گفت: چون رنج سفر برده‌ای و از راه دور آمده‌ای اینک بر ما لازم است تو را میهمانی کنیم. فعلاً میل به چه غذایی داری تا تهیه کنم؟

مرد کوفی گفت: مدتها است که آرزوی پنیر تازه دارم اگر فراهم

(249)

شود بد نیست که خیلی مشتاقم .

بصری ظرفی برداشته به بازار آمدی برای میهمان تازه وارد پنیر تهیه کند به دکان پنیر فروش مراجعه کرده گفت: از کوفه میهمان عزیزی وارده شده و پنیر تازه خواسته مایلم یک درهم پنیر تازه خوب بدهی .

مغازه دار گفت: پنیری بدهم که مانند سرشیر باشد . بخیل با خود اندیشید که پس سرشیر بهتر از پنیر است، جوانمردی آن است که بهتر را برای میهمان تهیه کنم .

از دکان پنیر فروش خارج شده به سرشیر فروش مراجعه نمود از او نیز سرشیر خوب درخواست نمود . دکان دار گفت: سرشیری برایت بیاورم که صافتر از روغن زیتون باشد . باز گفت معلوم می شود روغن زیتون بهتر از سرشیر است .

به روغن فروش مراجعه نموده و درخواست روغن خوب کرد . فروشنده گفت: روغن صافتر از آب زلال دارم . بخیل گفت: این طور که معلوم می شود آب زلال بهتر از روغن زیتون است! از روغن فروش جدا شده و گفت در خانه آب زلال خودم دارم .

به منزل برگشته ظرف را پراز آب زلال نموده پیش میهمان نهاد گفت: تمام بازار بصره را گشتم بهتر از آب زلال چیزی نیافتم . داستان را از اول تا آخر شرح داد . کوفی دست بخیل بصری را بوسیده گفت

(250)

گواهی می دهم که تو در این فن از من استادتری .⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بخیل از خدا مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و بدترین دردها بخل است»⁽²⁾.

1. پند تاریخ .

2. ارشادالقلوب 136/1

(251)

فحش و ناسزا

زشتی های زبان

قرآن کریم می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً »⁽¹⁾.

ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و سخن استوار و درست بگوئید.

در روایت است:

«هر موقع پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند سخنرانی کنند در ابتدای سخنرانی این آیه را « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً » تلاوت می فرمود»⁽²⁾.

سخن سدید

سخن سدید و استوار چه گونه سخنی است؟

سخنی است که در آن دروغ، غیبت، سخن چینی نباشد. در آن

1. سوره احزاب، آیه 70.

2. المیزان ذیل آیه مذکور

(252)

تمسخر و تحقیر و ناسزا نباشد. براساس گمان و شک نباشد. کشف اسرار مردم نباشد. حمایت از کفار و منافقین نباشد. و...

انسان با زبانش می تواند بهترین سخنها را بگوید و با زبانش ایجاد محبت و صمیمیت کند. افرادی را هدایت نماید. علم بیاموزد. نصیحت کند. با خدا راز و نیاز نماید و دهها کار مفید انجام دهد. و می تواند با زبانش به کارهای زشت سفارش کند. ایجاد دشمنی نماید. اسرار دیگران را فاش کند. به دیگران ناسزا و دشنام بگوید و دهها گناه انجام دهد.

یکی از گناهان زبان، فحش و ناسزا است. عده ای از انسانها به عادت زشت ناسزاگویی عادت کرده اند. گاهی عادت دارند که به همسر و فرزندان شان ناسزا بگویند. گاهی عادت دارند به زیر دستان خود اهانت کنند. و گاهی پارا فراتر گذاشته و به مقدسات و ارزشهای مردم ناسزا و اهانت می کنند.

عوامل ناسزاگویی

1- عادت

2 - عصبانیت

3 - شوخی

4 - مقابله به مثل

(253)

5 - مسائل سیاسی و حزبی

6 - مسائل اقتصادی

7 - تربیت نادرست

درمان ناسزاگویی

1 - سکوت

اگر انسان سکوت کند و تا ضرورت نشود حرف نزنند از بسیاری از گناهان زبان در امان می‌ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه دیدید که مؤمن خاموش و باوقار است، به او نزدیک شوید که او به حکمت دست پیدا کرده است»⁽¹⁾.

2 - تربیت صحیح از دوران کودکی

والدین باید مواظبت کنند که خود ناسزا نگویند و فرزندانشان هم ناسزا نگویند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فرزندان خود را احترام کنید و ادب خوب به آنها بیاموزید.»⁽²⁾

3- رعایت ادب نسبت به دیگران

1. ارشادالقلوب 104/1

2. مکارم الاخلاق/223

(254)

زان کس که نام خلق بگفتار زشت کشت دوری گزین که از همه بدنام تراست

دشنام در آئینه احادیث

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که به پدر و مادرش دشنام دهد، ملعون است! پرسیدند که مگر کسی به پدر و مادرش دشنام می دهد؟ فرمود: شخصی به پدر دیگران فحش می دهد، آنها هم به پدر و مادر او فحش می دهند.»⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فحش دادن به مؤمن مثل نزدیک شدن به مرگ است.»⁽²⁾

امام علی علیه السلام فرمود:

«از کلام زشت و ناروا دوری کنید که باعث می‌شود که پستان و رذلان بشما نزدیک شده و افراد بزرگوار از شما بگریزند.»⁽³⁾

امام صادق علیه‌السلام شنید که مسلمانی به غلامش فحش داد. به این خاطر امام با او قطع رابطه کردند.⁽⁴⁾

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

1. میزان الحکمه - فتح القدير 151/2

2. میزان الحکمه .

3. میزان الحکمه .

4. میزان الحکمه .

(255)

«فحش دادن ظلم است و ظالم در آتش جهنم است.»⁽¹⁾

انواع فحش

1 - ناسزا به ناموس.

2 - خطاب کردن به اسم حیوان.

3 - به وسیله کاریکاتور و نقاشی اهانت کردن.

4 - با اشاره توهین کردن و ...

با کس مکن ای برادر من
دشنام مده به مادر من

هر بد به خود نمی‌پسندی
گر مادر خویش دوست داری

عیب جویی

یکی از گناهان کبیره، عیجونی است. یعنی انسان کنجکاو باشد که نقاط ضعف و خلایقهای دیگران را پیدا کند و کشف کند تا در نزد دیگران بازگو کند.

اگر فقط بدمبال پیدا کردن عیب دیگران باشد گناه عیجونی برایش نوشته می‌شود و اگر علاوه بر آن، این مطلب را برای دیگران نقل کند گناه غیبت هم به آن اضافه می‌شود.

اینهائی که عادت به تجسس در عیبهای مردم و بازگو کردن این عیبهای دیگران دارند، اگر نسبت به عیبهای خود تأمل کنند،

1. میزان الحکمه 2377/3

(256)

متوجه می‌شوند که خود دارای عیوب متعدد بوده و باید خود را مداوا کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«به دنبال لغزشهای مؤمنین نباشید که هر که به دنبال این مطلب باشد، خداوند سبحان عیبهای او را آشکار کند»⁽¹⁾

بر ره زور و غیبه ننشیند

مرد باید که عیب خود بیند

تو اگر عیب خود همی دانی
نه‌ای عامی بل جهان‌بانی⁽²⁾

یکی از صفات خداوند سبحان ستارالعیوب بودن است و ما که بنده اویم باید از خالق بیاموزیم و عیب دیگران را بپوشیم و ظاهر نکنیم .

حضرت عیسی علیه‌السلام وقتی دید که حواریون از بوی متعفن مرداری سخن می‌گویند فرمود:
«چه دندانهای سفیدی دارد!»⁽³⁾

و با این سخن فهماندند که فقط عیوب افراد را نبینید و خوبیهای او را هم نگاه کنید. « .
عیبجوئی مکن ز خلق خدا
که بود کار مردم جاهل
عیب خود بین چو مرد روشن بین
تا شود تیرگی ز دل زائل

1. میزان الحکمه .

2. سنائی .

3. کشف الریبه 11

(257)

ای که غفلت فرا گرفته تورا	گوش کن پندناصح کامل
گفت احمد خوشا بحال کسی	که چو مردان پاک و روشندل
هست دائم به عیب خود مشغول	لیکن از عیب دیگران غافل

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

«از عیب جویان دوری کنید که دوستانشان هم از آنها در امان نیستند.»⁽¹⁾

پوشاندن عیوب دیگران

انسانهای کریم و بزرگوار اگر از عیوب دیگران هم مطلع شوند، آن را نادیده گیرند و وظیفه خود دانند که عیبهای دیگران را بپوشند و آبروی دیگران را حفظ کنند.

خداوند سبحان در قرآن کریم در سوره حجرات دستور داده که:

«وَلَا تَجَسَّسُوا»⁽²⁾.

یعنی در جستجوی عیب دیگران نباشید.

چو عیب تن خویش داند کسی
زعیب کسان برنگوید بسی⁽³⁾
امام صادق علیه السلام می فرماید:

«در عیب رفیقت تعجیل نکن شاید خدا او را پیامرزد و بر عیبهای

1. میزان الحکمه.

2. سوره حجرات، آیه 12.

3. فردوسی.

(258)

خود ایمن نباش شاید به خاطر آن عذاب شوی»⁽¹⁾.

مکن عیب کسان تا می توانی که توای دوست عیب خودندانی

و گرینی بپوشان بهترای یار	مده بر عیب کس نادیده اقرار
خدا را شد سزای عیب پاکی	که توهم عیب داری عیناکی
و گر گوید کسی گو زین سخن بس !	مکن مدح خود و عیب دگر کس

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بعضی از شما خار را در چشم دیگران می بیند ولی استخوان را در چشم خودش نمی بیند!»⁽²⁾.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که عیب برادرش را بپوشاند، گویا دختر زنده بگوری را زنده کرده است!»⁽³⁾.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که عیب برادرش را ببیند ولی آنرا بپوشاند، خدا در قیامت عیش را بپوشاند»⁽⁴⁾.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«به دنبال عیوب مؤمنین نباشید که هر که این گونه باشد، خدا به

1. میزان الحکمة 3/3208

2. میزان الحکمة 3/2205

3. میزان الحکمة 3/2207

4. میزان الحکمة 3/2207

دنبال عیش باشد و هر که خدا به دنبال عیش باشد، رسوا می شود اگر چه در دل خانه اش باشد! ⁽¹⁾.
 امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«کسی که از عیب خود مطلع نباشد، از بزرگترین گناهان است.»

1. میزان الحکمة 390/1

دروغ گویی

زشتی دروغ گویی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» ⁽¹⁾.

بدرستی که خدا هدایت نمی کند کسی که اسراف کننده و بسیار دروغگو است.

دروغ گفتن چون خلاف طینت پاک آدمی است و باعث انحراف به سوی بدیها می شود بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است.

در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا كُفْرًا وَالْكَذِبُ فَإِنَّ الْكَذِبَ فَجْوَر يَهْدِي إِلَى النَّارِ» ⁽²⁾.

بر حذر باشید از دروغ زیرا گناهی است که انسان را به آتش جهنم می کشاند .

قرآن کریم می فرماید:

1 . سوره غافر، آیه 28.

2 . وسائل 250/12

(261)

« وَاللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ »⁽¹⁾.

بدرستی که خدا شهادت می دهد که منافقین دروغگویند .

انواع دروغ

انواع دروغ به شرح زیر است:

1 - دروغ بر خداوند، پیامبر و امامان:

دروغ بر خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان علیه السلام که در راس دروغ ها قرار دارد وزشتی آن از همه بیشتر است و این نوع دروغ، روزه را باطل می کند.

قرآن کریم در این باره فرمود:

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا »⁽²⁾.

چه کسی ظالم تر است از کسی که بر خدا از روی دروغ افترا می‌بندد .

2- شهادت دروغ:

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«شاهد الزور كعابد الوثن»⁽³⁾.

کسی که شهادت دروغ بدهد، مثل عبادت کننده بت است.

1. سوره حشر، آیه 11.

2. سورة انعام، آیه 21.

3. جامع السعادات 255/2

(262)

3- قسم دروغ :

پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ می فرماید:

«يك دسته هستند كه روز قيامت، خدا با آنان سخن نمى گويد از جمله آنها كسى كه سوگند دروغ
براي فروش کالا پيش مى خورد»⁽¹⁾.

حواریون از حضرت عیسی ع درخواست نصیحت کردند. فرمود موسی ع گفته است که قسم دروغ نخورید ولی من می گویم نه قسم دروغ و نه قسن راست بخورید.⁽²⁾

- #### 4- دروغ در وعده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليوفِ وعده»⁽³⁾.

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده اش وفا کند .

5 - شوخی های دروغ :

امام حسین علیه السلام فرمود:

«اتقوا الكذب الصغير منه والكبير في كل جدّ وهزل».

بپرهیزید از دروغ چه بزرگ آن چه کوچک آن در هر شوخی که باشد .⁽⁴⁾

نقل کردن و نوشتن و گوش دادن به دروغ که منشاء بسیاری از شایعات همین نقل نمودن دروغ است

.

شرمندگی دروغگو لاف زن

1 . جامع السعادات 255/2

2 . کافی 434/7

3 .

4 . وسائل 250/12

(263)

گویند: شخصی قبل از ظهر هر روز کنار درخانه خود فرشی پهن کرده و می نشست و قلیان می کشید .
بعضی از اهل محل نیز به نزد او آمده و با او می نشستند و بخوردن چای و قهوه مشغول می شدند .

آن مرد یکی از روزها در حالی که دست بر سیل خود می کشید گفت: دیشب جای شماها خالی بود .
عیالم برای ما ته چین پلو پخته بود آنقدر این غذا چرب بود که نتوانستم همه اش را بخورم لذا قدری
را گذاشتم برای امروز صبح به عنوان صبحانه خوردم آنقدر این غذا چرب بود که سیل ما را چرب
کرده است!

در این میان یکی از بچه های کوچک او دویده و گفت: آقا جان، آقا جان! آن دُبه ای که امروز صبح
سیلت را با آن چرب کردی گربه آمد و آنرا برد!!

آثار زشت دروغ

1 - سرچشمه نفاق است .

2 - اساس ایمان را خراب می کند.

امام پنجم علیه السلام فرمود:

«انّ الکذب هو خراب الایمان»⁽¹⁾ .

دروغ یعنی نابود کردن ایمان است .

3 - دروغ انسان را به کفر می کشاند .

4 - دروغ باعث بی اعتباری دروغگو است .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«من عرف بالكذب قلت الثقة به»⁽²⁾.

1. الکافی 339/2

(264)

کسی که معروف به دروغ گویی شود اطمینان به او کم می شود .

ریشه های دروغ گویی

1 - احساس حقارت و خود کم بینی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا یکذب الکاذب الا من مهانه نفسه»⁽¹⁾.

دروغگو، دروغ نمی گوید مگر به خاطر آن که در خود احساس پستی می نماید .

2 - ترس از جریمه و مجازات .

3 - دورویی و نفاق

قرآن کریم می فرماید:

« وَاللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ »⁽²⁾.

بدرستی که خدا شهادت می دهد که منافقین دروغگویند .

4 - فشار زیاد از طرف پدر و مادر به فرزند و از طرف رؤسا و فرماندهان به زیر دستان .

5 - دروغ پدر و مادر و مرییان باعث عادت کودک به دروغ می شود .

6 - شوخی دروغ برای خوشحال کردن دیگران .

امام پنجم علیه السلام درباره دروغ فرمود:

«خداوند سبحان برای کارهای بد، قفلهایی قرار داده که کلید آن قفلها دروغ است و دروغ گفتن از شراب خوردن بدتر است»⁽³⁾.

1. غررالحکم/220

2. مستدرک الوسائل 84/9

3. سوره حشر، آیه 11 .

(265)

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«اقل الناس مروءة من كان كاذبا»⁽¹⁾.

کم مروت ترین مردم کسی است که دروغگو باشد .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با سوگند دروغ می فرماید:

«کسی که به خدا قسم می خورد اگر به اندازه پرپشه ای در آن دروغ وارد کند نقطه سیاهی در قلبش پیدا می شود که تا روز قیامت می ماند»⁽²⁾.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر گاه مؤمن بی عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته به او لعنت نمایند و چون از قبر در آید بدبو بود و بوی او به عرش رسد و حاملان عرش او را لعنت کنند»⁽³⁾.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

«کسی که دروغش زیاد شد نورش می رود»⁽⁴⁾.

امام ششم علیه السلام فرمود:

«بدرستی که دروغگو دروغ می گوید و به خاطر آن خداوند سبحان او را از نماز شب محروم می کند و هر گاه از نماز شب محروم شد رزق حلال بر او حرام می شود»⁽⁵⁾.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«راست گفتن، امانت و دروغ گفتن، خیانت است»⁽⁶⁾.

1. الکافی 339/2

2. مستدرک الوسائل 87/9

3. بحار 263/69

4. جامع الاخبار 148

5. الکافی 341/2

6. علل الشرایع 362/2

(266)

شاعر گوید:

چه از شرک بگذشت کمتر گناه
مگردان زبانت بگرد دروغ
میان کبایر دروغ است آه
که باشد رخت درد و گیتی سیاه

1. الخصال 505/2

(267)

مسخره کردن

نکوهش مسخره کردن در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »⁽¹⁾

ای مؤمنان! نباید گروهی از شما گروهی دیگر را مسخره کند، بسا که اینان بهتر از آنان باشند و نیز نباید زنانی زنان دیگر را مسخره نمایند، بسا اینها بهتر از آنان باشند و از یکدیگر عیب مجوید و به

همدیگر لقب‌های ناپسند ندهید، بسیار بد است که پس از ایمان نام‌های کفرآمیز بگذارید و کسانی که توبه نکرده‌اند خود ستمکارند.

در این آیه به بعضی از بیماریهای روحی که بعضی دچارند و باعث اختلال در جامعه مسلمین و ایجاد دشمنی بین مسلمانان می‌شود اشاره کرده است .

بیماری مسخره کردن دیگران، خطاب کردن دیگران به نامهای

1. سوره حجرات، آیه 11 .

(268)

زشت.

بسیاری از دشمنی‌هایی که بین افراد ایجاد می‌شود به دلیل گناهان فوق است . وقتی شخصی یا گروهی را مسخره کردند باعث عکس العمل طرف مقابل می‌شود . اگر دیگران رابه نامهای زشت، صدا زدند باعث ناراحتی افراد و ایجاد دشمنی می‌شود . اگر به کارهای دیگران با عینک تیره بدگمانی نگاه کنند، دشمنانشان فراوان و دوستانشان کم می‌شوند . و اگر به دنبال بردن آبروی دیگران از راه غیبت و فاش کردن عیوب آنها باشند، برادری و صمیمیت و مهربانی رخت بر بسته و جای آن، نفاق و دشمنی و تفرقه حاصل می‌شود .

مسخره کردن دیگران

از گناهان زبان، مسخره و استهزاء دیگران است .

مسخره کردن از این جهت ناپسند است که باعث توهین به دیگران می‌شود .

ریشه‌های مسخرگی

1 - دشمنی و کینه

2 - تکبر

3 - تحقیر کردن

4 - شوخی و مزاح

5 - سفاهت و نادانی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«مسخرگی، تفریح سفیهان و کار نادانان است»⁽¹⁾.

1. نهج البلاغه

(269)

6 - حقارت نفس و خودکم بینی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ذلیل‌ترین مردم شخصی است که به مردم توهین می‌نماید»⁽¹⁾.

گاهی مسخره کردن در مورد مسایل اعتقادی است . همان طور که عده ای از اقوام گذشته، پیامبران خدا را مسخره می کردند .

گاهی مسخره کردن در مورد مسایل مالی است . مانند مسخره کردن بعضی از مردان و زنان پولدار، فقیران و افراد بی بضاعت را .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

« کسی که مؤمنی را ذلیل کند و یا به خاطر فقرش او را تحقیر نماید، خداوند سبحان او را در کنار پل جهنم رسوا می سازد»⁽²⁾.

1 . معانی الاخبار/196

2 . مسند امام رضا علیه السلام 261/1

(270)

سوء ظن

نکوهش سوء ظن در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ »⁽¹⁾.

ای مؤمنین! از سوء ظن به هم و بد گمانی به یکدیگر دست بردارید و به دنبال بر ملا کردن عیبهای هم نباشید و غیبت همدیگر را نکنید آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد یقیناً بدتان می‌آید پس تقوا پیشه کنید که حقیقتاً خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

سوء ظن و از بین رفتن روابط اجتماعی

انسان در روابط خانوادگی و اجتماعی باید دارای حُسن ظن باشد. حُسن ظن به پیشرفت کارها و ایجاد محبت بین خانواده و جامعه کمک می‌کند.

ولی سوء ظن باعث از بین رفتن روابط سالم اجتماعی می‌شود.

1. سوره حجرات، آیه 12.

(271)

معنای سوء ظن آن است که کارها و اعمال دیگران را بر علیه خود حمل کنیم. و یا دیگران را بدون علم و یقین، متهم نمائیم.

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»⁽¹⁾.

«ای مؤمنین! از بسیاری از گمانها دوری کنید که بعضی از گمانها گناه است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خداوند، سوء ظن به مؤمن را حرام کرده است».⁽²⁾

هر چه دایره سوء ظن وسیع تر باشد گناه و فسادش بیشتر است . سوء ظن در مسائل سیاسی باعث خرابی کشور و مملکتی می شود .

سوء ظن در مسائل کاری و شغلی مشکلات زیادی ایجاد می کند .

سوء ظن در مسائل خانوادگی به اختلافات خانوادگی منجر می شود .

و خلاصه سوء ظن در موارد مختلف باعث ضرر و زیانهای می شود .

نقل شده که: شخصی سگ باوفایی داشت . . روزی کودک در گهواره اش را با سگ تنها گذاشت و از خانه اش خارج شد . وقتی به منزل برگشت، سگ در حالی که پوزه اش خونی بود، باستقبال صاحبش آمد . مرد خیال کرد که سگ به کودک او آسیبی وارد کرده است . لذا سگ را کشت .

اما وقتی وارد منزل شد، کودک را سالم دید و در کنار گهواره ماری مرده ای را مشاهده کرد و فهمید که مار قصد آسیب رساندن به کودک را

1 . سوره حجرات، آیه 12 .

2 . میزان الحکمه 1/205

(272)

داشته ولی سگ باوفا مانع شده و با او زد و خورد نموده است . مرد آنچنان پشیمان شد که تا سه روز بر بالین سگ مرده اشک می ریخت و اظهار پشیمانی می کرد .

دشمنان خیالی

سوء ظن دشمنان خیالی انسان را زیاد می کند . افراد دارای سوء ظن دارای اضطراب بوده و کمتر در آرامش می باشند .

مثلاً زنانی که به شوهران خود سوء ظن دارند اکثر اوقات فکرشان ناآرام بوده لذا دچار بیماریهای روحی می شوند .

همچنین مردانی که بدون جهت نسبت به همسرشان سوء ظن دارند، دچار ناراحتی اعصاب می شوند و آرامش خود را از دست می دهند .

سوء ظن به خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که به خاطر مشکلات مالی ازدواج نمی کند، به خدا سوء ظن دارد؛ زیرا خداوند سبحان وعده داده است که رزق بند گانم را می دهم.»⁽¹⁾

درمان سوء ظن

بهترین درمان، حمل کردن کارهای دیگران بر خوبی است . تا انسان یقین به بدبودن حرکتی نکرده آنرا بر خوبی و خیر حمل نماید .

1 . خانواده نمونه - میزان الحکمة 1180/2

(273)

همچنین فاصله گرفتن از افراد دارای سوء ظن نیز به مداوای این درد کمک می کند .

سوء ظن در آینه روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«به برادرانتان گمان خوب داشته باشید تا دچار صفای دل و پاکی طبع گردید.»⁽¹⁾

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«بین حق و باطل چهارانگشت فاصله است. پس آنچه را باگوش شنیدی چنانچه باچشم هم دیدی راست و حق است.»⁽²⁾

امام علی علیه السلام می فرماید:

«اعمال برادرت را تا دلیلی برخلافش نیافتی، بر نیکوترین وجه حمل نما. و تا زمانی که می توانی سخن مؤمن را بر خوب حمل کنی، هرگز نسبت به سخن مؤمن گمان بد مبر.»⁽³⁾

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصل حُسن ظن از سالم بودن ایمان و سالم بودن دل است که هر که را می بیند پاک و خوب می پندارد و احتمال حیا و امانت و صیانت و راستی به او می دهد.»⁽⁴⁾

نکته ای ظریف

1. تفسیر من هدی القرآن 418/13

2. میزان الحکمة - بحار الانوار 88/10

3. تفسیر نمونه 183/22

سوء ظن در مأمورین اطلاعات و در مورد روابط خارجی با کشورهای دیگر و در مسائل نظامی باید باشد و نه تنها اشکال ندارد بلکه لازم واجب و ضروری است. آن که اشکال دارد سوء ظن در داخل جامعه کوچک یا بزرگ مسلمانان است که به وحدت، صمیمیت و پیشرفت و... ضررها وارد می کند.

سخن بدون عمل

نکوهش سخن بدون عمل در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ »⁽¹⁾.

ای مؤمنین! حرفهایی که به آن عمل نمی کنید نزنید! که خدا از این حرف شما خشمناک می شود.

انطباق قول و عمل

بعضی از مسلمانان قولهایی می دهند و حرفهایی می زنند و در مرحله عمل، درجا زده و بقولشان عمل نمی کنند. مثلاً عده ای از مسلمانان در صدر اسلام، می گفتند اگر دوباره جنگی در بگیرد فرار نمی کنیم! ولی در جنگ بعدی باز فرار نمودند.

یا قبل از آمدن حکم جهاد، عده‌ای گفتند اگر بدانیم، بهترین عمل چیست آنرا انجام می‌دهیم! وقتی حکم جهاد نازل شد و خداوند سبحان فرمود که: بهترین عمل، ایمان خالص و جهاد است، به قولشان عمل نکردند و از شرکت در جهاد شانه خالی نمودند.

1. سوره صف، آیات 2-3.

(276)

و این یک عیب بزرگ برای عده‌ای از افراد است که ادعاهایی کرده ولی اعتمادی به آنها نیست زیرا احتمال عمل نکردن به حرفشان است. در حالی که باید قول و عمل باهم انطباق داشته باشد.

رطب خورده منع رطب کی کند؟

زنی کودکش را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد تا حضرت او را از خوردن خرما که برایش مضر بود، باز دارد ولی پیامبر به روز دیگر محوّل کرد و روز بعد کودک را از خوردن نهی فرمود و گفت: دیروز نگفتم زیرا خود خرما خورده بودم و کسی که خود خرما خورده چگونه می‌خواهد دیگران را از خوردن آن نهی کند؟

این داستان درباره اهمیت انطباق قول با عمل است.

یا پزشکانی هستند که خود سیگار می‌کشند ولی بیماران خود را از کشیدن سیگار نهی می‌نمایند؟

یا واعظانی که مردم را به دوری از دنیا دعوت می‌کنند ولی خدای نکرده خود یا منسوبین به آنها دنیاطلب هستند.

گویند شخصی کنار جالیز خیاری ایستاده بود و مردم را از خوردن خیار نهی می کرد ولی خود می خورد.

از او پرسیدند: چرا خودت می خوری؟

گفت: من برای خنک بودنش می خورم نه برای حرام بودنش!

اول خودت بخوان

همچنین نقل شده مردی به یک نفر روحانی گفت: زنم نماز نمی خواند!

روحانی گفت: او را به بهشت بشارت بده، شاید بخواند!

(277)

گفت: بشارت دادم ولی نمی خواند.

روحانی گفت: او را از جهنم بترسان!

گفت: ترساندم ولی نمی خواند.

روحانی گفت: حرفش چیست؟

گفت: می گوید اول خودت بخوان تا من هم بخوانم!

روحانی گفت: راست می گوید!.

عمل نکردن به نذرهای نیز مصداق آیه مذکور می باشد.

عالم بی عمل

در روایات، عالم بدون عمل به درخت بدون فایده و میوه تشبیه شده است. و معمولاً مردم از آدمی که به حرفش عمل نمی‌کند بدشان می‌آید.

پس آدمی که سر حرفش نمی‌ماند و به سخنی که می‌گوید عمل نمی‌کند، هم مَبْغُوض خالق است و هم مَبْغُوض مخلوق.

مراد از عمل کردن به سخن، سخن درستی است که می‌گوید نه سخنان نادرست و بی پایه که اصلاً نباید به آنها عمل کند.

(278)

فاش کردن سرّ

نکوهش افشای سرّ در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»⁽¹⁾.

«ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!»

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«کسی که اسرار ما را فاش کند، گویا ما را به قتل رسانده است»⁽²⁾.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «پیامبران را به ناحق می‌کشند» فرمود:

«بخدا سو گند! پیامبران را با شمشیر نکشتند، بلکه اسرار آنان را فاش کردند و آنها کشته شدند.»⁽³⁾

افشای اسرار

از گناهان زبان فاش کردن سرّ است در حالی که حفظ اسرار دیگران از خصوصیات خوب است.

در سخنان بزرگان دین، از اسرار مؤمن به عورت تعبیر شده است.

1. سوره انفال، آیه 27.

2. میزان الحکمه - الکافی 371/2

3. میزان الحکمه - البرهان فی تفسیر القرآن 677/1

(279)

یعنی همان طور که حفظ عورت از نگاه دیگران واجب و لازم است، حفظ اسرار مؤمن نیز لازم می باشد.

انواع اسرار

1 - اسرار خانوادگی

2 - اسرار نظامی

3 - اسرار اقتصادی

4 - اسرار علمی

5- اسرار سیاسی

6- اسرار مذهبی و دینی

7- اسرار فرهنگی

رازها و اسرار نظامی و سیاسی از بقیه مهم تر بوده و گاهی افشاء آنان باعث از بین رفتن جان صدها نفر و شکست حکومتی خواهد شد. لذا در این موارد جرم افشا کننده بسیار بزرگ است.

افشای خبر حمله به دشمن

در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که سپاه اسلام برای یورش به مشرکین مکه آماده می شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داده بود تا خبر این حمله محرمانه بماند، یکی از مسلمانان خبر این حمله را به ابوسفیان اطلاع داد.

در این مورد این آیه نازل شد:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ »⁽¹⁾.

(280)

«ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!»

حافظین اسرار

وقتی قیس بن مسهر، سفیر امام حسین علیه السلام به نزد مردم کوفه آمد، توسط مأمورین دشمن محاصره شد، نامه امام را پاره کرد و خورد. وقتی او را دستگیر کردند، برای این که اسرار امام را فاش کند، او را شکنجه کردند ولی او لب به سخن نگشود و عاقبت او را به شهادت رساندند.

در دوران قبل از انقلاب وقتی که ساواک افراد انقلابی را دستگیر می کرد عده زیادی از آنها هرگز لب به کشف اسرار مبارزان باز نمی کردند.

در دفاع مقدس نیز وقتی رزمنده‌ای اسیر می شد هرچه به وسیله صدامیان شکنجه می شد حاضر به گفتن اسرار نظامی برای آنان نمی شد. و عده‌ای به خاطر این استقامت، به شهادت رسیدند.

1. سوره انفال، آیه 27.

(281)

چشم چرانی

نکوهش چشم چرانی در قرآن و حدیث

قرآن کریم می فرماید:

« قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ⁽¹⁾ »

«ای رسول! به مردان مؤمن بگو چشم خود را بر حرام ببندند و عورت خود از حرام حفظ کنند که این مسئله برای پاک بودنشان لازمتراست و به زنهای مؤمنه هم بگو که چشمهای خود را بر حرام ببندند و عورت خود را از حرام حفظ کنند...».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هیچ وسیله برای پاکی به اندازه پاک بودن چشم و بستن آن بر روی حرام نیست . که هر که چشم خود را بر حرام بست، خدا به دلش توفیق مشاهده عظمت الهی را می دهد»⁽²⁾.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که چشمش را از حرام پُر کند، خداوند سبحان روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، مگر این که توبه کند و دیگر عمل حرام

1. سوره نور، آیات 30 - 31.

2.

(282)

را انجام ندهد»⁽¹⁾.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«هر که نگاهش به نامحرمان زیاد باشد، فکرش دائماً مشغول خواهد بود.»⁽²⁾

خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه های مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند .

خداوند سبحان یک وظیفه خاص هم برای زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری و دلربایی نپردازند، به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند .

چشم و بیشترین گناهان

چشم انسان از اعضای است که بیشتر گناهان به سبب و وسیله آن انجام می شود . و در سخنان بزرگان دین آمده که هر که بتواند چشم خود را کنترل نماید، از بسیاری از گناهان خود را دور نموده است .

یکی از گناهان چشم، چشم چرانی و هیز بودن و نگاههای شهوانی به نامحرم است . چه از طرف مرد نسبت به زن نامحرم و چه از طرف زن نسبت به مرد نامحرم .

آمده است که: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ، جوان عربی در کوچه مشاهده کرد که زن جوانی از روبرو می آید ! این جوان شروع به چشم چرانی به

1 . بحار الانوار 334/73

2 . میزان الحکمه

(283)

زن نمود به طوری که حواسش پرت شد و متوجه استخوانی که در سوراخ دیوار فرو شده بود، نشد و استخوان به گونه اش اصابت کرد و خون جاری شد !

جوان با همین حالت نزد پیامبر به عنوان طبیب الهی رفت و ماجرای این حادثه را گفت .

حضرت فرمود: همانا نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است⁽¹⁾ .

چشم انسان مانند دوربین بسیار قوی فیلم برداری است که همه صحنه ها را علاوه بر نشان دادن به مغز در همان آن، در حافظه ذخیره می کند و بسیاری از خوابها و رؤیاها و حتی تصورات آدمی از جهان به همین تصاویر باز می گردد .

جوانی که از صبح تا شب چشمش به دنبال زیارویان در گردش است، اگر در خواب جُنُب و محتلم شود و خوابهای شیطانی ببیند، طبیعی است .

و هرگاه روز با خوبان و صالحان همنشین باشد و توسلات به معصومین علیهم السلام داشته باشد اگر در خواب، امام زمان (عج) و زیارتگاه اولیاء خدا را ببیند، باز طبیعی است .

هر که گناه کرده برود

روزی حضرت عیسی علیه السلام بایارانش برای دعای طلب باران از شهر خارج شدند . موقع دعا، عیسی علیه السلام گفت: هر که گناهی مرتکب شده برگردد . همه بجز یک نفر بازگشتند .

1. میزان الحکمه 3290/4

(284)

حضرت به او گفت: تو گناهی مرتکب نشده‌ای؟

گفت: خیر بجز این که روزی در حال عبادت بودم که زنی از مقابلم عبور کرد و من ناخواسته به تماشای او مشغول شدم . ناگاه به خود آمدم و به خاطر این کار زشتم، چشم خود را درآوردم و بطرفی که زن رفت بود، پرتاب کردم !

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: پس تو دعا کن تا من آمین گویم ! او دعا کرد و عیسی علیه السلام آمین گفت و باران آمد .⁽¹⁾

پاکی چشم

یکی از نشانه‌های پاکی چشم، دورماندن چشم از نگاههای شهوانی است. لذا وقتی دختر شعیب علیه‌السلام نزد موسی علیه‌السلام آمد و گفت: پدرم تورا به خانه دعوت کرده و مرا فرستاده تا تورا راهنمایی کنم.

موسی علیه‌السلام چند قدمی به دنبال دختر رفت بعد ایستاد و به دختر شعیب گفت: ما خاندانی هستیم که به پشت سر زن نگاه نمی‌کنیم. پس من جلو می‌روم و تو از پشت سر بیا و هر کجا نیاز به راهنمایی شد، با انداختن سنگ علامت بده!⁽²⁾

اگر چشم را کنترل نکنیم، دل را گرفتار کرده‌ایم و اگر دل گرفتار شد، سر به رسوائیها خواهد زد.

زدست دیده و دل هر دو فریاد	هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد	زنم بردیده تا دل گردد آزاد

چه بسیار نگاههای کوتاهی که بدبختی‌های بزرگ و طولانی به ارمغان آورده است.

از دواج‌هایی که با یک نگاه شروع شده و عاقبت در مدت کوتاهی با

1. جوانان و گناهان کبیره.

2. جوانان و گناهان کبیره - وسائل الشیعه 199/20

در روایت است که: هر که به نامحرمی برخورد و برای رضای الهی، چشم خود را از او برگرفت و دیگر نگاه نکرد، اگر مرد باشد در همان ساعت، حورالعینی بازدواجش در می آورند (و اگر زن باشد از نعمتهای بهشت برایش ذخیره می کنند) و اگر براین صفت خوب مداومت کند، خداوند سبحان شیرینی مناجاتش را به او می چشاند و ملکوت خود را بردلش باز می کند⁽¹⁾.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«سخت است غضب خدا بر زن شوهرداری که چشمش را از حرام پر کند»⁽²⁾.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که به عورت دیگری نگاه کند، ملعون است»⁽³⁾.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر از آسمان بیافتم و دو نیم شوم برایم بهتر است که به عورت کسی نگاه کنم و یا کسی به عورت من نگاه نماید»⁽⁴⁾.

1. وسائل 20/ 193

2. جوانان و گناهان کبیره - بحار الانوار 366/73

3. بحار الانوار 68/74

4. بحار الانوار 68/74

نکوهش اسراف و تبذیر در قرآن و حدیث

قرآن کریم می‌فرماید:

« وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا »⁽¹⁾.

«مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می‌کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می‌کنند.»

آدمی در شبانه روز برای رفع احتیاجات خوراکی و پوشاکی، جنسی، رفت و آمد و ... خود، باید غذا برای خوردن و لباس برای پوشیدن و همسر برای آرامش و رفع غریزه جنسی و مرکب سواری داشته باشد .

انسان بعنوان خلیفه خدا در زمین تا چه حد می‌تواند از این نعمتها استفاده کند؟ حد و اندازه خوردن چقدر است؟ تا چه اندازه می‌تواند از غریزه جنسی مشروع استفاده کند؟ لباس تا چه اندازه؟

اسراف نکنید

خداوند سبحان در قرآن کریم اندازه آن را معین کرده و فرموده

1. سوره فرقان، آیه 67.

است که:

« وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ »⁽¹⁾

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الا حرام است؛ چون خدا در سوره انعام فرموده است: « وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ »⁽²⁾

اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»⁽³⁾

علامت های اسراف

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

از علامت های اسراف آنست که آنچه در شان او نیست می خورد و آنچه در شان او نیست می پوشد و آنچه در شان او نیست می خرد»⁽⁴⁾.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کمترین حد اسراف آنست که اضافه آب را دور بریزی و یا لباس مخصوص بیرون را در خانه بپوشی و یا لباس تمیز را در محل کثیف بپوشی!»⁽⁵⁾.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر چیزی را در غیر طاعت الهی کنی، اسراف و تبذیر است و کسی

1. سوره اعراف، آیه 31.

2. سوره انعام، آیه 141.

3. بحارالانوار، ج 72، ص 305.

4. جوانان و گناهان کبیره - مستدرک الوسائل 270/15

5. جوانان و گناهان کبیره - من لایحضره الفقیه 167/3

(288)

که در راه خیر خرج کند، او میانه رو است.»⁽¹⁾

«روزی امام صادق علیه السلام دیدند که مقداری میوه نیم خورد در خانه افتاده است، ناراحت شدند و به غلامان خود فرمودند: اگر شما سیر هستید، خیلی ها گرسنه هستند، پس اینهارا به محتاجان بدهید»⁽²⁾.

اگر انسان کنار دریا باشد باز اگر آب اضافی را دور ریخت، مسرف است.

اسراف های گوناگون

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می شود ولی مقداری از آن به سطلهای زباله منتقل می گردد.

در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می شود که شصت درصد آن مصرف نمی شود.

میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن می شود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی ها و دو دختر مسلمان فرانسوی که به ایران آمده بودند و در بعضی از مراسمات جشنها شرکت کرده بودند، اظهار داشتند: شما که انقلاب کرده اید،

همه چیزتان خوب است غیر از مراسم عروسیتان! که خیلی اسراف می کنید درحالی که می توانید هزینه این جشنهارا صرف خرید وسائل زندگی عروس و داماد نمائید .

بررسی ها و پژوهش های کارشناسان نشان می دهد میانگین مصرف آب در ایران در ازای هر یک نفر جمعیت 2 متر مکعب (2)

1. جوانان و گناهان کبیره - مستدرک الوسائل 269/15

2. جوانان و گناهان کبیره - الکافی 279/6

(289)

هزار لیتر) است این رقم بیش از حد معمول و مورد نیاز در مقایسه با جوامع پیشرفته صنعتی که به طور متوسط روزانه 750 لیتر آب مصرف می کنند نگران کننده است این نگرانی زمانی آشکارتر می شود که بدانیم برای انتقال، پالایش و توزیع هر متر مکعب آب معادل 300 ، 200 ریال هزینه به دولت تحمیل می شود.

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می شود ولی مقداری از آن به سطهای زباله منتقل می گردد.

در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می شود که شصت درصد آن مصرف نمی شود.

مصرف بسیاری از مواد مهم کشور ما حداقل دو برابر استاندارد جهانی است!

میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن میشود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی ها می گردد.

میلیاردها تومان صرف مواد مخدر می گردد.

افراط در مصرف مواد دارویی و غذایی و انرژی بزرگترین ضربه به کشور است!

آمار رسمی نشان می دهد که مصرف دارو در کشور ما بیشتر از کشور هند است. مصرف انرژی در کشور ما به اندازه 20 برابر استاندارد است. سرانه مصرف ما در انرژی به اندازه کشور یک میلیاردی چین است. مصرف آب در کشورهای اروپائی که چند برابر ما باران و نزولات آسمانی دارد بسیار کمتر از ماست. زیرا علاوه بر صرفه جوئی، از تکنولوژی روز و مدرن برای پایین آوردن مصرف آب استفاده می کنند. آمار نشان می دهد در کشور ما سالانه بین 15 تا 40 درصد محصولات کشاورزی در چرخه تولید تا مصرف از بین می رود

(290)

که بخشی از این معضل به دولت، سیاستگذاری ها و راهکارهای آن برای جلوگیری از هدر رفت محصولات کشاورزی مربوط می شود و بخش دیگر آن به فرهنگ نادرست مصرف مردم برمی گردد.

همچنین نتایج تحقیقات و مطالعات مختلف بیانگر آن است که در بخش کشاورزی کشور، آب به شکلهای مختلف و به میزان زیادی تلف می شود به نحوی که بازده کل آبیاری در کشور بین 33 تا 37٪ تغییر می نماید. یعنی حدود 70٪ از منابع آب به صورت تبخیر، نفوذ عمقی، جریانات سطحی به زهکشها، و از طریق رودخانههایی که به دریا ریخته و یا از مرزهای کشور خارج می شوند تلف می گردد.

بخش عمده مصرف بالای حامل های انرژی در کشور به دلیل هدر رفت یا اتلاف انرژی در بخش های مختلف مصرف است. روند بسیار بالای میزان اتلاف انرژی عمدتاً به دلیل غیراستاندارد بودن سیستم های انرژی بر، عدم توجه به طراحی های مناسب برای بهینه سازی مصرف انرژی در نیروگاه ها،

شبکه انتقال و توزیع نیرو، صنایع خودروسازی و دیگر دستگاه‌ها و وسایل انرژی بر و ساختمان‌ها است.

به عنوان مثال اگر نیروگاه‌های ما برای تولید برق 100 واحد گاز دریافت می‌کنند، حدود 70 واحد آن را هدر میدهند و تنها از 30 واحد آن استفاده می‌کنند یا وقتی برق تولیدی وارد شبکه انتقال میشود تا زمانی که به دست مصرف‌کننده برسد، بالاتر از 21 درصد از آن هدر می‌رود در حالی که هدر روی یا پرت انرژی در شبکه‌های انتقال و توزیع بیشتر کشورهای دنیا بین 5-7 درصد و حتی در کشور بنگلادش 9 درصد است. بررسی میزان هدر روی انرژی در ایران نشان میدهد که فقط در سال 86 حدود 60 میلیارد دلار هدر روی انرژی

(291)

داشته‌ایم که رقم قابل توجهی است

با مقایسه آمار مصرف بنزین در ایران در سال 1355 با کشورهای ترکیه و فرانسه نشان می‌دهد که در آن زمان مصرف بنزین در کشور ما و ترکیه تقریباً برابر و حدود 7 میلیون لیتر در روز بوده است. در فرانسه نیز مصرف بنزین 6 برابر ایران بوده است؛ اما با گذشت 30 سال از آن زمان آمارها نشان می‌دهد که مصرف بنزین در فرانسه در سال 1385، معادل نصف مصرف این فرآورده در ایران است

معاون وزیر نیرو در امور برق و انرژی با بیان اینکه روزانه از سهم گاز مصرفی نیروگاه‌ها کاسته و به سهم گازوئیل اضافه می‌شود گفت: وضعیت کنونی مصرف برق در شبکه سراسری کاملاً غیرمنطقی، غیر طبیعی و نگران‌کننده است.

عباس علی آبادی در گفت و گو با فارس افزود: موضوعی که بنده بر آن تاکید دارم این است که مصرف برق باید کنترل شود چرا که میزان مصرف انرژی در کشور بیش از اندازه و استانداردهای جهانی است.

وی ادامه داد: وضعیت کنونی مصرف برق در حال حاضر در شبکه سراسری برق کاملاً غیرمنطقی، غیرطبیعی و نگران کننده است که به لحاظ اقتصادی به کشور صدمه وارد می کند.

اضرار به دیگران

زیاده روی در مصرف آب و برق و دیگر انرژی ها علاوه بر حرام بودن به عنوان اسراف، به عنوان ضرر زدن به دیگران نیز حرام است. زیرا زیاده روی در مصرف آب و برق موجب قطع آن و ضرر به دیگران میگردد، موجب قطع برق کارخانه، بیمارستان و مراکز صنعتی و دولتی و خانه های مردم می گردد و این ضرر به دیگران است. از طرفی

(292)

موجب محرومیت مناطق دیگری از این نعمت می شود در همین رابطه فقهاء بزرگوار تحت عنوان قاعده لا ضرر احکامی دارند مرحوم شیخ انصاری می فرماید:

«اگر مالکی در مال خود تصرف کند در صورتی که احتمال قوی بدهد این تصرف موجب ضرر به انسانی می شود جایز نیست زیرا در جواز این عمل ضرر بر دیگری است در حالی که منع نمودن صاحب مال از تصرف بیهوده باعث ضرر او نمی گردد. کسی که آتشی را بیش از اندازه مورد نیازش برافروزد و احتمال قوی سرایت به اموال دیگران را بدهد اگر سرایت کند ضامن است»⁽¹⁾ بر همین اساس امام خمینی (ره) زیاده روی در مصرف آب و برق را موجب ضمان می داند.

لذا هر مسلمانی مخصوصاً پدر و مادر که سرپرست خانواده هستند، وظیفه دارند که در همه مصارف زندگی حد متعارف را رعایت کنند که اسراف باعث از دست رفت نعمتهای حلال دنیوی و باعث عذاب اخروی می شود.

چند روایت دیگر درباره مذمت اسراف

1- عن ابی عبدالله (ع): «ادنی الاسراف هراقه فضل الاناء و ابتذال ثوب الصون والقاء النوی»⁽²⁾

امام صادق (ع) می فرماید: «کمترین اسراف، ریختن اضافی آب، پوشیدن لباس آبرو (بیرون) در منزل و انداختن هسته خرما است.

2- قال الصادق (ع): «ان لله ملكاً یكتب سرف الوضوء كما یكتب عدوانه»⁽³⁾

1. مکاسب قاعده لا ضرر ص 375

2. بحار ج 75 ص 303

(293)

امام صادق (ع) می فرماید: همانا خدا فرشته‌ای دارد که اسراف در وضو را می نویسد چنانکه اسم دشمنانش را می نویسد.

3- عن عبدالله بن عمر «مرّ رسول الله (ص) بسعد و هو يتوضأ فقال لا یسرف یا سعد قال افی الوضوء سرف؟ قال نعم و ان كنت علی نهر جار»⁽¹⁾

رسول اکرم (ص) در مسیر راهشان به سعد در حالی که وضو می گرفت برخورد کردند و فرمودند: ای سعد اسراف نکن. سعد گفت: یا رسول الله آیا در وضوء هم اسراف است؟ حضرت فرمودند: آری اگر چه در کنار نهر جاری باشی.

4- قال علی (ع) «ان السرف امر یبغضه الله.... حتی صب فضل شرابک»⁽²⁾

امام علی (ع) در ضمن حدیثی می فرماید: «اسراف چیزی است که خدا مبغوض می دارد حتی دور ریختن اضافه آب را».

تکه ای خرما

یک روز امام سجاد علیه السلام در کوچه به تکه خرمائی برخوردند . به غلامشان فرمودند که تکه خرما را به منزل ببرد تا امام آن را استفاده کنند . وقتی به خانه رفتند . امام تکه خرما را خواستند .

غلام گفت که: من خود آن را خوردم . امام خوشحال شدند و او را آزاد کردند .

وقتی اصحاب گفتند: به خاطر این کار کوچک او را آزاد کردید؟ امام فرمود: او به خاطر این عملش به بهشت خواهد رفت و من

1. وسایل ج 1 ص 340

2. تفسیر صافی ج 3 ص 187

3. فروع کافی ج 4 ص 52

(294)

نخواستم کسی را که بهشتی است، بعنوان غلام نگه دارم.⁽¹⁾
امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز باشد، در آخرت و بال گردن صاحبش می شود».⁽²⁾

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام راجع به مردی که لباسهای مختلفی دارد و چند تای از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چندتا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده می پرسد: آیا اسراف است؟

امام علیه‌السلام فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خدا در قرآن کریم فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد به اندازه توانائیش خرج کند⁽³⁾.

چشم هم چشمی

یکی از علل اسراف و تبذیر (ریخت و پاش) چشم و هم چشمی‌های ناسالم است.

مثلاً فلان کس در عروسی فرزندش به نوازنده‌ها این قدر داد، من هم باید در عروسی فرزندم نوازنده بیاورم و بیشتر بدهم! در حالی که اصل دادن پول به مطرب و نوازنده‌ها مورد اشکال بوده و حرام است.

یا فلانی در فلان تالار گرفت من باید بهترین تالار را بگیرم! فلانی اینقدر خرج کرد من باید بیشتر خرج کنم! که این نوع خرج کردن از جلوه‌های اصلی اسراف و تبذیر است.

1. جوانان و گناهان کبیره.

2. جوانان و گناهان کبیره - مکارم الاخلاق/127

3. جوانان و گناهان کبیره - مکارم الاخلاق/96

(295)

« فهرست »

مقدمه: ... 5

ارزش شکرگزاری در قرآن و حدیث ... 4

علم 12

همیاری 37

ایثار 50

غیرت 54

امانت 59

ارزش صله رحم در قرآن و حدیث ... 63

ارزش عزّت نفس در قرآن و حدیث ... 67

ارزش توکل در قرآن و حدیث ... 74

خوش اخلاقی در قرآن و حدیث ... 85

ارزش اخلاص در قرآن و حدیث ... 93

تواضع و فروتنی در قرآن و حدیث ... 102

ارزش عفو و بخشش در قرآن و حدیث ... 111

ارزش صدق و راستی در قرآن و حدیث ... 118

صبر در قرآن و حدیث ... 125

ارزش شجاعت و دلاوری در قرآن و حدیث ... 137

ارزش حلم و بردباری در قرآن و حدیث ... 143

سخاوت در قرآن و حدیث ... 149

ارزش قناعت در قرآن و حدیث ... 158

جایگاه کار و کارگر در قرآن و حدیث ... 165

ارزش حیا در قرآن و حدیث ... 174

نکوهش هوا پرستی در قرآن و حدیث ... 186

نکوهش حرص و طمع در قرآن و حدیث ... 197

تکبر در قرآن و روایات ... 204

نکوهش ریا کاری در قرآن و حدیث ... 214

نکوهش حسادت در قرآن و حدیث ... 218

نکوهش بخل در قرآن و حدیث ... 226

عوامل ناسزا گویی ... 231

عیب جوئی ... 236

زشتی دروغ گویی در قرآن و حدیث ... 240

نکوهش مسخره کردن در قرآن و حدیث ... 248

نکوهش سوء ظن در قرآن و حدیث ... 251

نکوهش سخن بدون عمل در قرآن و حدیث ... 256

نکوهش افشای سرّ در قرآن و حدیث ... 259

نکوهش چشم چرانی در قرآن و حدیث 262

نکوهش اسراف و تبذیر در قرآن و حدیث ... 268

« منابع و مأخذ »

1 - اخلاق در قرآن ... مکارم شیرازی

2 - ارشاد القلوب ... حسن بن ابی الحسن دیلمی

3 - اصول کافی ... محمد بن یعقوب کلینی

4 - اعلام الوری باعلام الهدی ... شیخ طبرسی

5 - البرهان فی تفسیر القرآن ... سید هاشم بحرانی

6 - الامالی ... شیخ طوسی

7 - الامالی ... شیخ مفید

8 - بحار الانوار ... علامه مجلسی

9 - بصائر الدرجات ... محمد بن الحسن صفار

10 - پند تاریخ ... موسی خسروی

11 - تاج العروس من جواهر القاموس ... أبی الفیض الواسطی

12 - تحف العقول ... ابن شعبه حرانی

13 - تحفه اثنا عشریه *** عبدالعزیز دهلوی

14 - تفسیر جوامع الجامع *** شیخ طبرسی

15 - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال *** شیخ صدوق

16 - جامع الاخبار *** جعفر بن احمد

17 - جامع السعادات *** علامه نراقی

18 - جامع الصغیر *** سیوطی

(307)

19 - جواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه *** محمد بن حسن حر عاملی

20 - حلیۃ الابرار *** سید هاشم بحرانی

21 - خصال *** شیخ صدوق

22 - زندگانی پیامبر اسلام *** جعفر سبحانی

23 - سیمای فرزندگان *** مختاری

24 - صحیفه روح الله *** امام خمینی

25 - عدۃ الداعی و نجاح الساعی *** ابن فهد حلی

26 - علل الشرائع *** شیخ صدوق

27 - غررالحکم و درر الکلم *** آمودی

28 - فتح القدیر *** محمد الشوکانی

29 - کمال الدین و تمام النعمه *** شیخ صدوق

30 - مستدرک الوسائل *** میرزا حسین نوری

31 - مسند امام رضا علیه السلام *** شیخ عزیز الله عطاردی

32 - معانی الاخبار *** شیخ صدوق

33 - مکارم الاخلاق *** شیخ طبرسی

34 - مکیال المکارم *** محمد تقی موسوی اصفهانی

35 - منتهی الآمال *** شیخ عباس قمی

36 - من لا یحضره الفقیه *** شیخ صدوق

37 - منیة المرید *** زین الدین العاملی (شهید ثانی)

38 - میزان الحکمه *** محمدی ری شهری

39 - نهج البلاغه *** سید رضی

40 - وسائل الشیعه *** شیخ حرّ عاملی

41 - هزار و یک حکایت *** علی دوانی

42 - داستانهای از زندگی علماء *** مؤلف

(308)

43 - جوانان و گناهان کبیره ... مؤلف

(309)

(310)